راه بندگی

(شرحی گذرا بر دعاهای روزانه‌ی ماه رمضان)



محمود نیاکان

بسم الله الرحمن الرحیم

راه بندگی: شرحی گذرا بر دعاهای روزانه ی ماه رمضان

نویسنده:

محمود نیاکان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

راهِ بندگی: شرحی گذرا بر دعاهای روزانه ی ماه رمضان

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۱۲۷۶۳

عنوان و نام پدیدآور : راه بندگی [جزوه] : شرحی گذرا بر دعاهای روزانه ی ماه رمضان/محمود نیاکان

وضعیت نشر : [تهران]: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۱۱۹ص.

ص:۱

اشاره

مقدمه

مقدمه

سلام بر میهمانان خـدا، سـلام بر روزه داران رمضان، سـلام بر آنانکه با نیروی ایمان نفس را مهار کرده و خود را از پلیـدیها و زشتی ها رهانیده و به دروازه ی سـعادت و سـلامت ره سپردند. درود بر حرمت گذاران این ماه، درود بر بهره مندان از برکات و فضیلتهای ماه رمضان که بر سفره ی مغفرت و بخشایش پروردگار به صیقل جسم و جان و مجاهده با نفس مشغولند.

سلام بر لیله القدر، شب نور و رحمت، شب نزول قرآن و مطلع خیرات و سـعادت؛ که منشأ زندگی نوین و مبدأ تحول و کمال انسانهاست.

در موسم رحمت و تجلی حقیقت و نزول برکت، تهذیب نفس و تطهیر قلب به عالم علوی پر می گشاییم و طیران آدمیت را به نظاره می نشـینیم و با تمرین خلوص و بندگی از خدا می خواهیم که بر محمد و آلش درود فرسـتد و بر ما شناخت فضایل این ماه و بزرگداشت حرمت آن را ارزانی فرماید و ارج می نهیم تلاش شایسـته جناب حجه الاسـلام محمود نیاکان مشهدی را که بـا تهیه این مجموعه ارمغـان راهمـان را فراهم ساختنـد. امیـد که در رشـد و تعـالی برنامه های معنوی ماه مبارک رمضان مورد استفاده برنامه سازان ارجمند قرار گیرد.

مدیریت پژوهشی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

شرح دعای روز اول

شرح دعای روز اول

دست نیازمند خود را به سوی خدای بی نیاز بلند می کنیم و می خوانیم:

خدایا! روزه ام را در این روز، روزه ی روزهِ داران راستین قرار بده.

هدف از انجام هر عبادتی، گاه تنها به جای آوردن شکل ظاهری آن است و گاه افزون بر آن، رسیدن به حقیقت، محتوا و عبادت است.

روزه نیز این گونه است. شکل ظاهری آن جز خودداری از خوردن و آشامیدن و دست کشیدن از امور دیگر نیست و بسیاری از مردم، بیش از این، بهره ای از آن نمی برند. در حالی که باید گفت باطن روزه در بردارنده ی شکوه و عظمت روحی انسان، مبارزه با شیطان و هوای نفس و عشق به خدا است. در آیه ی ۱۸۳ سوره ی بقره، روزه به عنوان یک فریضه ی دینی و زمینه ای برای کسب تقوا معرفی شده است:

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُون.

آری، روزه ی حقیقی، سبب پاکی روح می شود و پایداری آدمی را در برابر دشواری ها افزایش می دهد.

سخن اصلی فراز نخست این دعا، بیان آثار روزه است. امیرالمؤمنین علی(ع) در این زمینه می فرماید:

روزه، سبب پرورش روح اخلاص در انسان ها می شود.(۱)

روزه، در بدن انسان نیز تأثیر می گذارد و بسیاری از بیماری ها، چربی های زاید و قند اضافی در خون را از بین می برد. در بعضی روایات، روزه به عنوان دستوری برای سلامتی بدن آمده است.

امام صادق(ع) می فرماید:

چون روزه گرفتی، باید گوش، چشم، مو، پوست و دیگر اعضایت روزه باشند. حالت تو باید در حال روزه داشتن با هنگامی که روزه نیستی، فرق کند. باید جدال را ترک کنی، خدمت گزارانت را آزار ندهی و وقار روزه داری برتو حاکم باشد؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از زنی شنید که در حال روزه، به کنیزش ناسزا می گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله او را به طعام دعوت کرد. زن گفت: من روزه ام، حضرت فرمودند: چگونه روزه ای و به کنیزت بد می گویی. به درستی که روزه تنها به امساک از غذا و نوشیدنی نیست.(۲)

در مصباح الشریعه، درباره ی آثار روزه چنین آمده است:

«روزه، آینه ی» دل را صفا می دهد و اعضا و جوارح را پاک می سازد و ظاهر و باطن را آماده می کند. روزه به منزله ی شکر نعمت های خداوند است. مایه ی دستگیری از نیازمندان و احسان به فقرا است. حالت خضوع و خشوع قلب و گریه و تضرّع را افزایش می دهد و یگانه وسیله ی افزایش توجه و پناه بردن به سوی خداوند مهربان است روزه سبب شکستگی و کاهش

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۹.

یافتن شهوت های نفس در دنیا و سبک شدن محاسبه ی انسان در آخرت و افزایش یافتن حسنات آدمی می شود»(۱)

روزه در لسان روایات و اهل معرفت، مراتبی دارد که عبارتند از:

۱ ــ روزه ی عام: پرهیز از مُفْطِرات شرعیه است. به قصد قربت از طلوع فجر تا غروب آفتاب. مانند: خوردن و آشامیدن، سر به زیر آب فرو بردن، دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان وی، رساندن غبار غلیظ به حلق، قی کردن و....

۲ ــ روزه ی خاص: پرهیز از مفطرات شرعیه به همراه محرمات شرعیه نظیر: غیبت، دروغ، فحش، ستم و...

۳ ــ روزه خاص الخاص: پرهیز از مفطرات شرعیه و محرمات شرعیه به همراه خودداری قلب از توجه به غیر حق. آنان که مراقبت و محاسبه ی نفس دارند و قلب خود را از گناه و معاصی حفظ می کنند، خداوند نیز به آنان عنایت می کند. یعنی پرده ی حجاب های مادی را از برابر دیدگان آنان بر می دارد، تا حقایق امور را بهتر ببینند و درک کنند.

هاتف اصفهانی می گوید:

چشم دل باز کن که جان بینی

آن چه نادیدنی است، آن بینی

گر به اقلیم عشق رو آری

همه آفاق، گلستان بینی

آن چه بینی، دلت همان خواهد

آن چه خواهد دلت، همان بینی

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی

با یکی عشق ورزی از دل و جان

تا به عین الیقین، عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لا شریک الا هو

رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی اهمیت روزه می فرماید:

پروردگار عالم می فرماید که همه ی اعمال فرزند آدم از آن اوست، مگر روزه که برای من است و خودم، آن را پاداش می دهم.(۲)

امام صادق(ع) فرمود:

روزه سپری است در برابر آتش.(۳)

و نیز در روایت دیگر می فرماید:

کسی که روزی از ماه مبارک رمضان را افطار کند، ایمان از او زایل می شود.(۴)

* * *

در فراز دوم از این دعا از خداوند منان می خواهیم:

خدایا! نمازم را در این روز، نمازِ نمازگزاران واقعی قرار بده.

۱- مصباح الشریعه.

۲- وسایل الشیعه، ج ۷، صص ۲۹۰ _ ۲۹۴.

۳- وسایل الشیعه، ج ۷، صص ۲۹۰ _ ۲۹۴.

۴- وسایل الشیعه، ج ۷، صص ۲۹۰ _ ۲۹۴.

نماز راستین، نمازی است که مایه ی تقرّب انسان به خدا و معراج مؤمن است. چنین نمازی، آدمی را از فحشا و منکرات دور می سازد.

هرچند انجام صورت ظاهری نماز، تکلیف را از دوش ما بر می دارد، ولی نماز، همانند روزه، دارای روح و حقیقتی است که اگر به دست نیاید، انسان بهره ی چندانی از نماز نمی برد.

تقوا، معرفت و آداب دیگر مانند اذان، اقامه، جماعت و مسواک زدن از شرایط قبولی نماز است. با رعایت این شرایط، نماز از حالت خشک و عادی آن در می آید و صبغه ی الهی می گیرد. بالاترین مرتبه ی نماز آن است که نمازگزار از هر آن چه در دنیاست، فارغ شود و تنها به ملکوت بیاندیشد. در این زمینه، نمازگزاردن علی(ع) و غرق شدن آن امام همام در مناجات باالله، الگوی نیکویی برای رهروان کوی حقیقت است.

امام باقر(ع) می فرماید:

نخستین چیزی که در روز قیامت از آن بازخواست می شود، نماز است. اگر پذیرفته شد، همه ی اعمال پذیرفته می شود و اگر پذیرفته نشد، دیگر اعمال نیز پذیرفته نخواهد شد.(۱)

هنگامی که وقت نماز می رسید، امیر مؤمنان علی(ع)، با شتاب مشغول عبادت می شد و بر خود می لرزید. به او گفته شد: چرا این گونه بر خود می لرزی؟! فرمود:

زمانی است که خداوند بر آسمان ها و زمین و کوه ها، امانت خویش را عرضه کرد و همه از پذیرش آن امانت سر باز زدند. اکنون این زمان فرا رسیده است.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

پاداش آنان که در نماز، به خداوند متعال توجه پیدا می کنند، این است که وقتی از نماز فارغ می شوند، مانند آن روزی است که از مادر متولد شده اند.(۳)

یکی از نکته های مهم، خضوع و خشوع قلب در نماز است. خداوند می فرماید:

فَوَیْلٌ لِلْمُصَّلین الَّذینهم عَن صَلوتِهِم ساهون

وای بر نماز گزاران؛ آنان که در نمازشان غافلند.(۴)

هم چنین در آیه ای دیگر می فرماید:

ای اهل ایمان! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آن چه را می گویید، بفهمید.(۵)

درباره ی امام حسن(ع) گفته اند که چون از وضو فارغ می گشت، رنگش تغییر می کرد و می فرمود:

کسی که می خواهد بر بزرگی که صاحب عرش عظیم است، وارد شود، باید رنگش تغییر کند.(۶)

هم چنین روایت شده است که ناله ی حضرت ابراهیم(ع) از فاصله ی دور به گوش می رسید و در نمازش صدایی چون صدای جوشش آب دیگ داشت.(۷)

درباره ی رکوع در نماز فرموده اند: مستحب است که گردن کشیده باشد. هنگامی که دلیل آن را از امام(ع) پرسیدند، فرمود: این بدان معنا است که خدایا! من چنان در برابر اوامر تو تسلیم و خاضع هستم که حتی اگر گردن را نیز بزنی، خشنود و فرمان بردارم!

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳- اسرار الصلوه، ص ۱۸۶.

۴- ماعون، ۴ _ ۵.

۵- نساء، ۴۳.

۶- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۶۵.

۷- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸.

از نظر امیرالمؤمنین علی(ع) عبادت کننده ی ناآگاه هم چون چهارپای آسیاب است که به دور سنگ آسیاب می چرخد و هیچ گونه پیشرفتی ندارد.

قرآن کریم، درباره ی نماز آگاهانه می فرماید:

آیا آنان که آگاه اند با آنان که نادانند، برابرند؟ البته تنها خرد پیشه گان درخواهند یافت!(۱)

در واقع، قرآن کریم، برای علم و آگاهی، ارزش خاصی قایل است، چنان که در بعضی آیات، جهل به مثابه ی تاریکی و علم به منزله ی روشنایی تلقّی شده است.

باری، اساس دین مبین اسلام، مبارزه با نادانی است. بنابراین، بعثت انبیا و اولیای الهی(ع) نیز برای رهایی بشر از نادانی و دست یابی به نور و آگاهی است.

و اما «اخلاص» باید گفت که ملاک و ارزش در درگاه الهی، فقط و فقط اخلاص است. عمل هرقدر بزرگ و زیاد باشد، اما اگر این ویژگی را نداشته باشد، بر باد رفته است و هیچ گونه اثری بر آن مترتب نیست.

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

اَلاخْلَاصُ مِلاکُ العباده.

قوام عبادت به خلوص نیت است.(۲)

هم چنین در جای دیگر می فرمایند: «هیچ عملی از تو پذیرفته نخواهد شد، مگر این که در آن، اخلاص داشته باشی. در روایات های اسلامی به مسأله ی «نیت»، اهمیت فوق العاده ای داده شده است. برنامه ی اسلام این است که هر عملی را با رنگ نیت و انگیزه ی آن می سنجد و اگر نیّت، خدایی بود پذیرفته شده است و اگر ریایی بود، رد می شود.

اخلاص، آن است که محرّک عمل در انسان از هرگونه شائبه ی غیر الهی پاک باشد. در این صورت آن را می توان «توحید نیت» نامید؛ یعنی در همه ی برنامه ها، تنها به پروردگار و رضای او اندیشیدن.

در روایت است که شخصی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول اللّه! من در راه خدا انفاق می کنم و صله ی رحم به جا می آورم و این اعمال را فقط برای خداوند انجام می دهم، با این حال، هنگامی که مردم از این اعمال من، سخن می گویند و ستایش می کنند، خوشحال می شوم. این اعمال من چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت فرمود و سخنی نگفت، تا این که این آیه نازل شد:

فَمَنْ کانَ یرجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحا....

پس هرکس، امید دیدار پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد...(۳)

بی شک، منظور از این روایت آن حالت سرور غیر اختیاری نیست. بلکه حالتی است که انگیزه ی عملی انسان گردد یا بیان گر از نداشتن خلوص نیت باشد. اهمیت عمل خالص آن گونه است که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

کسی که چهل روز اعمال خود را خالصانه انجام دهد، خداوند چشمه های حکمت و دانش را از قلبش بر زبانش می گشاید.(۴)

نکته ی دیگر در عبادت، خشوع است. خشوع، حالت قلبی و ادب جسمی انسان در عبادت و نتیجه ی توجه کامل آدمی به مقام بندگی در آستان الهی است. قرآن کریم در توصیف مؤمنان و عبادت شان می فرماید:

اَلَّذینَهُمْ فی صَلوتِهِم خاشِعُون.

مؤمنان در نمازشان خاشع اند.(۵)

۱- زمر، ۹.

۲- الحدیث، ص ۲۴۸.

۳- مجمع البیان، ذیل آیه ی فوق.

۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۸.

۵- مؤمنون، ۲.

خشوع در لغت به معنی تذلّل و تواضع و متضاد تکبّر و خودپسندی است.

خشوع پیشوایان بزرگ اسلام در نماز، سرمشق عملی مسلمانان است. امام سجاد(ع) در نماز بود. مردی ایشان را دید در حالی که ردای مبارک شان از شانه افتاده بود. آن حضرت، تا پایان نماز، ردا را دوباره بر تن نکردند. آن مرد پس از نماز، در این باره از امام سجاد(ع) پرسید. ایشان فرمودند: وای بر تو! آیا می دانی در حضور چه کسی بودم؟ به یقین، آن مقدار از نماز بنده، پذیرفته می شود که با توجه قلبی باشد. راوی عرض کرد: فدایت شوم! پس ما هلاک شدیم؟ (چون در نمازمان توجه نداریم). فرمودند: هرگز! همانا، خداوند نقص نماز واجب را به وسیله ی نوافل برطرف می سازد.(۱)

از ابوبصیر نقل شده است که بر اُمّ حمیده وارد شدم، تا او را در عزای حضرت صادق(ع) تسلیت گویم، او گریه کرد. من نیز گریستم. سپس گفت: ای ابو محمد! اگر حضرت صادق را هنگام مرگ می دیدی شگفت زده می شدی. دو چشمش را باز کرد و فرمود: همه ی کسانی را که با من آشنایی دارند، دور من گرد آورید.

کسی نماند مگر این که به محضر آن جناب حاضر شد. آن گاه به همه نظر کرد و فرمود: شفاعت ما شامل کسانی که نماز را سبک بشمارند، نمی شود.(۲)

به اشعاری از فیض کاشانی دل می سپاریم:

گنج ابدی، پیروی حق و عبادت

مفتاح در خیر، نمازی به جماعت

معنای نماز است، حضور دل احباب

زنهار به صورت مکن ای دوست قناعت

راضی مشو از بندگیش تا ننمایی

آداب و شرایط همه را نیک رعایت

هرچند که وسواس کنی، سود ندارد

خود را ندهی تا به دل و جان به عبادت

خواهی به عبادت خللی راه نیابد

می کن دلت از وسوسه ی دیو، حمایت

خواهی که ز دستت نرود وقت فضیلت

مگذار که تا کار کشد، وقت طهارت

از دست مده راتبه ی ورد، شبان روز

تا آن که نویسند تو از اهل عبادت

در فراز سوم از این دعا می خوانیم:

خدایا! از خواب غفلت زدگان، هشیارم کن.

«نَوْم» به معنی خواب است که در قرآن کریم، از آیات الهی شمرده شده است، زیرا خواب، مایه ی تجدید قوا و ادامه ی حیات آدمی است. بی خوابی، ساختار طبیعی بدن را بر هم می زند و آدمی را از حال اعتدال خارج می سازد.

«غفلت» در لغت به معنای فراموشی و بی خبری آمده و در قرآن به آن اشاره شده است. در روایات، از دو زمان در شبانه روز به عنوان زمان غفلت یاد شده است؛ زمان غروب آفتاب (فرا رسیدن تاریکی و شب) و زمان طلوع فجر تا طلوع خورشید

۱- علل الشرایع، ص ۸۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷.

(بین الطلوعین).(۱)

برای مثال، قرآن کریم در داستان حضرت موسی(ع) می فرماید: «هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند، حضرت موسی(ع) وارد شهر شد»(۲). زمان غفلت مردم در این آیه، هنگامی بود که اهالی شهر، کسب و کار خود را تعطیل کرده بودند و کسی، مراقب اوضاع شهر نبود. به هر حال غفلت مورد نظر در این دعا، غفلتی فراتر از یک زمان خاص است و همه ی زمان ها را فرا می گیرد و گاهی حتی سراسر عمر انسان را شامل می شود.

قرآن کریم، راه پیش گیری از غفلت را چنین بیان می کند:

پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و ترس یاد کن. نام او را آرام بر زبان بیاور و این کار را همواره صبح گاهان و شام گاهان تکرار کن و هرگز از غافلان مباش.(۳)

پس غفلت از دل انسان زدوده نمی گردد، مگر با یاد همیشگی خداوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرمایند:

غافل ترین مردم کسی است که از دگرگون شدن دنیا اندرز نگیرد.(۴)

یاد خداوند متعال همانند باران بهاری است که چون بر دل ببارد، گل های بیداری را که همان توجه، احساس مسؤولیت، روشن بینی و هرگونه عمل مثبت و سازنده است، می رویاند.

قرآن کریم می فرماید:

وَ مَنْ اَعْرَضَ عَن ذِکْری فِاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکا و نَحْشُرُهُ یَوْمُ القِیمَهِ اَعْمی

و هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می کنم.

آری، آن کس که اولیای خدا(ع) را الگوی خود قرار دهد و یاد خدا را در دل زنده نگه دارد، هرگز دچار تنگ دستی و سختی نخواهد شد. در مقابل، فراموش کردن یاد خدا، زمینه ساز بلاها و رنج های بسیاری خواهد بود.

افسوس که آدمی از این خواب غفلت، دیر بیدار می شود و به فرموده ی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن گاه که بیدار می شود، مرگ را در برابر دیدگان خود می بیند.(۵)

در روایت است که جنازه ای را به گورستان می بردند. علی(ع) دید که مردی می خندد، خنده ای که ناشی از غفلت او بود. آن حضرت فرمود:

گویا مردن بر غیر ما نوشته شده است و می پنداری حق در این دنیا بر غیر ما لازم گشته است. می پنداری مرده هایی که می بینیم، مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می گردند. ایشان را در قبرهایشان می گذاریم و اموال شان را می خوریم. گو این که ما پس از آنها جاوید خواهیم ماند. وای بر ما که مرگ مردم را ـ که برای ما پند و عبرت است ـ فراموش کرده ایم.(۶)

به گفته ی حافظ:

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین

کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

امیرالمؤمنین علی(ع) درباره ی افراد غافل می فرماید:

آدم غافل، فریفته ی آرزوها می شود و پس از آشکار شدن قیامت، دچار حسرت می گردد و چیزهایی را که به حساب نمی آورد، برایش ظاهر می شود و

۱- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲- قصص، ۱۵.

۳- اعراف، ۲۰۵.

۴- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۴۶.

۵- بحارالانوار، ج ۴، ص ۴۲.

۶- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸.

می بیند که در پرونده ی او به حساب آمده است.(۱)

با دقت در فرازهایی که تا کنون بیان شد، درمی یابیم که روزه و نماز، مقدمه ای برای بیداری از غفلت و بهترین راه توجه به خداوند است.

در فراز آخر از این دعا می خوانیم:

خدایا! جرمم را ببخش و از من درگذر، ای بخشنده ی گنه کاران!

این فراز از دعا به بخشش جرایم و گناهان اشاره دارد. در واقع، پس از انجام نماز و روزه ـ آن گونه که شایسته است ـ زمینه ی چنین درخواستی فراهم می شود؛ زیرا نیرو گرفتن از روزه و نماز و تقرب به خدا، سبب تصفیه ی روح انسان می شود و مقدمات مغفرت و آمرزش را فراهم می سازد. خدا را به این امید صدا می زنیم که رحمت او بر غضبش، سبقت گیرد و باران رحمت و مغفرت خویش را بر این خاک آلودی انسانی فرو فرستد.

خطاپوشی از صفات خداوند متعال است؛ زیرا او ستارالعیوب و غفّار الذنوب است. پشیمانی از ارتکاب گناه و امید بستن به رحمت و مغفرت الهی، شیطان را ناامید و درمانده می کند و راه را برای هدایت انسان می گشاید. در صدر اسلام نیز چنین متداول بوده است که افراد گنه کار و مجرم خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب می شدند و تقاضا می کردند که آن حضرت برای پذیرش توبه ی آنان دعا کند. گفته اند که ابولبابه، پس از پایان جنگ خندق مأموریت یافت که به میان یهود بنی قریظه برود، سخنان ایشان را بشنود و به پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید. وقتی یهودیان پیمان شکن ابولبابه را در میان خود دیدند، با او مشورت کردند و پرسیدند که در صورت تسلیم شدن در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله چه سرانجامی خواهند داشت؟ ابولبابه در پاسخ، با دست خود به گلویش اشاره کرد؛ یعنی در صورت تسلیم شدن، کشته می شوید. با این حال، بی درنگ پشیمان شد و با خود گفت: به خدا و پیامبر خیانت کردم.

ولی در بازگشت به مسجد رفت و با ریسمانی، گردن خود را به یکی از ستون های مسجد بست و گفت: هرگز خود را از بند رها نمی کنم، مگر این که توبه ام پذیرفته شود یا بمیرم. هنگامی که ابولبابه تأخیر کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله از حال او جویا شدند. داستانش را به حضرت گفتند. پیامبر فرمود: اگر نزد ما می آمد، از خداوند برایش طلب آمرزش می کردیم. اما اکنون که به درگاه خدا توبه کرده، او سزاوارتر است و هرچه صلاح می داند درباره ی او انجام دهد. سرانجام پس از مدتی، آیه ای نازل شد و خطاب رسید که توبه ی او پذیرفته شده است، بدین وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرش توبه را به ابولبابه بشارت داد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با دست های مبارک خود، ریسمان از گردن او باز کرد و فرمود: اکنون، توبه ات پذیرفته شد، چنان که گویا تازه از مادر متولد شده ای!

باید گفت از آن زمان، این ستون در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله به نام ستون توبه یا اسطوانه ی ابی لبابه نامیده شد.

قرآن کریم با لحنی آکنده از لطف و محبت، آغوش رحمتش را به روی همگان باز کرده و فرموده است:

قُلْ یا عِبادِیَ الذین اَسْرفُوا عَلی اَنْفُسِهِم لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ اِنَّ اللّهِ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا؛

بگو ای کسانی که دچار گناه شده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید؛ زیرا خدا همه ی گناهان را می آمرزد.(۲)

قرآن کریم در دستورهای سه گانه درباره ی توبه می فرماید درهای غفران و رحمت بدون استثنا به روی همه ی بندگان گشوده است، به شرط این که پس از ارتکاب گناه به خود آیند و تغییر مسیر دهند. آنان باید به درگاه خدا روی آورند، در برابر فرمانش تسلیم باشند و با عمل، صداقت خود را در این توبه و بازگشت نشان دهند.(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۰.

۲- زمر، ۵۳.

۳- زمر، ۵۳ _ ۵۴.

بسیاری از گناه کاران، پس از انجام گناهان کبیره، چنان ناراحت و پشیمان هستند که باور نمی کنند راه بازگشتی دارند. آنان می پرسند: آیا به راستی گناهان ما قابل بخشایش است؟ آیا برای ما راهی به سوی خدا باز است؟ آیا پلی در پشت سر ما وجود دارد که ویران نشده باشد؟ این آیات به همه ی آنان نوید می دهد که راه به روی همه ی شما باز است. باید دانست توبه از گناه، افزون بر آثار و برکات معنوی، مواهب ظاهری دنیا را نیز متوجه انسان می سازد، عمران و آبادی می آفریند و مایه ی طول عمر و بهره گیری از مواهب حیات می شود.

امام صادق(ع) می فرمایند:

همانا خدای عز و جل به توبه ی بنده ی مؤمنش _ هنگامی که توبه کند _ شاد می شود، چنان که یکی از شما هنگامی که گم شده ی خود را پیدا کند، شاد می شود.(۱)

شرح دعای روز دوم

شرح دعای روز دوم

خدایا! مرا در چنین روزی به آن چه موجب رضای توست، نزدیک گردان.

در این فراز، خشنودی و غضب خداوند متعال، معیار و ملاک عمل و سعادت و شقاوت آدمی قرار گرفته است. پس باید دید عوامل ایجاد رضایت معبود چیست؟

از اعمالی که می توان به عنوان عوامل رضایت خداوند برشمرد، عمل صالح، حق طلبی، ایثار، اخلاص، انفاق، صدقه، طاعت و عبادت است. خشم او نیز با اعمالی هم چون نافرمانی، کینه توزی، بدخواهی، سوء نیت، حسد، غیبت، احتکار، زراندوزی، گران فروشی، کم کاری، حرام خواری، ستم و حق کشی پدیدار می شود. قرآن کریم در آیه ی ۱۶ سوره ی مائده به کسانی که در راه به دست آوردن رضای خدا گام بر می دارند، نوید می دهد که در پرتو قرآن، سه نعمت بزرگ به آنان داده می شود:

۱ _ هدایت به جاده های سلامت؛ سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح و جان، سلامت خانواده و سلامت اخلاق.

۲ _ رهایی از ظلمت های کفر و بی دینی و رسیدن نور ایمان.

۳ _ هدایت به جاده ی مستقیم زندگی.

از نظر اسلام، نعمتی از این بالاتر نیست که معبود، مولا و خالق انسان، از او خشنود باشد، به همین دلیل در آیه ی ۱۱۹ سوره ی مائده، پس از آن که نعمت بهشت جاویدان را برای بندگان خاص خدا بیان می کند، می فرماید:

رَضِیَ اللّهُ عَنْهُم و رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ الْفُوزُ العَظیم؛

خداوند از آنان، خشنود و آنان نیز از او خشنود خواهند بود و این فوز عظیم و رستگاری بزرگی است.

البته بایـد دانست که مقـام رضـایت پروردگـار را درجه و جایگـاه خاصـی است که هر کسـی، توان دسترسـی به آن را نـدارد. خداوند متعال در قرآن کریم درباره ی این مقام رفیع می فرماید:

وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ اَکْبَر

رضایت و خشنودی خدا که نصیب مؤمنان راستین می شود، از همه برتر و بزرگ تر است.(۲)

هیـچ کس نمی توانـد آن لـذت معنوی و احساس روحانی را که آدمی هنگام خشـنودی خداوند، به دست می آورد، توصـیف کنـد. به گفته ی بعضـی مفسـران، حتی گوشه ای از این لـذت روحـانی از همه ی بهشت و نعمت ها و مواهب گوناگون و بی پایانش، برتر و بالاتر است.

خشـنودی خـالق و معبود، در گروی زیر پـا نهـادن بسـیاری از هوس هـا و گذشـتن از خواسـته هـای نفسانی است و این طریق، سالکی را می طلبد که آماده ی محاسبه، مراقبه و ریاضت های طولانی و شرعی باشد.

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۱۶۵.

۲- توبه، ۷۲.

روزه داری در روزهای طولانی و گرم، پرهیز از خوردن و آشامیدن، چشم پوشی از لذت های حلال، برخاستن از خواب شیرین سحرگاهان و وضو ساختن برای مناجات با خداوند، کار ساده ای نیست. این کار به تحمل دشواری ها و برخورداری از توفیق الهی بستگی دارد. آمادگی برای جهاد، دوری از کانون گرم خانواده، پذیرفتن آسیب های جسمانی و توفیق شهادت نیز نیازمند ایثار، شجاعت، از خودگذشتگی و عبودیت مطلق است. اکنون که به دنبال طلب رضای وی هستیم، باید کمر همّت ببندیم و از خداوند در این راه مدد بجوییم و برای تحقق این هدف متعالی از هیچ سرزنشی نهراسیم.

قرآن کریم درباره ی آنان که رضایت خدا را به دست آورده اند، می فرماید:

یُجاهِدُون فی سَبیلِ اللّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِم؛

در ره خدا می جنگند و از سرزنش کنندگان نسبت به راه خدا هراسی ندارند.(۱)

آری، انجام یک کار کوچک که برای خدا انجام می شود، بسیار پربرکت است. می بینیم که حضرت موسی(ع)، یک دلو آب از چاه کشید و انگیزه ای جز جلب رضای حق نداشت. با این حال این کار کوچک، بسیار پربرکت بود؛ زیرا همان کار سبب شد که به خانه ی حضرت شعیب(ع) پیامبر بزرگ خدا راه پیدا کند، از غربت رهایی یابد و به پناهگاهی مطمئن برسد. این گونه بود که همسری پاک دامن نصیب او شد و از همه مهم تر این که در مکتب انسان ساز پیر روشن ضمیری چون شعیب، آموزش دید و برای دریافت وحی آمادگی پیدا کرد.

در فراز دوم این دعای روح بخش می خوانیم:

خدایا! از خشم و انتقام خود، دورم ساز.

نافرمانی و کردار زشت بندگان سبب نزول غضب و سخط الهی است. غضب الهی در مرتبه ی نخست به صورت اخطارها و هشدارهایی به انسان است تا او را به خود آورد. اگر متنبّه نشد، عذاب خداوند نازل می شود. غضب خداوند، گاهی به صورت اجتماعی و عذاب همگانی است مانند عذاب قوم عاد و ثمود که همگی به یک باره از بین رفتند. گاهی نیز عذاب فردی است. برای نمونه، فرد به مرگ ناگهانی و برخی حوادث دیگر دچار می شود. یا این که برخی توفیق های معنوی مانند راز و نیاز با خدا، اقامه ی نماز شب و انجام اعمال صالح از انسان سلب می شود. بزرگ ترین عذاب برای بنده ی مؤمن، دوری از قرب حق است که خود، سرچشمه ی همه ی بدبختی ها و گرفتاری ها خواهد بود.

در دعای کمیل درباره ی غضب الهی می خوانیم:

آسمان ها و زمین طاقت تحمل غضب تو را ندارند. پس من چگونه عذاب تو را تحمل کنم؟!

باید دانست ارتکاب گناه در اجتماع، آثار شومی در پی دارد. فساد و تباهی موجود در میان جوانان و نوجوانان جامعه که به

وسیله ی نوارهای مبتذل ویدئویی، عکس ها و فیلم های ناسالم، شرکت در مجالس نامشروع و جشن های آن چنانی و... شایع شده است، نتیجه ی کردار خود ماست. آنان که از غضب الهی می هراسند، می کوشند با تمام توان در برابر گرایش به گناه مبارزه کنند. در روایتی است که امام باقر(ع) می فرماید: زنی بدکاره برای آلوده کردن شماری از جوانان بنی اسراییل فعالیت می کرد. زیبایی زن آن چنان خیره کننده بود که گروهی از جوانان گفتند: اگر فلان عابد، او را ببیند، تسلیم می شود! زن، سخنان آنان را شنید و گفت: به خدا سوگند! به خانه نمی روم، مگر این که آن عابد را گرفتار بند شهوت و گناه کنم. زن شب هنگام به خانه ی عابد رفت. در زد و گفت: مرا راه بده. عابد از پذیرفتن او خودداری کرد. زن فریاد برآورد و گفت: گروهی از مردان هرزه در پی من هستند. اگر مرا نپذیری، کارم به رسوایی می کشد. عابد چون این سخن را شنید، در را باز کرد. هنگامی که زن وارد خانه شد، لباس هایش را از بدن درآورد. جمال زن، عابد را مسحور خود کرد. عابد بی اختیار به سوی بدن زن، دست دراز کرد، ولی ناگاه دست خود را کشید و در برابر آتشی که زیر دیگ روشن بود، قرار داد. زن به او گفت:

۱- مائده، ۵۴.

چه می کنی؟ پاسخ داد: دستی که بر خلاف خدا به اجرای عملی برخیزد، سزاوار آتش است. زن از خانه بیرون دوید. ناگاه با گروهی از مردم بنی اسراییل روبه رو شد و فریاد زد: عابد را دریابید!! مردم به سراغ آن بنده ی خایف رفتند. دیدند از ترس عذاب الهی، دست خود را به آتش سوزانده است!(۱)

به راستی سوختن در آتش دنیا، از برانگیختن عذاب الهی و آلوده کردن دامان به گناه، آسان تر است. قرآن کریم می فرماید:

کردار زشت مردم، سبب ایجاد گناه و فساد در خشکی و دریا می شود.(۲)

در فراز آخر از این دعا می خوانیم:

خدایا! مرا در خواندن آیات قرآنت توفیق ده، ای مهربان ترین مهربان!

همان گونه که طبیعت برای خود بهاری دارد، ماه مبارک رمضان نیز بهار قرآن است. در چنین ماهی شکوفایی معنویت به برکت روزه ی روزه داران، سبب ایجاد ارتباط خدا با بنده و بنده با خدا می شود. قرآن خواندن، دست یابی به سخنان وحی الهی و سخن گفتن معبود با عبد است که نورانی شدن قلب و آگاهی و دوری انسان از گناه را در پی دارد. در اهمیت قرآن خواندن همین بس که ائمه(ع) در ماه مبارک رمضان، بارها قرآن ختم می کردند و در ماه های دیگر نیز بر این عمل مداومت داشتند.

قرآن دربر دارنده ی همه ی ارزش ها، نمودار حیات انسان و ریسمانی است الهی که باید به آن تمسک جست. عزّت مسلمانان در سایه ی قرآن و عترت(ع) فراهم می شود. و نتیجه ی دوری از قرآن و عترت(ع) ذلّت و خواری خواهد بود.

امیرالمؤمنین علی(ع) درباره ی پرهیزگاران می فرماید:

آنان شب هنگام به پا می خیزند و قرآن را شمرده و با اندیشه تلاوت می کنند. جان خویش را با آن در غمی دل پذیر فرو می برند و داروی درد خود را در آن می جویند. هرگاه به آیه ای که در آن تشویق است، برخورد کنند، به آن دل می بندند؛ چشم جان شان با شوق تمام در آن خیره می شود و آن را نصب العین خود می سازند. هرگاه به آیه ای برسند که در آن، تخویف و انذار باشد، گوش دل به آن فرا می دهند؛ گویا صدای ناله ها و به هم خوردن زبانه های آتش مهیب جهنم در گوش شان طنین انداز است.(۳)

امام صادق(ع) می فرمایند:

سه دسته به خدا شکایت می کنند: مسجد خرابی که در آن، اهلش نماز نمی خوانند. دانشمندی که بین نادانان قرار گرفته است و قرآن رها شده ای که غبار روی آن را پوشانده است و خوانده نمی شود.(۴)

علی(ع) درباره ی برکت های قرآن می فرماید:

قرآن را فرا بگیرید؛ که بحق نیکوترین گفتار است. آن را بفهمید، که بهار دل هاست. از نورش شفا بخواهید؛ که علاج درد سینه هاست. آن را بخوانید و به آن عمل کنید؛ که پرسودترین داستان هاست.(۵)

امام صادق(ع) از پدرش امام باقر(ع) نقل می کند:

خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و خدا یاد گردد، برکتش افزون خواهد شد. فرشتگان در آن حضور می یابند و شیاطین از آن می گریزند و برای اهل آسمان ها می درخشد همان گونه که ستاره ی درخشان برای اهل زمین می درخشد. امّا برعکس، برکت خانه ای که تلاوت قرآن و ذکر خدا در آن نیست، کم خواهد بود. فرشتگان از آن می گریزند و شیاطین در آن آشیانه می کنند.(۶)

آداب قرآن خواندن:

عارف بزرگ، فیض کاشانی از غزالی نقل می کند که قاری قرآن باید به ده حقیقت توجه داشته باشد:

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۷.

۲- روم، ۴۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۳۵.

۴- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۵.

۵- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۹.

۶- کافی، ج ۲، کتاب الدعاء، باب ذکرالله عزّ و جل.

۱ ـ باید بفهمد که با کلام چه کسی روبه روست و با نزول قرآن مجید، چه عنایت و لطفی به او شده است.

۲ ـ توجه به عظمت متکلم، داشته باشد؛ زیرا وجود مقدس او، آفریننده ی همه ی هستی است و هستی با همه ی عظمتش، در برابر او نقطه ای بیش نیست.

۳ ـ با حضور قلب و توجه کامل به قرآن و مفاهیم ملکوتی و آسمانی آن، از حدیث نفس دوری جوید.

۴ ـ در آیات و کلمات، تدبّر و موشکافی کند.

۵ ـ با عمق جان، واقعیت های قرآن به ویژه احوال انبیا، صلحا، راست گویان، مؤمنین و احوال معاندان و مستکبران و دروغ گویان را درک کند.

۶ ـ عقل، نفس، فهم و قلب خود را از موانع فهم کتاب، تهی سازد.

۷ ـ به کار بردن تخصیص، یعنی باید بیاندیشید که قرآن کریم با همه ی اوامر و نواهی آن درباره ی شخص او نازل شده و مقصودی جز او نبوده است.

۸ ـ تأثر داشتن؛ اثر گرفتن قلب از واقعیت ها و حقایقی است که قرآن، به آن اشاره دارد.

۹ ـ ترقّی، منظور آن است که قرن را از زبان صاحب آن بشنود، لذا از جانب زبان و صوت خودش. هم چنین هنگام قرائت باید به حال ابتهال و تضرع و سؤال باشد.

۱۰ ـ تبرّی؛ مقصود از آن، تحقق به حقیقتت «لا ـ حول و لا ـ قوه الّا بالله» است و این که هرگاه آیات مربوط به شایستگان را خواند، خود را در شمار آنان نداند و چون آیه ای خواند، درباره ی مجرمان و گنه کاران خود را از گروه آنان بشمارد. سپس در پیشگاه الهی، سر عجز و تقصیر و نیاز فرود آورد.

هرچند قرآن کریم، برای هدایت عموم است، امّا افراد زیادی بودند که قرآن را از لب های مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شنیدند و این آب زلال حقیقت را در سرچشمه ی وحی می دیدند، امّا به دلیل آلودگی به تعصب، عناد و لجاجت، کم ترین بهره ای از آن نگرفتند. با این حال، کسانی که اندکی خود را پاک کردند و با روح حقیقت جویی به سراغ آن آمدند، هدایت یافتند. بنابراین، هر قدر پاکی و تقوای انسان بیشتر شود، به مفاهیم ژرف و بیشتری از قرآن مجید دست می یابد. ناگفته پیداست که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه ی معصومین(ع) و ملایکه مقرب درگاه الهی، روشن ترین مصداق مقربان اند و حقایق قرآن را از همه بهتر درک می کنند. امید آن که ما نیز با طهارت نفس، بتوانیم از این آب زلال حقیقت، هرچه بیشتر ره توشه برگیریم.

شرح دعای روز سوم

شرح دعای روز سوم

در فراز اوّل این دعای روح بخش می خوانیم:

خدایا! در این روز، هوشیاری و آگاهی را روزی من قرار ده.

این فراز از دعا، به حجت باطنی خداوند در میان بندگان اشاره دارد. همان نعمتی که زینت انسان و سرمایه ی زندگی است. تیزهوشی، حضور ذهن، آمادگی اندیشه و تنبّه و بیدار دلی و آگاهی دل و جان، همه از نعمت های پروردگار عالم است که به عنوان روزی باید آن را از خداوند درخواست کرد.

ذِهْن و تَنْبیه، دو مشعل روشن گر فرا راه انسان برای زدودن تیرگی های جهالت و غفلت هستند که سبب آینده نگری و خودآگاهی مؤمن می شوند.

باید دانست که عقل مورد عنایت خاص خداوند است. انسان به وسیله ی آن به معرفت می رسد. آدمی به دلیل دارا بودن عقل، مکلف است تکالیف شرعی را برپا دارد و به کمک آن قدرت تشخیص حق از باطل را به دست می آورد. باید خدا را بر این نعمت شاکر بود؛ زیرا عقل، پایه و مایه ی ایمان است. ایمان بدون آگاهی، پایدار نخواهد بود و همیشه دست خوش شبهه، تردید و نابودی است.

اسلام برای علم و آگـاهی، اهمیت ویژه ای قایـل است. بسـیاری از کمـال هـای معنوی در سـایه ی علم و آگاهی به دست می آید. قرآن کریم در این باره می فرماید:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الَّذينَ يَعْلَمُونَ و الَّذينَ لا يَعْلَمُون

بگو آیا آنان که می دانند، با آنان که نمی دانند برابرند؟(۱)

باید گفت منظور از علم، دانسـتن اصـطلاحات و روابط مادی میان اشیا نیست، بلکه منظور، معرفت و آگاهی ویژه ای است که انسـان را بـه پیروی از پروردگـار، ترس از دادگـاه او و امیـد بـه رحمتش فرا می خوانـد. اگر علم جز این باشـد، مـایه ی غرور، غفلت، ستم و فساد در زمین می شود و به تعبیر دیگر «قیل و قالی» بیش نخواهد بود.

آن گاه که دانشـمند دچار هوای نفس گردد، از دانش خویش تنها به سود شکم و شهوت خود و اطرافیانش بهره می گیرد. در این صورت برای او فرقی نمی کند که این از علوم دین باشد یا علوم غیر دینی!! به گفته ی سعدی علیه الرحمه:

تیغ دادن در کف زنگی مست

به که آید علم را ناکس به دست

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فضیلت دانشمندان فرموده است:

سه دسته هستند که روز قیامت شفاعت می کنند: پیامبران، سپس دانشمندان (علمای دین) و پس از ایشان، شهیدان.(۲)

در جای دیگر می فرمایند:

برتری عالم در برابر عابد مانند برتری ماه است بر دیگر ستارگان در ان شبی که قرص ماه کامل می شود.(۳)

در فراز دوّم از دعای روح بخش روز سوم می خوانیم:

خدایا! مرا از بی خردی و باطل دور گردان.

سفاهت و تَمْویه، دو صفت نکوهیده و ناشایسته است که در مقابل حکمت و عقل قرار می گیرد. سفاهت، نابخردی و کارهای غیر عقلانی است و تمویه نیز به معنای دروغ بافی، ظاهرسازی، تدلیس و فریب است.

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

نادانی و غفلت در قلب عالِم، راه ندارد.(۴)

در سفاهت، بی خردی نهفته است، ولی تمویه، همان سوء استفاده از خرد در مسیر گمراهی مردم و آشفتن اذهان، دروغ بافی، باطل گرایی و فریب کاری است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که مسلمانی را فریب دهد، از ما نیست.

سوگ مندانه باید گفت ظاهرسازی و فریب کاری اکنون در همه ی جامعه ها به ویژه جوامع مسلمان، ریشه دوانده است که بی اعتمادی را در پی دارد. اگر در جامعه ای اعتماد وجود نداشته باشد، همه ی افراد به دیده ی سوء به یکدیگر می نگرند و جدال ها، تهمت ها، خیانت ها و قتل ها از همین جا سرچشمه می گیرد.

یکی از آثار سفاهت، دوری از انبیا و راه هدایت است.

آگاهی و پرهیز از سفاهت، انسان را به سوی کمال و هدایت می کشاند.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

هرکس خود را به سفاهت افکند از آیین ابراهیم رویگردان می شود.(۵)

۱- زمر، ۹.
۲- قصار الجمل، ج ۲، ص ۶۲.
۳- قصار الجمل، ج ۲، ص ۶۲.
۴- قصار الجمل، ج ۲، ص ۶۲.
۵- بقره، ۱۳۰.

به راستی، اگر انسان، آیین پاک و درخشنده ی حضرت ابراهیم(ع) و دیگر پیامبران را رها کند و در بیراه های شرک و فساد گام بردارد، سفیه و نادان است؛ زیرا عقل و فطرت و روح آدمی با آیینی که آخرت و دنیا را با هم جمع کرده، هم آهنگ است. فطرت آدمی می کوشد خود را از برنامه هایی که دشمن فرد و مخالف فطرت و تباه کننده ی دین و دنیاست، دور کند.

این فراز از دعا به ما می آموزد که از نادانی و فریفتن مردم، دوری گزینیم و به سعادت بشری بیاندیشیم.

در فراز دوم از این دعای روح بخش می خوانیم:

و از هر خیری که در این روز نازل می کنی، مرا نیز بهره ای ده، به بخشندگی ات ای بخشنده ترین بخشندگان!

این فراز از دعا به مؤمن می فهماند که هرچیز از جانب خداست؛ خدایی که خوبی را فرو می فرستد. در این بین، بنده ی صالح کسی است که زمینه ی نزول خیرات را برای خود فراهم می آورد. پرهیز از گناهان، نیکی به دیگران، صله ی رحم، انجام واجبات و پرهیز از محرّمات، زمینه ساز نزول خیرات است. و برعکس، تیرگی قلب، خودپرستی، قطع رحم، ارتکاب حرام و موارد دیگر مانع از نزول خیرات می شود.

شرح دعای روز چهارم

شرح دعای روز چهارم

در نخستین فراز از دعای روز چهارم ماه مبارک رمضان، دست نیاز به سوی خالق یکتا بلند می کنیم و می گوییم:

خدایا! مرا در این روز برای به پا داشتن فرمان خود نیرو بخش.

آدمی در به پاداشتن اوامر الهی، به نیروی جسمی و روحی نیازمند است؛ قدرت بدنی برای انجام شکل ظاهری عبادت و توان روحی برای درک روح عمل و توجه به پروردگار. باید دانست خوردن هرگونه غذایی، به ما قوّت و قدرت لازم را برای اطاعت نمی بخشد، بلکه صرف نظر از اثرهای فیزیکی، غذای ناپاک و لقمه ی حرام، روح را آلوده می کند و انسان را از یاد خدا و بسیاری دیگر از توفیق های معنوی باز می دارد. بنابراین انسان باید در نوع غذایی که می خورد، دقت کافی داشته باشد؛ زیرا بر سر هر سفره نشستن و استفاده از هرگونه خوردنی و نوشیدنی بدون دقت در چگونگی فراهم آمدن آن برای مؤمن جایز نیست.

پروردگار بلند مرتبه نیز در آیه ی بیست و چهارم سوره ی شریفه ی «عَبَس» می فرماید:

انسان باید به غذای خود بنگرد.

آری، به کارگیری توان جسمانی تنها در راه تحقق اوامر الهی، پسندیده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

وقتی قـدرت و نیرو یافتی، آن را برای اطاعت خداونـد متعال به کار بند و آن گاه که ضـعیف و ناتوان شدی، از معصـیت خدا دوری کن.(۱)

در دعای شریف کمیل نیز می فرماید:

قَوِّعلی خِدْمَتِکَ جَوارِحی؛

ای خدا به من قوت و قدرت عنایت کن تا نیروی خود را صرف خدمت تو نمایم».

در بخش دوم از دعای روز چهارم، از یزدان هستی بخش چنین می خواهیم:

شیرینی یاد و ذکر خود را به من بچشان.

یاد خدا، لذت و حلاوت ویژه ای دارد که با شـناخت او به دست می آید. اگر خدا را با چشمِ دل دیدیم و زیبایی و جمال حق را درک کردیم، به او عشق می ورزیم و با یاد او مأنوس و دلگرم می شویم. خداوند متعال در آیه بیست و هشتم سوره ی رعد می فرماید:

۱- قصار الجمل، ج ۱، ص ۴۱۱.

اَلا بِذِکْرِاللّهِ تَطْمَئِنُّ القُلوب؛

همانا با یاد خدا قلب ها آرام می گیرد.

آن کس که عـاشق و دلباخته ی خـداست، به هرجا بنگرد جمالِ دوست و رخ یار را می بینـد و در راه او همه ی وجود خویش را فدا می کند.

خواجه عبدالله انصاری عارف و شاعر دلباخته نیز در همین باره گفته است:

آن کس که تو را شناخت، جان را چه کند؟

فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟

دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی

دیوانه ی تو، هر دو جهان را چه کند؟

این شیرینی و لذّت، تنها از راه محاسبه و مراقبت از نفس و ریاضت های نفسانی به دست می آید نه با شکم پروری، دنیاپرستی و بی مبالاتی. به راستی فراموشی یاد خدا جز غفلت و پشیمانی حاصلی نخواهد داشت.

در احوال یکی از علما نقل می کنند که می گفت: در تابستان بسیار گرمی، در حجره ی طلبگی خود سرگرم مطالعه بودم. از شدّت گرما، صدای اعتراض «نفس امّاره» بلند بود و تمنّای جای خنکی می کرد تا از این گرما نجات یابد. به او گفتم: صبر کن به جای خنک هم می رسی! بعد از دقایقی کتاب را بستم و بالای بام کاه گلی رفتم. پیراهن را از تن بیرون آوردم و چند مرتبه ای زیر آفتاب داغ بر روی پشت بام غلتیدم. سپس پایین آمدم و داخل حجره شدم. احساس خنکی درون حجره آرامم کرد و «نفس امّاره» نیز راضی شد و آرام گرفت.

در این فراز سخن از شیرینی نام و یاد خدا از راه مبارزه با نفس بود. مبارزه با نفس ما را به جایی خواهد رساند که به گفته ی شاعر:

اگر لذّت ترک لذت بدانی

دگر لذّت نفس، لذت نخوانی

در این زمینه بد نیست به نکته ای اشاره کنیم:

عظمت شخصیت والای رهبر فقید انقلاب، امام خمینی رحمه الله بر هیچ کس پوشیده نیست. این مرد الهی که در مبارزه با هواپرستی و دنیامداری، به درجه ی بالایی از قدرت و صلابت روحی دست یافته بود، چنان از ذکر پروردگارش لذت می برد که تا آخرین لحظه های عمر نیز با بدنی خسته و رنجور در بستر بیماری به نماز می پردازد. و این گونه است که «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه».

خداوند درباره ی «ذکر» در آیه ی ۴۵ سوره ی عنکبوت می فرماید:

یاد خدا از همه بالاتر است.

و در آیه ی ۱۰ از سوره ی جمعه نیز می فرماید:

خداوند را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمودند:

کسی که عاشق چیزی است، از او بسیار یاد می کند.(۱)

در جای دیگر می فرمایند:

بهترین ذکرها، ذکر پنهان است و بهترین روزی ها، روزی ای است که انسان را از هر جهت کفایت کند.(۲)

در فراز سوم، از دعای این روز می گوییم:

و برای ادای سپاس آماده ام ساز.

به دنبال فراز اوّل و دوم این دعا که صحبت از اطاعت و معرفت خداوند و حلاوت ذکر او بود، زمینه برای سپاس او فراهم می شود؛ زیرا اگر اهمیت نعمت را درک کنیم، حتما سپاس آن را نیز به جا خواهیم آورد. خداوند متعال درباره ی نعمت ها، در آیه ی ۴ سوره ی ابراهیم می فرماید:

اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید، نمی توانید.

نعمت های الهی بی کران است و ما نمی توانیم از عهده ی شکر آن ها برآییم. به قول سعدی رحمه الله :

از دست و زبان که برآید

کز عهده ی شکرش به در آید

اما باید بکوشیم به فراخور توان خویش سپاس گزار نعمت های بی زوال پروردگار باشیم.

شکر نعمت تنها در زبان و گفتار خلاصه نمی شود، بلکه بنده ی مؤمن در عمل نیز شاکر است، یعنی به آن چه خداوند از او خواسته است، عمل می کند و این بهترین و بالاترین درجه ی شکر است.

استفاده ی صحیح از نعمت های خداوند، خود، شکر الهی است و سبب افزونی نعمت می گردد. از سوی دیگر ناسپاسی در برابر نعمت های خداوندی موجب از دست رفتن آن ها می شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باب شکر نعمت های الهی می فرمایند:

هیچ کسی توانایی شکر نعمت های الهی را ندارد، مگر این که به وسیله ی این نعمت ها، احسان و خوبی را پیشه سازد.(۳)

و نیز در جای دیگر می فرمایند:

همیشه سپاس خدا را به جای آور تا نعمت بر تو مداوم و همیشگی باشد.(۴)

در بخش پایانی از دعای روز چهارم ماه مبارک رمضان، می خوانیم:

مرا با حفاظت و پوشش خود محافظت فرما، ای بیناترین بینایان!

۱- عرفان اسلامی، ج ۳، ص ۱۰۴.

۲- عرفان اسلامی، ج ۳، ص ۱۰۴.

۳- قصار الجمل، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴- قصار الجمل، ج ۱، ص ۳۲۹.

مسلم است که بـدن بیمـار، توانـایی عبـادت و اطاعت امر خداونـد را نـدارد و کسالت جسـمانی به نوبه ی خود سـبب کسالت روحی می شود. از این رو از خداونـد درخواست می کنیم که ما را از حوادث و ناملایمات روزگار نگهداری و محافظت کند و در انجام وظایفش اسـتوارتر گرداند. در قسمت دیگری از این بخش نیز از خداوند درخواست می کنیم تا عیب بندگانش، را بپوشانـد؛ زیرا اگر پرده هـا کنار رود و انسان ها، گناهان و عیوب یکـدیگر را ببیننـد، معلوم نیست با چه صـحنه ی وحشـتناکی روبه رو خواهند شد؟! آیا آن چه خواهند دید، جز حیوانات درنده خو و زشت رو چیز دیگری است؟ آیا خطاپوشی پروردگار بلندمرتبه با آن که بر همه ی احوال و اعمال ما شاهد است، چیزی جز بزرگواری و کرامت پروردگار عالم نسبت به بندگانش است؟ تنها راه گناه نکردن آن است که انسان، خدا را بر اعمال خود شاهد و ناظر ببیند و بداند عالَم محضر خداست و نباید در محضر او نافرمانی کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

از نافرمـانی خداونـد در خلوت هـا بپرهیزیـد؛ زیرا همان که شاهـد و ناظر است، قضاوت می کنـد و به حساب انسان رسیدگی خواهد کرد.(۱)

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرمایند:

اگر رحمتت نبود از هلاک شدگان بودم و تو لغزش مرا نادیده گرفتی، و اگر پرده پوشیت نسبت به من نبود، به یقین از رسوا شدگان بودم.

آری، همـان گونه که در فراز آخر از دعـای روز چهارم گـذشت، قرآن و روایات، پوشانیـدن عیب ها و کتمان راز مسـلمان را عبادت دانسـته انـد و چنین تصـریح کرده اند که هرکس عیب مسـلمانی را بپوشاند، در پیشـگاه خدا از اجرای بزرگ بهره مند خواهد شد.

شرح دعای روز پنجم

شرح دعای روز پنجم

در فراز اوّل از دعای روز پنجم ماه مبارک رمضان با دلی شکسته متوجه بارگاه الهی می شویم و می گوییم:

خدایا! مرا امروز از استغفار کنندگان قرار بده.

«اسـتغفار» به معنای توبه و طلب بخشش از گناهان است. «استغفار» عملی پسندیده است که سبب تقرّب انسان به پروردگار می شود. اگر انسان به بخشـش و رحمت پرودرگار امیـد نداشت و نسـبت به آینده ی خود مأیوس و نگران بود، هیچ گاه اسـتغفار نمی کرد، بلکه روز به روز بر دامنه ی گناهانش افزوده می شد.

«استغفار» باید جنبه ی عملی داشته باشد؛ زیرا استغفار واقعی آن است که عمل صالح، جبران گناهان و

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۱۶.

اصلاح گذشته را در پی داشته باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

استغفار، درجه ی انسان های بلندمرتبه است و شش مرحله دارد. اول: پشیمانی از گذشته؛ دوم: تصمیم بر ترک گناه در آینده؛ سوم: پرداخت حقوق مردم، تا آن که خدا را ملاقات کنی؛ چهارم: جبران واجبات ترک شده؛ پنجم: از بین رفتن گوشت های روییده از حرام در بدن؛ ششم: چشاندن سختی طاعت به بدن برای جبران خوشی معصیت.

علی بن حمزه از نزدیکان و شاگردان امام صادق علیه السلام چنین می گوید:

دوستی داشتم از سران بنی امیه، روزی به من گفت از امام صادق علیه السلام برایم اجازه بگیر تا به خدمتش برسم. من برای او اجازه گرفتم و با هم به حضور آن حضرت رفتیم. دوستم سلام کرد و در محضر امام نشست و به امام چنین گفت: «قربانت گردم، من کارمند این قوم یعنی خلفای بنی امیّه بودم و از این رهگذر، ثروت کلانی به دست آوردم. اینک توبه کرده ام، با این اموال چه کنم؟!»

امام فرمودند: «اگر افرادی مثل شما، «اعوان ظلمه» نبودند، بنی امیه نمی توانستند حقوق ما را پایمال کنند و به این همه مال و ثروت برسند».

آن گاه فرمودند: «اگر راه نجات تو را بگویم، آیا به آن عمل می کنی؟!»

او عرض کرد: «آری، قول می دهم که عمل بکنم».

امام فرمودند: «همه ی ثروتی که از ناحیه ی بنی امیه به دست آورده ای، به حساب بیاور و مالک آن چه از اموال را شناختی، به او برگردان، و صاحب آن چه را که نمی شناسی، از سوی صاحبش صدقه بده. اگر چنین کنی من در پیشگاه خدا، ضامن بهشت برای تو می شوم».

علی بن حمزه می گوید: پس از آن که امام صادق علیه السلام دوستم را نسبت به پاک ساختن اموالش و توبه ی حقیقی نصیحت فرمود، دیدم دوستم مدت طولانی در فکر فرو رفت و سپس عرض کرد: «من تصمیم خود را گرفتم و دستور شما را انجام خواهم داد». از محضر امام بیرون آمدیم. دوستم با ما به کوفه بازگشت و همه ی آن چه به دست آورده حتی لباسی را که بر تن داشت، به صاحبانش رد کرد و بقیه را صدقه داد. کار به جایی رسید که ما برای او لباس می فرستادیم و معاش روزانه اش را تأمین می کردیم. از این جریان چند ماه بیشتر نگذشته بود که او بیمار شد. به عیادت او رفتیم، در حال جان دادن چشمانش را گشود و گفت: «ای علی بن ابی حمزه! سوگند به خدا، مولای تو؛ امام صادق علیه السلام به وعده ی خود وفا کرد.» این را گفت و از دنیا رفت. جنازه اش را برداشتیم و پس از غسل و کفن و نماز، دفن کردیم.

پس از مدتی به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت فرمود: «ما به وعده ی خود درباره ی دوستت

(یعنی ضمانت بهشت) وفا کردیم». عرض کردم: «درست می فرمایی! دوستم هنگام مرگش همین گونه به من خبر داد!»(۱)

بنابراین فراز نخست از دعای روز پنجم ماه مبارک رمضان درباره ی توبه است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شد که فرمودند:

توبه را به تأخیر مینداز؛ زیرا مرگ ناگهانی می آید.(۲)

امام علی ابن ابی طالب علیه السلام می فرمایند:

توبه قلب را پاک می کند و گناهان را می شوید.(۳)

در قسمت دوم دعای این روز عرض می کنیم:

خدایا! مرا در زمره ی بندگان شایسته و فرمان بردار خویش قرار بده.

بنده ی صالح کسی است که اعمال نیکو و شایسته، ملکه و عادت او گردد. سختی ها و مشقّات را برای خدا تحمل کند و در راه خداوند از جان و مال و زن و فرزند بگذرد. ایمان به مبدأ و معاد، تلاش در راه عدالت، سبقت در خوبی ها، مبارزه با فساد و منکرها و گسترش معروف و خوبی ها، نشان دهنده ی روح طاعت بنده نسبت به مولا و پروردگارش است. در بخش آخر از دعای روز پنجم، با حالتی ملتمسانه، به درگاه ایزد منان روی می آوریم و می گوییم:

خدایا! مرا از اولیا و دوستان مقرّب خود قرار ده، به رأفت و مهربانیت، ای مهربان ترین مهربانان!

اولیای خدا، کسانی هستند که میان آنان و خدا فاصله ای نیست؛ حجاب ها از قلبشان کنار رفته است و در پرتوی نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل می بینند آن گونه که هیچ شک و تردیدی به دل هایشان راه نمی یابد. در نظر اینان هرچه جز خداست، کوچک، کم ارزش و ناپایدار جلوه می کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ی معروف «همّام» درباره ی اولیا خداوند چنین می فرماید:

دل های آنان محزون و مردم از شرّشان در امان هستند.(۴)

در قسمت دیگری از این خطبه می فرمایند:

اگر اجلی که خداوند برای آنان مقرر کرده، نبود، حتی یک چشم بر هم زدن ارواح آنان در بدن هایشان آرام نمی گرفت، به خاطر عشق به پاداش الهی و ترس و وحشت از مجازات کیفر او.

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴.

۲- قصار الجمل، ج ۱، ص ۷۹.

۳- قصار الجمل، ج ۱، ص ۷۹.

۴- نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

در فراز آخر از دعای روز پنجم از مقام قرب اولیای الهی سخن به میان آمد. ویژگی دیگر اولیای خداوند این است که هرگز دلشان نمی لرزد و اندوهناک نمی شوند.

سخت ترین لحظه برای آنان، لحظه ی هجران و دوری از پروردگار است.

زبان حال چنین افرادی در دعای کمیل این گونه است:

اگر مرا به آتش دوزخت بسوزانی، صبر می کنم، اما فراق و دوری تو را چگونه تحمل کنم؟

شرح دعای روز ششم

شرح دعای روز ششم

در فراز نخست از دعای روز ششم ماه مبارک رمضان چنین می گوییم:

پروردگارا! مرا به سبب عصیان خوار مکن. همان گونه که طاعت خدا عزّت آور و سبب سربلندی و افتخار می شود، معصیت و نافرمانی او نیز ذلّت آور است.

گناه انسان را می شکند، ارزش وجودی او را درهم می ریزد و فطرت پاک و نورانی وی را آلوده می کند.

یکی از آثار گناه، شرمساری، عذاب وجدان و سیه رویی در دنیا و آخرت است.

«ابوالفَرَج اصفهانی» در کتاب مقاتل، از قول قاسم بن اَصبغ درباره ی اثر گناه نقل می کند:

من مردی را می شناختم که خوش چهره و سفیدرو بود، اما پس از واقعه ی کربلا دیدم که چهره اش سیاه گشته است. به او گفتم: تو مردی زیبا صورت و سفید رو بودی، چه شد که چهره ات این گونه سیاه شده است؟! گفت من جوان نورسی را از همراهان حسین علیه السلام در کربلا به قتل رساندم که در پیشانیش جای سجده مشاهده می شد. از آن روز تا به حال، هرشب به بالینم می آید، گریبانم را می گیرد و به سوی دوزخ می کشاند و مرا در آتش دوزخ می افکند. من چنان در خواب از وحشت فریاد می کنم که تمام همسایگان صدایم را می شنوند.

امام صادق علیه السلام نیز در این زمینه می فرماید:

از عواقب گناهان بپرهیزید.(۱)

امام باقر علیه السلام نیز فرموده اند:

هیچ سختی و مصیبتی به بنده نمی رسد، مگر به وسیله ی گناهی که مرتکب می شود، اما دامنه ی بخشش خداوند گسترده تر است.(۲)

در فراز دوم از دعای روز ششم آمده است:

خدایا! مرا به ضرب تازیانه ی انتقامت کیفر مکن.

در این جا ضربه های کیفر گناه به شلاق و تازیانه تشبیه شده است که برای تأدیب خطاکار و مجرم به کار می رود.

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۴۳۷.

۲- قصارالجمل، ج ۱، ص ۲۳۲.

یکی از صفات خداوند «منتقم» بودن است. خداوند از ظالمان، جبّاران، ستمگران و گناهکارانی که خدا را برای همیشه فراموش کرده اند، انتقام می گیرد. پروردگار متعال، گناهکار را به حال خود رها نمی کند؛ زیرا مجرم باید طعم عذاب را بچشد، هم در این دنیا و هم در عالم آخرت. قرآن در آیه ی ۱۰۸ از سوره ی مؤمنون از حال گناهکاران خبر می دهد. آنان فریادشان بلند است و می گویند:

خدایا! ما را از این آتش بیرون ببر. اگر برنامه های گذشته را ادامه دادیم، قطعا ما ستمگریم و شایسته ی عفو تو نخواهیم بود.

آن گاه خطاب می رسد: خاموش شوید و با من سخن نگویید.

در فراز پایانی این دعا نیز می خوانیم:

پروردگارا! مرا از موجبات خشم خود دور گردان، به حق احسان و نعمت هایت، ای منتهای خواسته و آرزوی خواستاران!

در این بخش به دنبال نافرمانی و عصیان، بحث «عذاب الهی» مطرح می شود و این تهدیدی قطعی برای گناهکاران است. به همین دلیل بنده برای رهایی از چنین ذلّت و عذابی به خداوند متعال پناه می برد و از او می خواهد که وی را از همه ی اموری که موجب خشمش می شود، دور کند تا دیگر زمینه ای برای این عذاب فراهم نشود. شاید به همین علت است که خداوند را به نعمت هایی که بر ما ارزانی داشته است، قسم می دهیم؛ نعمت های خدا، وسیله ی شکر اوست.

پروردگار دانا احترام به پدر و مادر را با توحید و پرهیز از شرک هم ردیف قرار داده است. بنابراین خدمت به پدر و مادر به ویژه در کهنسالی موجب سعادت دنیوی و اخروی است و برعکس بی احترامی به ایشان یکی از دلایل خشم خداوند به شمار می آید.

یکی دیگر از اسباب خشم الهی، قطع رحم و جدایی از خویشان و نزدیکان است. بر اساس روایت های معصومین علیهم السلام پیوند با نزدیکان برکات زیادی دارد؛ مانند: زیادی روزی و طول عمر.

این عمل، ارتباط اجتماعی افراد را از حالت خشک و بی عاطفه به ارتباطی انسانی و دوستانه تبدیل می کند. یکی از فواید بی شمار صله رحم، آگاهی از مشکلات گوناگون یکدیگر و چاره جویی برای آن ها است و این خود، گامی به سوی هم بستگی اجتماعی به شمار می رود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی صله رحم می فرمایند:

صله ی رحم، حساب را آسان و از مرگِ بد محافظت می کند.

سومین مورد از موارد خشم الهی، تأخیر در وقت نماز است:

وقتی نمـاز در غیر وقت خود ادا شود، بالاـ می رود، ولی دوبـاره به صـاحبش بر گردانـده می شود، در حالی که سـیاه و تاریک است و می گوید مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در قسمتی از سخن خود درباره ی نماز غیرمقبول می فرماید:

کسی که در نماز خود سستی کند، خداوند از عمر و روزیش، برکت را بردارد و از چهره ی او سیمای صالحین را محو نماید و بر اعمالش پاداشی دریافت نخواهد کرد. دعایش به آسمان بالا نمی رود و برای او در دعای افراد شایسته بهره ای نخواهد بود. خوار و گرسنه و تشنه می میرد و خداوند فرشته ای را در قبرش مأمور کند تا او را عذاب نماید. قبرش بر او تنگ می شود و تاریکی آن را فرا می گیرد.

چهارم از اسباب خشم خداوند، ادا نکردن حقوق الهی مانند خمس و زکات است. بر هر مسلمانی واجب است که حقوق دینی خود را بپردازد و در این امر کوتاهی نکند؛ زیرا اسلام در امور عبادی و ذکر و دعا خلاصه نمی شود؛ بلکه خداوند برای تربیت و تزکیه و رسیدن به پاداش اخروی، انفاق و صدقات مالی را قرار داده است، تا از آن طریق، خلأهای اجتماع و نیازمندی فقرا برطرف شود.

با شما از اسباب خشم خداوند که در دعای روز ششم ماه مبارک رمضان به آن ها اشاره شده است، سخن می گفتیم.

مورد پنجم از سبب های خشم خداوند متعال، ناامید کردن کسی است که به انسان امیدوار است.

اگر انسان در مقامی است که دیگران به او مراجعه می کنند و نسبت به او چشم امید دارند، باید بکوشد سبب یأس و نومیدی آنان نگردد؛ زیرا خداوند وقتی برای کسی خیری را بخواهد، حاجت های مسلمانان را به دست او برطرف می کند.

در صورتی که انسان توانایی اجابت خواسته ی آنان را نداشت، می تواند با اخلاق خوب و برخورد شایسته، ناتوانی خود را جبران کند.

شرح دعای روز هفتم

شرح دعای روز هفتم

در دعای روز هفتم ماه مبارک رمضان، دست نیاز به سوی خداوند بی نیاز بلند می کنیم و می خوانیم:

خدایا! مرا بر روزه و نماز امروز یاری کن.

همان گونه که می دانید ما تنها به یاری و توفیق خداوند توانا، خواهیم توانست فرایض الهی را به پا داریم. بیداری هنگام سحر، لذت بردن از مناجات، بر سر سفره ی مهمانی خدا نشستن همه و همه توفیقاتی است که باید آنرا از خداوند درخواست نمود.

چه سخت و ناگوار است که از این لحظه های گرانبها چیزی جز گرسنگی و تشنگی برای آدمی باقی نماند.

امام سجاد علیه السلام هنگام رسیدن ماه مبارک رمضان درباره ی توفیق الهی در روزه های این ماه پرفیض چنین می فرماید:

خدایا! ما را یاری کن به روزه ای که در آن اعضا و جوارحمان از گناه پرهیز کند و آن ها را در راه رضایت تو به کار گیریم؛ تا این

که گوش های ما بیهوده و لغو نشنوند و چشم ها به سوی گناه سرعت نگیرد.(۱)

از این دعا و روایت های دیگر، چنین برمی آید که ظهور عملی و مهم ترین اثر «روزه» برای مؤمنان، پرهیز از گناهانی است که گاهی انسان در طول سال به آن ها عادت کرده و مرتکب می شوند.

روزه اراده را در انسان تقویت و انسان را در مقابل گناهان بیمه می کند. بنابراین برای چنین روزه و عبادتی باید از خداوند کمک و یاری خواست تا گام هایمان را در پیمودن این راه خطیر استوار سازد.

امام صادق علیه السلام نیز درباره ی روزه ی حقیقی فرموده اند:

وقتی روزه گرفتی، گوش و چشمت نیز از حرام روزه بگیرد. جدال را رها کن و خادم خود را آزار مده. وقار روزه با تو باشد و سعی کن روزه ات مانند ایام غیر روزه نباشد.

در فراز اوّل از دعای روز هفتم ماه رمضان، از توفیق برای نماز و روزه واقعی سخن گفتیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی روزه واقعی خطاب به جابر چنین فرمودند:

ای جابر! در این ماه رمضان هرکسی روزه بدارد و قسمتی از شبش را به عبادت بپردازد و شکم و شهوتش را پاک نگهدارد و زبانش را حفظ کند، از گناهانش پاک می شود، همان گونه که از ماه رمضان خارج می شود.

جابر عرض کرد: «یا رسول اللّه چه کلام زیبایی!» حضرت در جواب فرمودند:

یا جابر چه سخت است به جا آوردن شرایط چنین روزه ای و به دست آوردن چنین موقعیتی!.(۲)

در بیانی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چنین می فرمایند:

جریان حرکت و سلطه ی شیطان همانند جریان خون است. راه حرکت او را با گرسنگی ببندید.(۳)

درباره ی توفیق الهی چه زیبا سروده اند:

یارم اگر یاری کند از دام نفس دون پَرم

زین آهنین دام و قفس، بی یاری او چون پَرم؟

با آن که پَر بشکسته ام، در دام تن بنشسته ام

با یاری آن ماهرو، چون ماه بر گردون پرم

حاشا که یار دلنواز از جان من غافل شود

داند که نتوانم من از دام قَدر بیرون پرم

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۴۴.

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۱.

۳- محجه البیضا، ج ۲، ص ۱۲۵.

من در اَزل حیرانِ او، در حُسن بی پایان او

او تا ابد معشوق من، بر کاخ وصلش چون پَرم

در قسمت دوم از دعای این روز چنین درخواست می کنیم:

خدایا! مرا از لغزش ها و خطاها دور گردان.

انسان، حریص و ضعیف خلق شده است و شیطان نیز همواره به دسیسه چینی و وسوسه گری او مشغول است، بنابراین هیچ کس از لغزش و خطا در امان نیست. قدم اول در مبارزه با این لغزش ها، دوری از آن هاست.

حضرت یوسف علیه السلام با آن همه عظمت و مقام معنوی که داشتند، چنین می فرمایند:

من نفس خودم را تبرئه نمی کنم، زیرا پیوسته مرا به بدی فرمان می دهد، مگر این که خداوند رحم کند.(۱)

آری، گرچه خداوند خطاپوش است، ولی خود ما می دانیم که چه لغزش ها و خطاهایی از ما سر زده است و خود را در مقابل خدا شرمنده و رسوا می بینیم.

امام صادق علیه السلام درباره ی اثر گناهان می فرمایند:

رگی زده نمی شود و نکبت و بدبختی برای کسی نمی آید، و سردردی عارض نمی شود و مرضی بر آدمی مسلّط نمی گردد، مگر این که همه ی این ها از طریق گناه به انسان می رسد و این است گفتار خداوند که می فرماید: آن چه بر سر شما می آید، از دست خود شماست و تازه پروردگار بسیاری از جرایم شما را عفو می کند.(۲)

در این فراز، دور ماندن از خطاها تنها به کمک و لطف پروردگار میسّر است. امام سجاد علیه السلام در هر روز ماه رمضان، دعایی داشتند که اهمیت جایگاه ماه رمضان را در پیشگاه خداوند نشان می دهد. در قسمتی از دعای آن حضرت چنین آمده است:

پروردگارا! در این ماه، چرت و کسالت، دلگیری و دلتنگی، سستی و سخت دلی و غفلت و غرور را از من بردار؛ زیرا این امور مانع رشد و تکامل و سدّ راه بندگی و اطاعت است.

خداوندا! مرا در این ماه از رنج ها، بیماری ها، غصه ها، حزن ها، پیشامدهای بد، دردها، خطاها و گناهان حفظ کن. مرا از بدی و فحشا، خستگی و بلا و تعب و سختی نگهدار که تو شنونده ی هر دعایی. ایزدا! در این ماه مرا از شیطان رانده شده و عیب جویی و هرزه زبانی او و سحر و دم خطرناکش، و وسواس و کید و مکرش و حیله و آرزوهایش و خدعه و غرور و فتنه اش و گروه و قوم و دام و اعوانش و اتباع و اخوانش و احزاب و پیروانش و اعوان و یارانش و شرکا و همه ی نیرنگ هایش

محافظت فرما.

در فراز آخر از دعای روز هفتم نیز می خوانیم:

۱- یوسف، ۵۳.

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۷.

خدایا! ذکر همیشگی خود را روزیم کن، به توفیقت ای رهنمای گمراهان!

ذکر خدا، یاد اوست و یاد او عمل صالح می طلبد. چه بسا انسان مؤمن در شرایط خاصی به یاد خداوند باشد، ولی وقتی به مرحله ی جدیدی از زندگی وارد شد؛ به ثروت و مقامی رسید یا در محیط ناسالمی گرفتارش شد، این توفیق را از دست بدهد و خدا را فراموش کند.

در طول تاریخ افراد بسیاری بوده اند که در دورانی از زندگی، عابد و مؤمن و معتقد بوده اند، ولی در مراحل سخت امتحان و در برابر شهوات نفسانی ذلیل و خوار شده، آبروی چندین ساله ی خود را از دست داده و سرانجام بی ایمان از دنیا رفته اند.

عبدالملک مروان در مسجدالحرام مشغول تلاوت قرآن بود که خبر ریاست را به او دادند. همان جا قرآن را بست و با گفتن: «این آخرین دیدار من و تو بود ای قرآن!» با قرآن خداحافظی کرد.

یک نمونه ی دیگر از افرادی که با قرارگرفتن در شرایط ویژه خدا را فراموش کردند، «برصیصای عابد» است که در میان بنی اسرائیل می زیست. وی سال ها عبادت کرده و به آن حد از مقام قرب رسیده بود که بیماران روانی را نزد او می آوردند تا با دعای او سلامت خود را باز یابند. روزی زن جوانی را از یک خانواده ی باشخصیت، نزد او آوردند و قرار شد بیمار مدتی در خانه «برصیصا» بماند تا شفا یابد. شیطان به وسوسه گری عابد پرداخت و آن قدر صحنه را در نظر او زینت داد تا وی به آن زن تجاوز کرد. چیزی نگذشت که معلوم شدن آن زن باردار شده است. عابد، زن را به قتل رسانید و در گوشه ای از بیابان دفن کرد.

برادرانش با خبر شدند که مرد عابد دست به چنین جنایت هولناکی زده است. این خبر در تمام شهر پیچید، و به گوش امیر رسید. او با گروهی از مردم حرکت کرد تا از اصل ماجرا باخبر شود. هنگامی که جنایت عابد مسلّم شد، او را از عبادتگاهش به زیر کشیدند. پس از اقرار عابد به گناه، امیر شهر دستور داد او را به دار بیاویزند.

در ادامه ی داستان «برصیصای عابد»، آمده است: هنگامی که بر بالای چوبه ی دار قرار گرفت، شیطان در نظرش مجسم شد و گفت: «من بودم که تو را به این روز افکندم! اگر آن چه را می گویم اطاعت کنی، تو را نجات خواهم داد». عابد گفت: «چه کنم؟» گفت: «تنها یک سجده برای من کافی است»! عابد گفت: «در این حالت که می بینی توانایی ندارم». شیطان گفت: «اشاره ای کفایت می کند». عابد با اشاره ای به شیطان سجده کرد و در دم جان سپرد و بدینسان کافر از دنیا رفت.

آری، سرانجام، عابد و زاهد بزرگ قوم بنی اسرائیل، به وسوسه های شیطان دچار شد و نه تنها یاد خدا را از دست داد بلکه در آخرین لحظات بر شیطان سجده کرد و کافر از دنیا رفت. امام باقر علیه السلام درباره

مداومت عمل می فرمایند:

دوست داشتنی ترین اعمال نزد خداوند عملی است که ادامه داشته باشد، گرچه اندک باشد.(۱)

امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

من دوست دارم که مداومت در عملی داشته باشم، گرچه اندک باشد.(۲)

شرح دعای روز هشتم

شرح دعای روز هشتم

دعای روز هشتم ماه رمضان چنین آغاز می شود:

خدایا! توفیق ترحّم بر یتیمان را روزیم کن.

در این دعا کمک به یتیمان به عنوان رزق و روزی شمرده شده است و نشان می دهد که فرد روزه دار باید گذشته از عبادت های فردی و کارهای شخصی، به دنبال نیکی ها نیز باشد.

آیین اسلام با بیدار کردن حسّ مسؤولیت و نوع دوستی در انسان ها می کوشد تا جامعه ی اسلامی را به سعادت برساند. کودکان بی سرپرست به کمک و محبت و عاطفه ی دیگران نیاز دارند. کمک به این کودکان فقط در کمک های مادی خلاصه نمی شود بلکه تربیت صحیح آنان را نیز برای رسیدن به ارزش های معنوی در بر می گیرد. در این فراز از دعا به این مسأله توجه خاصی شده است. قرآن کریم نیز خوردن مال یتیم را از گناهان کبیره شمرده و فرموده است:

آنان که اموال یتیم را به ظلم می خورند، در شکمشان آتش پر می کنند و حتما وارد آتش خواهند شد.

خداوند در آیه ی ۱۷ از سوره فجر درباره ی معاشرت با یتیم می فرماید:

فَأَمّا الیَتیمَ فلا تقهَر؛ هیچ گاه یتیم را با قهر و ترشرویی از خود مران

از برخورد حضرت امام علی علیه السلام با یتیمان داستان های گوناگونی نقل شده است. می گویند:

روزی علی علیه السلام در بین راه به زن فقیری برخورد که بچه های او از گرسنگی گریه می کردند. زن، بچه ها را به وسایلی مشغول می کرد تا از گریه ی آنان جلوگیری کرده باشد. علی علیه السلام پس از مشاهده ی این جریان، با شتاب رفت، یک ظرف خرما با ظرفی از آرد و مقداری روغن و برنج بر شانه ی خویش گرفت و بازگشت. «قنبر» تقاضا کرد اجازه دهند او این محموله را بردارد، ولی حضرت راضی نشد. وقتی که به خانه ی آن زن رسید، اجازه ی ورود خواست و داخل شد. مقداری از

برنج ها را با روغن در دیگ ریخت و غذای مطبوعی تهیه کرد. آن گاه بچه ها را بیدار کرد و با دست خود از آن غذا به آنان داد تا سیر شدند.

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۹.

سپس برای سرگرمی اطفال یتیم، دو دست و زانوهای خود را بر زمین گذاشت و صدای گوسفندان را تقلید می کرد. بچه ها نیز چنین می کردند و می خندیدند. مدتی ایشان را سرگرم نمود تا ناراحتی گذشته را فراموش کردند.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

هرکس این چهار عمل را انجام دهد، خداوند خانه ای در بهشت برای او آماده می کند: یتیمی را پناه دهد، به ضعیف و درمانده ای کمک کند، با پدر و مادر خویش مهربان باشد، و با بنده و زیردست خود به نرمی رفتار نماید.(۲)

امام صادق علیه السلام نیز درباره ی کمک به یتیمان می فرمایند:

هیچ بنده ای دست مرحمت بر سر یتیمی نمی کشد مگر این که خداوند به تعداد موهایی که از زیر دست او می گذرد، در قیامت نوری به او می بخشد.(۳)

در فراز دوّم از دعای روز هشتم آمده است:

خدایا! توفیق سیر کردن گرسنگان را روزیم کن

آنان که با روزه از خوردن غذا خودداری می کنند، بیشتر از هرکس دیگر طعم گرسنگی را می چشند و با آن همراه خواهند بود. پس شایسته است گامی بردارند و گرسنه ای را سیر کنند؛ چون اطعام فقرا و مساکین مورد عنایت پروردگار است و محبوب ترین سفره ها نیز آن سفره ای است که خورنده ی بیشتری دارد و دست های بیشتری به سوی آن دراز می شود. این عمل انسان دوستانه، اگر با قصد قربت و برای خدا انجام پذیرد اجر و ثواب زیادی به دنبال دارد.

در سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمونه های بسیار زیادی به چشم می خورد که این عزیزان برای رسیدگی به گرسنگان از غذای خود نیز می گذشتند و در این راه ایثار می کردند.

در این زمینه توجه شما را به داستانی از زندگی حضرت علی علیه السلام و خانواده شان جلب می کنیم: زمانی بود که امام حسن و امام حسین علیه السلام هردو بیمار بودند. پیامبر به علی علیه السلام فرمودند که برای شفای آنها نذری بکن؛ علی علیه السلام و فاطمه ی زهرا علیهاالسلام و فضه خادمه ی آنان، نذر کردند که اگر آنها شفا یافتند سه روز روزه بگیرند. چیزی نگذشت که هردو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند. علی علیه السلام سه مَن جو قرض کرد و به خانه آورد. فاطمه علیهاالسلام یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت. هنگام

۱- پند تاریخ، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۱.

۳- بحارالانوار، ج ۷۲، کتاب العشره.

افطار، سایلی بر در خانه آمد و گفت: «السلام عَلَیکُم اهل بیت محمد! مستمندی هستم، غذایی به من بدهید. خداوند به شما از غـذاهای بهشـتی مرحمت کنـد.» آنـان همگی مسـکین را برخود مقـدم داشـتند و سـهم خود را به او دادنـد و آن شب جز آب ننوشیدند.

روز دوّم را نیز روزه گرفتنـد. هنگام افطار وقتی غـذا آماده شـد، یتیمی بر در خانه آمد. آن روز نیز ایثار کردند وغذای خود را به او دادند. در روز سوم به هنگام غروب آفتاب اسیری به در خانه آمد. آنان این بار نیز سهم غذای خود را به او دادند.

علی بن ابیطالب علیه السلام دست امام حسن و امام حسـین علیه السـلام را گرفت و خـدمت حضـرت رسول آمـد. وقتی پیامبر خود دقت کرد دید آنان از شدت گرسـنگی می لرزند! فرمودند: «اینحال شما بر من بسیار گران است» سپس برخاست و همراه آنان به خانه ی فاطمه علیهاالسلام وارد شد. دیدند زهرا علیهاالسـلام در محراب عبادت ایستاده، در حالیکه از شدت گرسنگی شکم او به پشتش چسبیده و چشم هایش به گودی نشسته است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بسیار غمگین شدند در همین هنگام جبرئیل نازل شد و به پیامبر تهنیت و تبریک گفت و سپس سوره «هـل اتی» را بر ایشـان خوانـد. در واقع سوره «انسـان» به پـاس ایثـار و فـداکاری این خانـدان نازل شـده است. در این ماه مبارک، بر افطاری دادن بسیار تأکید شده است چنان که امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

افطاری دادن، به برادر روزه دار بالاتر از روزه است.

امام رضا علیه السلام نیز فرموده اند:

سیر کردن گرسنگان موجب بخشیده شدن گناهان است.(۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

از نشانه های ایمان، خوش خلقی و سیر کردن گرسنگان است(۲).

در بند سوم از دعای این روز می گوییم:

خدایا! آشکار نمودن سلام را روزیم کن.

سلام، دسـتور اخلاقی دین و سـیره ی پیامبر گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله وسلم است. سلام، قلب مؤمنان را به هم نزدیکتر می کند و برکات بسـیاری به دنبال دارد. سـلام صد حسنه دارد، نود نُه حسنه ی آن برای سلام کننده و یک حسنه ی آن برای جواب دهنده است. سلام، نشانه ی سلامتی و تواضع است.

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۳.
۲- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۳.

در بیـان ویژگی های اخلاقی رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم گفته انـد که هیچکس نتوانست در سـلام کردن بر ایشان سبقت بگیرد.

«سـلام» در مکتب اسـلام آداب مخصوصـی دارد. نخست، آشـکار کردن سـلام و جـواب آن است. دوم، سـلام سواره به پیـاده است؛ سوم: سـلام کردن کوچک به بزرگ است؛ چهارم، سـلام کردن فرد به جمع است؛ پنجم، سلام ایستاده به نشسته؛ ششم، سلام به برادر دینی است؛ هفتم، صحیح ادا کردن سـلام؛ به این صورت که بگوییم: سلامٌ علیکم، هشتم سلام نکردن به خاطر ثروت و مقام و نهم، مستحب بودن سلام و واجب بودن جواب آن.

خداوند در آیه ی ۸۶ سوره ی نساء، در سفارش به سلام کردن، فرموده است:

اگر کسی به شما سلام کرد، شما بهتر از او جواب دهید.

در روایت آمده است کنیزی یک دسته ریحان نزد امام حسین علیه السلام آورد و حضرت او را آزاد فرمود. برخی گفتند: یک دسـته ریحان چه ارزشی دارد که او را آزاد کردید؟ حضرت فرمود: «خدا ما را چنین ادب فرموده است.» آن گاه آیه ی جواب دادن به سلام را تلاوت کرد و فرمود:

بهتر از هدیه ی او آزاد کردنش بود!

در روایت دیگری نقل است به کسی که قبل از سلام سخن را شروع کند، پاسخ ندهید. هم چنین فرموده اند:

بخیل کسی است که در سلام کردن بخل بورزد.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

خداوند اِفشای سلام را دوست دارد.

البته در اسـلام، سلام دادن به افرادِ رباخوار، فاسق و منحرف نهی شده است مگر آن که سلام به آنان وسیله ای برای آشنایی و دعوت به ترک منکر باشد.

در فراز آخر از دعای روز هشتم از خدا چنین درخواست می کنیم:

خدایا! همنشینی نیکان را روزیم گردان.

انسان به جهت سرشت اجتماعی خویش، به معاشرت و همنشینی با دوستان نیاز دارد. شایسته است انسان افراد نیکواندیش را به هم نشینی برگزیند واز مصاحبت با بَدان بپرهیزد. از معصومین علیهم السلام نقل شده که فرموده اند:

اگر کسی را می خواهید بشناسید، به دوستان و همنشینان او بنگرید که چه کسانی هستند.

همنشین تو از تو بِه باید

تا تو را عقل و دین بیافزاید

همنشینی با صالحان و نیکان، نعمت بزرگی است که انسان را از ابتذال و پوچی نجات می دهد، با ارزش های متعالی آشنا می کند و سبب قرب به خدا می شود.

امروزه یکی از مسایل خطرناک برای جوانان و نوجوانان ما، مسأله ی دوستی ها و هم نشینان آنان است. فساد و فحشا، جنایت، خودکشی و لاابالی گری همه از پیامدهای بی توجهی اولیا و مربیان به دوستی های این دوره است.

درباره ی همنشین بد، امام هشتم علیه السلام خطاب به شخصی فرمود: «چرا با عَبدُالرَّحمن بنِ یَعقوب معاشرت می کنی؟» عرض کرد: «او دایی من است» حضرت فرمود: «او درباره خدا سخنان نادرستی می گوید! پس یا با او معاشرت کن و ما را واگذار و یا با ما همنشین باش و او را ترک کن» آن مرد عرض کرد: «او هرچه می خواهد بگوید، به من چه زیانی دارد وقتی از عقیده ی او تبعیت نکنم؟! حضرت فرمود: «آیا نمی ترسی از این که عذابی بر او نازل شود و تو را هم فرا گیرد؟» آیا داستان آن شخص را که خود از یاران حضرت موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، نشنیده ای؟ هنگامی که لشکر فرعون در کنار دریا به موسی علیه السلام و یارانش رسید، آن پسر از موسی علیه السلام جدا شد تا پدرش را نصیحت کند، در حالی که پدر به راه خود به دنبال فرعون می رفت وقتی هردو به کنار دریا رسیدند و لشکر فرعون غرق شد، آن دو نیز با هم غرق شدند! خبر به موسی علیه السلام رسید. فرمود: «او در رحمت خداست، ولی چون عذاب نازل شد از ان که نزدیک گناهکار است دفاعی نشود.»(۱)

در فرازی از دعای روز هشتم، از معاشرت با دوستان خوب و پرهیز از دوستان بد سخن گفتیم.

امام صادق علیه السلام درباره ی معاشرت با بدعت گذاران در دین چنین فرمودند:

با بدعت گذاران مصاحبت نکنید و همنشین نگردید؛ زیرا در نظر مردم یکی از آنان خواهید بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: انسان بر دین دوست خود خواهد بود.(۲)

امام باقر علیه السلام، درباره ی مصاحبت و همنشینی با افراد چنین می فرمایند:

از کسی که تو را می گریاند و اندرز می دهد، پیروی کن نه آن که تو را بخنداند و گولت زند. به زودی همه بر خدا وارد می شوید، پس آگاه باشید!(۳)

این فرمایش امام علیه السلام می تواند ملاک خوبی در شناسایی، ارزیابی و انتخاب دوست خوب باشد وگرنه

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۸۳.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۵۶.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۵۱.

هرگونه بی توجهی موجب پشیمانی در هردو جهان خواهد شد. خداوند متعال می فرماید:

در انتخاب دوست مراقب باشید، و به هرکس و به هرچیز دل نبندید وگرنه روزی خواهد آمد که در آن روز می گویید: «وای بر من،ای کاش من فلان شخص را دوست نمی گرفتم و خود را به عنوان دوست به او معرفی نمی کردم، وای کاش منزلش نمی رفتم و او هم به منزلم نمی آمد که عمرم را هدر دهد.

شرح دعای روز نهم

شرح دعای روز نهم

در دعای روز نهم چنین می گوییم:

خدایا! مرا امروز از رحمت گسترده ی خویش نصیبی قرار بده.

برکات و رحمت الهی همیشه از سوی خداوند متعال به سوی ساکنان زمین سرازیر است. این ما هستیم که باید با خودسازی و تقوا، ظرف وجودی خود را، لایق این آبشار فیض الهی سازیم تا از آن بهره های فراوان ببریم.

چون در این ماه عنایت و نیکی های پروردگار شامل حال همه ی بندگان می شود، آن را «ماه رحمت» نامیده اند.

در باب رحمت واسعه ی الهی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل است که می فرمایند:

زمانی که قیامت می رسد، خداوند رحمت خود را می گسترد، به گونه ای که ابلیس نیز در رحمت خداوند به طمع می افتد.(۱)

در روایت وارد شده است که خداوند خطاب به حضرت داود علیه السلام فرمود:

چنان که آفتاب بر کسی که در آن نشیند، تنگ نمی شود، رحمت من نیز بر کسی که در ان داخل شود، تنگ نخواهد شد.

همان گونه که گذشت در فراز اوّل از دعای روز نهم ماه مبارک رمضان، از خداوند طلب بخشش و رحمت نمودیم. در این زمینه داستان های گوناگونی نقل شده است که یک نمونه ی آن داستان «مُعاذِبنِ جبل» است.

«مُعاذِبنِ جَبَل» با دیده ی گریان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید. آن حضرت پرسید: «چرا گریه می کنی؟» جواب داد: «گریه ی جوانی که پشت در است، مرا به گریه انداخته است. او می خواهد شما را ببیند، اگر اجازه فرمایید.» حضرت فرمود: «جوان را نزد من بیاور». وقتی آن جوان خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید، حضرت از او پرسیدند: «چرا گریان هستی؟» عرض کرد: «چگونه گریه نکنم، در حالی که مرتکب گناهانی شده ام که اگر خداوند به

قسـمتی از آن ها مرا بازخواست کنـد، وارد جهنم خواهم شـد و هرگز مورد بخشـش قرار نمی گیرم.» فرمود: «به خـدا مشـرک شدی؟» عرض کرد: «نه» فرمود: «آیا کسی را

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۷.

کشتی؟» عرض کرد: «نه» فرمود: «خداوند گناهانت را می آمرزد، گرچه مانند زمین های هفتگانه و دریاها و ریگ ها و درختان و هرچه در آن هاست، باشد!» عرض کرد: «از همه ی این ها بزرگ تر است.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

خداوند گناهانت را می آمرزد، گرچه مانند آسمان ها و ستارگان آن و مثل عرش و کرسی باشد

جوان عرض کرد: «گناهان من از همه ی آن ها بزرگ تر است.» معاذ می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با این بیان جوان، خشمناک گردید و فرمود: «وای بر توای جوان! گناهان تو بزرگ تر است یا پروردگار تو؟

جواب داد: «ای پیامبر خدا! پروردگار من بزرگ تر از هر بزرگی است.» آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آیا گناه بزرگ را جز خداوند بزرگ می بخشد؟» جوان گفت: «نه» و آن گاه ساکت شد.(۱)

اسباب رحمت الهی را می توان از لابه لای آیات قرآن کریم به دست آورد.

خداوند در آیه ی سیزدهم سوره ی مجادله می فرماید:

پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید از خدا و پیامبر او فرمان برید و خدا به آنچه می کنید، آگاه است.

در آیه ی ۴۶ از سوره ی نمل می فرماید:

چرا از خدا طلب مغفرت نمی کنید، تا شاید مورد رحمت او قرار بگیرید.

در نتیجه می توان گفت:

اقامه ی نماز، ادای زکات، اطاعت از خدا و رسول و توبه از موجبات رحمت الهی است.

در بخش دوّم از دعای روز نهم آمده است:

خدایا! به ادله ی روشن و تابناک خویش، هدایتم کن.

یکی از آرزوهای اهل ایمان هدایت است؛ هدایتی که هیچ شک و شبهه ای در دل انسان باقی نمی گذارد. توفان ها و امواج سهمگین حوادث روزگار در او اثر نمی گذارد و هرروز قوی تر می شود. یکی از اسباب هدایت در انسان «تفکّر» است. آفرینش آسمان و زمین، پیدایش شب و روز، آمد و شد کشتی ها در دریا، ریزش قطرات باران، وزش باد و حرکت ابرهای متراکم در آسمان همگی شانه های انکارناپذیر وجود ذات پاک خداوند متعال هستند. تفکر در این نشانه ها وسیله ای است برای هدایت انسان و رساندن او به سر منزل مقصود. خداوند با بخشیدن «قوه ی تفکر» به آدمی، که در روایات از آن به

«رسول باطنی» تعبیر شـده، و نیز ارسال پیامبران که در روایات به «رسول ظاهری» موسوم انـد، وی را در مسـیر هدایت قرار داده است تا خود چه کند؟

در فراز آخر از دعای روز نهم می خوانیم:

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۴۲.

خداوندا! با قدرت و تسلط خود، مرا به سوی رضایت کامل خود بکشان، به حق دوستی و محبّت ای آرزوی مشتاقان!

اصولاً ـ نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و مولا و خالق انسان از او راضـی و خشـنود باشـد. خداونـد متعال در آیه ی پنجاه و پنجم سوره ی مریم از اسماعیل علیه السلام چنین یاد می کند:

همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

در این آیه به این حقیقت اشاره شده است که اسـماعیل در همه ی برنامه هایش، به جلب رضایت خداوند می اندیشـیده است. قرآن کریم در آیه ۱۶ از سوره ی مائـده به کسانی که در راه تحصـیل رضای خداونـد گام بر می دارنـد، نوید می دهد که در پرتو قرآن، سه نعمت بزرگ به آنان داده می شود:

اول نعمت سلامت؛ سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح وجان، سلامت خانواده و سلامت اخلاق.

دوّم ــ خارج ساختن از ظلمت های کفر و بی دینی و رهنمون کردن آنان به سوی نور ایمان.

سوم ــ رهبری و هدایت آنان به نزدیک ترین و کوتاه ترین راه که «صراط مستقیم» است.

این ها همه نصیب کسانی می شود که در برابر قدرت بی پایان خداوند تسلیم باشند.

شرح دعای روز دهم

شرح دعای روز دهم

در روز دهم با این عبارت خدا را می خوانیم:

خدایا! در این روز، مرا از توکل کنندگان بر خودت قرار بده

گاهی انسان در زندگی به امور پوچ و توخالی دل می بندد و در همان حال و هوا از چیزهای دیگر فارغ است. وقتی همه درها به روی او بسـته می شـود و از نزدیـک ترین دوسـتان و خویشـانش قطع امیـد می کنـد، یـک بـاره به خود می آیـد و تمـام آن پیونـدها را گسسـته می بینـد. در این جاست که به پناهگاهی مطمئن و اسـتوار رو می آورد؛ ملجاء و پناهی که غایت و مقصود همه ی بندگان و بی پناهان است.

مقام «توکلّ»، مقام رفیعی است که سبب می شود انسان، از دنیا و آن چه در آن است، جدا شود و با فراموش کردن همه چیز و همه کس، فقط به خـدا توکل و به او توسّل جویـد. تکیه بر قـدرت لایزال الهی به انسان چنان قدرت نفوذناپذیری می دهد که سخن او بر دل دشـمنان خـدا لرزه می انـدازد. قدرتی که در پناه آن امام راحل رحمه الله بدون ترس و هراس از قدرت پوشالی

آمریاک می فرمایند:

آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند

و با همین قدرت معنوی، همه ی قدرت های مادی و طاغوتی جهان را به زانو در می آورد.

در این فراز، از «توکـل» گفتیم. در این باره روایت است که یکی از اهل ایمان به محضـر امام علیه السـلام رسـید و در موضوع «توکل» پرسید. آن حضرت چون اثار صلاح و صدق و ایمان و ورع را در سیمای آن مرد

مشاهـده کرد، به او فرمود: «ساعتی تأمل کن تا بعـد با هم مـذاکره کنیم». در آن مـدت که حضـرت سر بزیر داشت و متفکر و سـاکت بود، مرد فقیری رسـید. امـام علیه السـلام دست در جیب لبـاس کرد و یـک درهم به او داد. سـپس به آن مرد بـا ایمان فرمود: «آن چه را می خواهی اظهـار کن» آن مرد پرسـید: «قبـل از هرچیزی می خواهم بـدانم چرا در جواب دادن از من مهلت خواستیـد؟ زیرا معتقـدم که امام عالم است و می تواند بدون تأمل هرگونه پرسشـی را پاسخ دهد» امام علیه السـلام فرمود: «می خواسـتم قبـل از مـذاکره، حقیقت پرسـش خـود را دریـابی! در آن حـال اگر در مورد توکـل سـخن می گفتم، نزد من درهمی موجـود بـود و پاسـخ گفتـار تـو جـایز نبـود، مگر بعـد از انفـاق و ایثـار. اکنـون در حقیقت این حکـایت دقت کن و سرّ آن را دریاب.»(۱)

در فراز دوّم از دعای روز دهم چنین می گوییم:

خدایا! در این روز، مرا از رستگاران بر خودت قرار بده

کلمه ی «فوز» به معنای نجات و رسـتگاری است و منظور، آن است که بـذر وجودی انسان از مرحله ی نقص به کمال برسد و انسان خود را موفق ببیند.

در این عالم هرکس سـعادت و کمال خود را در چیزی می بیند و برای خود آرمانی ساخته است. رفاه و آسایش، قدرت، پول، خانه، ماشـین، فرزندان سالم و همسـر خوب، برای بعضی اوج سعادت و کمال، تلقّی می شود. در حالی که قرآن کریم همه ی این ها را زینت زنـدگی دنیا می دانـد. این موارد می توانند وسـیله و مقدمه یا پل و گذرگاهی باشـند برای رسـیدن به سـعادت اخروی و حیات ابدی.

امیرالمـؤمنین علی علیـه السـلام در محراب عبـادت نـدای «فُزْتُ و رَبِّ الکَعْبَـه» را سـر داد. یعنی آن بزرگـوار شـهادت را اوج رستگاری و سعادت خود می داند.

در زیارت جامعه ی «کبیره» می خوانیم:

کسی که به ائمه هدی علیهم السلام متمسّک شود، به پیروزی نهایی و سعادت کامل نایل خواهد شد.

حضـرت علی علیه السـلام در پایان خطبه ی شـعبانیه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: «بهترین اعمال در ماه مبارک رمضان چیست؟» حضرت فرمود:

بهترین اعمال دوری از معاصی خدای بزرگ است

آن گاه حضرت گریست. علی علیه السلام پرسید: «چرا گریه می کنید؟» فرمود:

یا علی! گویا می بینم که در حال نماز ضربتی بر فرق مبارک تو می زنند و محاسن تو را با خون سرت خضاب می کنند

علی علیه السلام پرسید: «آن گاه آیا دین من در سلامت است؟» فرمودند:

آری. هرکه تو را بِکُشد مرا کشته است و هرکه تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است؛ زیرا تو از من هستی.

با توجه به این داستان می توان فهمید که چرا علی علیه السلام در محراب خون فرمودند: «به خدای کعبه رستگار

۱- مصباح الشریعه، باب توکل.

شدم.» خداوند متعال درباره ی پاداش راستگویان می فرمایند:

هم خداوند از آنان راضی است و هم ایشان از خدا راضی و خشنودند و این بزرگ ترین رستگاری است.

بنابراین بزرگ ترین نعمت این است که خدا از انسان خشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.

در بخش آخر از دعای روز دهم آمده است:

خدایا! در این روز، مرا از مقرّبان پیشگاهت قرار بده. قسم به احسانت ای مقصد خواستاران و جویندگان!

کلمه «قرب» در این فراز از آیه، به معنی نزدیکی است و مقرّب به خدا همان کسی است که عالم را محضر الهی می داند و در محضر او گناه و معصیت نمی کند و مقام عبودیت را همیشه به یاد دارد. آیات الهی و امامان معصوم علیهم السلام و اولیای خدا همگی راهنمای «قرب» هستند و قبله نمای تقرب و وصل به جوار حضرت باری تعالی.

پس تقرب به آنان نیز به یک معنا، تقرب به خداوند است. نزدیک شدن به خاندان عصمت و طهارت علیه السلام و عشق ورزیدن خالصانه به فاطمه زهرا علیهاالسلام، که رشته ی ولایت و دوستی خداست، خود نوعی تقرب است. چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «فاطمه پاره ی تن من است. هرکه او را آزار دهد، مرا آزار داده و هرکس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است.» قرآن کریم «مقربین» را این گونه معرفی می کند:

پیشگامانِ پیشگام، کسانی هستند که نزد خدا مقرّبند(۱)

مقربان الهی کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند، بلکه در اعمال خود و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدم اند. آنان الگوی مردم و پیشوای خلقند و به همین دلیل، مقربان درگاه خداوند به شمار می آیند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی اولیای مقرب چنین می فرمایند:

آیا می دانید چه کسانی پیشگامان به سوی سایه ی لطف پروردگار در قیامتند؟!(۲)

اصحاب عرض کردند: «خدا و رسولش آگاه تر است» پیامبر فرمود: «آنان کسانی هستند که وقتی حق به ایشان عرضه می شود، پذیرا می گردند و هنگامی که از حق سؤال شوند، آن را در اختیار می گذارند و درباره ی مردم آن گونه حکم می کنند که درباره ی خود حکم می کنند.» در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

جبرئیل به من چنین گفته است: پیشگامان مقرب، علی علیه السلام و پیروان او هستند که پیشگامان به سوی بهشت و مقرّبان درگاه خدایند، به سبب احترامی که خداوند برای آنان قایل شده است.(۳)

۱- واقعه، ۱۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۵.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۵.

شرح دعای روز یازدهم

شرح دعای روز یازدهم

دعای روز یازدهم ماه مبارک رمضان این گونه آغاز می شود:

خدایا! در این روز احسان و نیکی را در نظرم محبوب گردان.

انسان به طور فطری به سوی نیکی ها و خوبی ها کشیده می شود، ولی در این بین گناه و معصیت سبب انحراف آدمی از طبع انسانی و فطرت الهی خویش می گردد و او را از حق و حقیقت دور می سازد. در این دعا با درخواست فضایل و خوبی ها، در حقیقت از پروردگار می خواهیم ما را به فطرت پاک و الهی خودمان رهنمون فرماید.

محبّت، نعمتی است خدادادی که به صورت غریزه در حیوانات نیز وجود دارد، امّا در انسان با شعور و معرفت آمیخته است. مادری که در نیمه های شب، همه ی ناملایمات و سختی ها را به جان می خرد؛ به فرزندش شیر می دهد و از او پرستاری می کند، احتیاج به تذکر و رهنمود ندارد بلکه علاقه و عشق او به فرزند، وی را به سوی آن کودک می کشاند.

علاقه به احسان و نیکی، همه ی سختی ها را آسان می سازد، تا جایی که انسان مشتاق سر از پا نمی شناسد و همه چیز خود را فدای آن می کند. البته مراحل احسان متفاوت است: گاهی احسان، در حد دستگیری از فقرا و ایتام، سیر کردن گرسنگان، ساختن مساجد و شرکت در کارهای خیر دیگر است. گاهی از این هم فراتر رفته و به اوج خود می رسد. تا آنجا که آدمی حاضر است جان خود را در راه معبود و محبوب خود ایثار کند و از زن و فرزند و خانه و تعلقات بگذرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

عدل آن است که حق مردم را به آنان برسانی و احسان آن است که بر ایشان تفضّل کنی(۱)

در فراز دوّم از دعای روز یازدهم رمضان، از خداوند متعال درخواست می کنیم:

خدایا! در این روز، گناه و معصیت را در نظرم ناپسند قرار بده.

همیشه نخستین گناه؛ اولین دروغ، اولین غیبت و تهمت و اولین ناسزاگویی برای انسان تلخ و ناپسند است، امّا پس از گذشت چند صباحی و تکرار آن گناهان، دیگر آن احساس گذشته از دست می رود. تکرار گناه، قبح و زشتی گناه را از بین می برد و آن را در نظرها عادی جلوه می دهد. هرچند انسان می کوشد برای

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱.

کارهای ناپسند و گناهان خویش توجیهی بیابد، ولی هیچ کدام از این توجیه ها نمی تواند قبح آن را از بین ببرد.

اهل تقوا، در درجاتی پایین تر از عصمت معصومین علیهم السلام آلودگی و آثار گناه را درک می کنند، بنابراین از آن پرهیز می کنند و دوری می جویند. همان گونه که ما سوزش آتش را حس می کنیم و از آن گریزان هستیم، مؤمن نیز با نزدیک شدن به گناه، آتش و شدّت حرارت آن را حس می کند و از آن کناره می گیرد، امّا وای به حال کسانی که از گناه، احساس لذت می کنند. مَثَل آنان مَثَل کسی است که در لجن زاری فرو رفته و خود را آلوده کرده است، با این حال از این آلودگی، احساس لذت می کند!!

«غیبت» یکی از گناهانی است که قرآن از آن با تعبیر «خوردن گوشت مردار» یاد کرده است و خطاب به غیبت کنندگان می فرمایند:

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده ی خود را بخورد! به یقین همه ی شما از این امر کراهت دارید.(۱)

دو نفر از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم غیبت سلمان فارسی را می کردند؛ زیرا سلمان را خدمت پیامبر فرستاده بودند تا غذایی برای آنان بیاورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، سلمان را سراغ اسامه بن زید، که مسؤول بیت المال بود، فرستاد. اسامه گفت: «الآن چیزی ندارم.» آن دو نفر از اسامه غیبت کردند و گفتند: «او بخل ورزیده است». درباره ی سلمان نیز می گفتند: «اگر او را به سراغ چاه پرآب هم بفرستیم، آب آن چاه فروکش خواهد کرد.» سپس خودشان به راه افتادند تا نزد اسامه بروند و درباره ی موضوع کار خود تجسس کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به آن دو فرمود: «من آثار خوردن گوشت را در دهان شما می بینم.» عرض کردند: «ای رسول خدا! به هیچ وجه ما امروز گوشت نخورده ایم!» فرمود: «گوشت سلمان و اسامه را می خوردید.» سپس آیه ی ۱۲ سوره ی حجرات ـ که شرح آن گذشت ـ نازل شد و مسلمانان را از غیبت نهی کرد.

در بند سوم از دعای روز یازدهم تقاضا می کنیم:

خدایا! در این روز، خشم خود و آتش دوزخ را بر من حرام گردان، به مددت ای پناه بی پناهان!

آری، هرگاه آدمی به عمل نیک و احسان علاقه مند شد، از گناه متنفر می شود و با خودداری از گناهان، از خشم و غضب الهی نیز در امان خواهد بود. باید دانست همان گونه که رحمت الهی واسع و گسترده است. دامنه ی خشم او نیز برای گناهکاران گسترده است و آتش دوزخ نتیجه ی عمل زشت ایشان خواهد بود.

آنان که در کمال گستاخی، با تکذیب حقایق عالم امکان، به مکتب پیامبران و دعوت الهی آنان پشت پا

۱- حجرات، ۱۲.

زدند؛ آنان که با غصب حق اولیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مظلومانه و غریبانه با لب تشنه به شهادت رسانیدند اکنون در شعله های آتش خشم الهی گرفتار شده اند و صدای نعره هایشان گوش افلاک را کر می کند. آنان می اندیشیدند که با در خون خفتن منادیان حق و عدالت، حقیقت نیز مدفون شده است، امّا چه پندار بیهوده ای!

می دانیم که رحمت پروردگار هیچ گاه شامل ستمگران و جنایتکاران نخواهد شد. به عنوان نمونه می توان از «سیل عِرَم» یاد کرد. کشور یمن، سرزمینی است وسیع با جلگه های بسیار بزرگ و قابل کشت، ولی خشک و کم آب و علف. چنان که اگر بارانی به صورت رگبار به کوهستان ها نمی بارید، رودخانه ها خشک می شدند. حتّی باران های شدید نیز برای کشت و زرع فایده ای نداشت؛ زیرا چیزی از آن باقی نمی ماند و به زمین نمی نشست، بلکه فرو می رفت.

این وضع کم آبی، مردم یمن را وادار کرد تا چاره ای بیندیشند و با ساختن سدهایی، جلوی سیلاب را بگیرند و از آب باران استفاده کنند. چیزی نگذشت که یکی پس از دیگری سدها ساخته شد. در این بین سدّ مَأرب از همه محکم تر و پرآب تر بود. این سدّ قوی و محکم و پرآب را پادشاهان بزرگ «سَبَأ» ساختند که با وجود آن، بیابان های خشک و سوزان به سرزمینی سرسبز و پرآب و علف تبدیل شد؛ به گونه ای که ازهرسو، تا چشم کار می کرد، زراعت و باغ و بستان به چشم می خورد. در نتیجه به خاطر فراوانی نعمت و سرسبزی، عده ی زیادی به تجارت پرداختند و شهرها و راه ها آباد گردید. از آن جا که انسان وقتی به نعمتی می رسد، زود فراموش می کند که این نعمت از کیست؟ آنان نیز بر اثر این غفلت به عیش و نوش و شهوت رانی پرداختند و پند و اندرز پیامبران خدا نیز بی اثر بود.

سرانجام عذاب پروردگار نازل شد. سد درهم شکست و منهدم گردید. آب های پشت سد، به سوی درّه سرازیر شد، زراعت و دام ها را نابود کرد و کاخ ها و ساختمان های شهر را نیز با خود برد. از آن سرزمین خوش آب و علف و سبز و خرم جز صحرا و بیابانی خشک چیزی باقی نماند. به جای بلبلان نغمه خوان، آوای دلخراش جغدها به گوش می رسید و بالاخره مردم مجبور شدند زادگاه خویش را ترک گویند و هرکدام به طرفی کوچ کنند.

آری، این نمونه ای است از کفران نعمت و برانگیختن خشم و غضب الهی که باید برای همه ی انسان ها درس عبرت و مایه ی پندی باشد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

خشم خدا، عِقاب اوست و رضای او، ثواب او(۱)

شرح دعای روز دوازدهم

شرح دعای روز دوازدهم

در فراز نخست از دعای روز دوازدهم، دست نیاز به سوی درگاه ایزدی دراز می کنیم که:

خدایا! در این روز مرا به زیور عفت بیارای

عیب پوشی و پاکدامنی، دو زینت بزرگ محسوب می شوند؛ زیرا اگر پرده ها کنار روند و چشم بصیرتی در میان باشد، عیب ها، آشکار و اسرار باطن افراد بر ملا می شود. در جریان مناسک حج یکی از صحابه ی امام سجاد علیه السلام خدمت امام علیه السلام رسید و عرض کرد: «چه قدر امسال حاجی به زیارت خانه ی خدا آمده است و طواف می کند!» حضرت فرمودند: «اگر به دقت بنگری، خواهی دید حاجی راستین کم است و آن چه وجود دارد، سر و صداست و ازدحام جمعیت!» آن گاه دو انگشت خود را باز کردند و فرمودند: «از میان این دو انگشت به درون جمعیت نگاه کن، چه صحنه ای می بینی؟»

وی می گوید وقتی نگاه کردم، متحیّر ماندم، زیرا حیواناتی هم چون سگ و گرگ... می دیدم که به صورت انسان در آمده بودند.

باید بدانیم نعمت ستر و خطاپوشی، از طرف خداوند همیشه برای بندگان خوب و مؤمن او است. حضرت حق «ستارالعیوب» است و این در صورتی است که بنده ی او نیز، عفاف و پاکدامنی از خود نشان دهد خود را از آلودگی ها، مصون بدارد، وگرنه اگر گناه تکرار شود، خود، موجب پرده دری و بی آبرویی خواهد شد و دیگر برای عنایت خداوند مجالی باقی نمی ماند.

در حدیثی آمده است که خداوند برای هر بنده از بندگانش چهل پرده قرار داده است که هرگاه معصیت کبیره ای مرتکب شود، یک پرده پاره می شود. اگر توبه کرد، دو مرتبه به حال اول بر می گردد و هرگاه گناه کبیره ای بعد از گناه اوّل مرتکب شد، یک پرده ی دیگر پاره می شود. هرگاه بنده بر گناه اصرار ورزید و سبب پاره شدن این پرده ها گردید، ملایکه می گویند:

خداوندا! بنده ی تو تمام پرده های خود را پاره کرد.

خطاب می رسد:

او را با بال های خود بپوشانید

امّا چنان چه در معصیت خود طغیان کرد، خطاب می رسد که:

بال های خود را از او بردارید.

۱- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۸، ص ۲۶۶.

و این جاست که وی مفتضح و رسوا می شود.(۱)

در این فراز از خداوند خواستیم که ما را به عیب پوشی و پاکدامنی مزیّن فرماید. باید توجه داشت که هرچند خداوند ستّار است، ولی انسان نیز باید عفّت داشته باشد؛ زیرا بی عفتی به رسوایی می انجامد.

درسی که می توانیم از این دعا بگیریم، این است که بکوشیم حیثیت دیگران را در حضور و غیاب آنان حفظ کنیم و با طلب آمرزش برای دیگران، به عیب پوشی آنان بپردازیم.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند که آن حضرت فرمودند:

اَفْضَلُ العِبادَهِ اَلْعَفافُ

بهترین عبادت عفت است.

هم چنین امام باقر علیه السلام فرمودند:

بهترین عبادت، عفت شکم و شهوت است.

بند دوم از دعای روز دوازدهم چنین درخواست می نماییم:

خدایا! در این روز جامه ی قناعت و کفاف به من بپوشان

«قناعت» سرمایه ای است بی پایان، و بی نیاز، کسی است که قانع باشد. احساس نیاز، مساوی است با خواری و ذلّت. زیاده خواهی، حرص، طمع، دنیاپرستی و قدرت طلبی صفاتی هستند که با حریّت و آزادگی انسان تضاد دارند. ما در میان مردم تا هنگامی عزیز هستیم که از آنان چیزی درخواست نکنیم. با کم ترین درخواست از دیگران، از اوج عزّت به حضیض ذلت سقوط خواهیم کرد.

خداوند متعال همیشه بنده ی قانع را دوست دارد. قناعت در زندگی، بزرگ ترین ثروت است. امروزه، خانواده ها در دام اسراف و تبذیر و خرج های بیهوده گرفتار شده اند و رقابت و حسادت خانوادگی سبب ترویج فرهنگ غلطِ «مصرف گرایی» گشته است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هرکه به معاشِ کم، از خدا راضی شود، خدا هم در روز قیامت به عمل اندک او راضی می شود.(۲)

در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام می فرماید:

زندگی بر یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سخت شد. همسرش گفت: «کاش خدمت پیامبر می رفتی و از او چیزی می خواستی». آن مرد خدمت حضرت آمد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را دید، فرمود: «هرکه

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۷.

از ما سؤال کنـد، به او عطا می کنیم و هرکه بی نیازی جویـد، خدایش بی نیاز می کند.» مرد با خود گفت: «مقصودش جز من نیست» پس به سوی همسرش آمد و به او خبر داد. زن گفت: «رسول خدا هم بشر است واز حال تو خبر ندارد او را آگاه ساز.» مرد دوباره خدمت حضرت آمد. پیامبر چون او را دید، دوباره همان جمله را فرمود. تا سه بار آن مرد چنین کرد. سپس رفت و کلنگی عاریه کرد و به جانب کوهستان شـد. بالای کوه رفت و قدری هیزم برید و آورد و در ازای نیم چارک آرد فروخت و آن را به خانه برد. فردای آن روز هیزم بیشتری آورد و فروخت و همواره کار می کرد و می اندوخت تا خودش کلنگی خرید. آن مرد باز هم کار کرد و پس انـداز کرد تا جایی که دو شتر و غلامی خریـد و ثروتمنـد و بی نیاز شـد. آن گاه خدمت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم آمد و گزارش داد که چگونه چنین شد. حضرت فرمود: «من به تو گفتم هرکه ازما سؤال کند، به او عطـا می کنیم و هرکه بی نیـازی جویـد، خـدایش بی نیـاز کنـد.»(۱) آری، اگر فرهنـگ قنـاعت در سـطح جـامعه و امت اسـلامی گسترش یابد و در ادارات و مراکز عمومی، حفظ بیت المال در رأس برنامه ها قرار گیرد، از حیف و میل ها و اسراف هـا و تجمـل گرایی ها پیش گیری می شود. به این ترتیب بودجه های مملکت در راه های اساسـی و زیربنایی کشور هزینه می شود کشور از وابستگی به بیگانگان نجات پیدا می کند.

«کفـاف» صـفت دیگری است که در فراز دوم به آن تـوجه شـده است. قنـاعت از سوی آدمی صورت می گیرد و «کفـاف» از طرف خـداست؛ یعنی خداونـد متعـال به انـدازه ی لازم به همه ی ما روزی عنایت می کنـد تا در سایه ی آن بتوانیم با عزت و سربلندی زندگی کنیم و دست نیاز به سوی اجانب و بیگانگان دراز نکنیم.

«کفاف» حد ضـروری نیاز است و بیشتر از آن موجب زراندوزی، حرص و طمع می شود. همان گونه که فقر، موجب آلودگی و فسـاد می شود، ثروت بیش از حـد نیز جنون آور است و مایه ی عـذاب دنیا و آخرت می گردد و در روایت است که روزی رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم به شترچرانی گذر کرد. کسـی را فرستاد تا از او شیر بخواهد. شتربان گفت: «آن چه در پستان شتران است، صـبحانه ی قبیله است آن چه در ظرف هـاست شـام ایشـان» رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «خدا مال و فرزندانش را زیاد کن!» سـپس گذشتند و به گوسفندچرانی رسیدند و کسی را فرستادند تا از او شیر بگیرد. چوپان گوسـفندها را دوشـید و هرچه در ظرف داشت، در ظرف پیـامبر ریخت و گوسـفندی هم برای حضـرت فرسـتاد و عرض کرد: «همین اندازه نزدما بود، اگر بیشتر هم بخواهید، به شما می دهم» حضرت دعا کرد: «خدایا او را به قدر کفاف روزی

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۸.

عنایت کن!» یکی از اصحاب عرض کرد: «یا رسول اللّه! برای کسی که جواب رد داد، دعایی فرمودی که همه آن را دوست داریم و برای کسی که حاجتت را روا کرد، دعایی فرمودی که همه ناخوش داریم.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ فرمود:

آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از اندوخته ی فراوانی که دل را مشغول دارد.

بار خدایا! به محمد و ال محمد به قدر کفاف روزی عطا کن.(۱)

در قسمت سوم از دعای این روز می گوییم:

خدایا! در این روز مرا به کار عدل و انصاف وا دار.

«عدل» در لغت به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خودش آمده است. بنابراین، انحراف، افراط و تفریط، تجاوز از حد خود و تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف عدل است. خداوند در آیه ی نود سوره ی نحل درباره ی آن چنین می فرماید:

خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می دهد و از فحشا و منکر و ظلم و ستم نهی می کند. خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره «عدل» می فرمایند:

عدل آن است که حق مردم را به آن ها برسانی و احسان آن است که بر آنان تفضل کنی(۲)

«عدل» همان پایه و میزان گردش نظام هستی است. آسمان و زمین و حیات همه ی موجودات بر پایه ی عدالت استوار است.

اجرای عدالت، ضامن تأمین امنیت در جامعه و احیا کننده ی امید حیات برای مستضعفان و محرومان جامعه است. درباره ی «انصاف» نیز باید گفت آن چه از روایات استفاده می شود، این است که طبع انسان هرچیز خوبی را برای خودش می خواهد و حسّ خودخواهی او اجازه نمی دهد که به دیگران انصاف دهد و منافع را بین خود و دوست و همسایه و دیگران تقسیم کند، در حالی که از خصوصیات اخلاقی اسلام این است که حق دیگران را برخورد مقدم بشماریم و نسبت به دیگران انصاف داشته باشیم. در همین زمینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چنین نقل شده که فرمودند:

بهترین عمل تو آن است که به مردم حق بدهی.(۳)

هم چنین امام صادق علیه السلام در صفات هفت گانه ای که برای حق مؤمن می شمارند، می فرمایند:

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۱.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۲۳۱.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲۰.

کمترین حقی که برادر مؤمن تان بر شما دارد، این است که، آن چه برای خود می پسندی، برای او بخواهی.(۱)

در این فراز از دعای روز دوازدهم به «عدالت» و «انصاف» اشاره شد. مواردی چون گران فروشی، احتکار و تضییع حقوق دیگران از اموری است که با انصاف منافات دارد. کسانی که به این بی انصافی ها دست می زنند، باید بدانند که خداوند در روزِ قیامت، به سادگی از ایشان نخواهد گذشت و اگر عده ای از عفو و گذشت برخوردار شوند این افراد مشمول آن نخواهند شد.

در قسمت آخر از دعای روز دوازدهم، درخواست ما این است:

خدایا! در این روز مرا از هرچه می ترسم، ایمن ساز، به عصمتت ای عصمت خداترسان!

آدمی در حیات خود همیشه با خطرهایی روبرو است. خطرهایی که امنیت خاطر را سلب می کند مانند: زلزله، سیل، جنگ و... گاهی نیز خطر جنبه ی معنوی دارد و انسان از این ناحیه مورد تهدید قرار می گیرد مانند خطر سقوط در دام گناه، رسوایی معصیت، چیره گی نفس امّاره، تباه شدن عمر، ترس از پوچی و بی هدفی و نمونه های بیشمار دیگر. این خطر، قلب متعهدان و درد آشنایان را می فشارد و برای آنان اندوهی سنگین به دنبال دارد.

آری، اضطراب و نگرانی، از بزرگ ترین بلاهای زندگانی انسان است. تاریخ بشر آکنده است از صحنه های غم انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هرچیز دست انداخته، در هر وادی گام نهاده و برای آرامش خود به هر نوع اعتیادی تن در داده است. ولی قرآن کریم با یک جمله ی کوتاه و پرمعنا، مطمئن ترین و نزدیک ترین راه را نشان می دهد و می فرماید:

اَلا بِذِکْرِ اللّه تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب(۲)

یعنی بدانید که یاد خدا آرامش بخش دل هاست

ایمان به خدا وسیله ی مبارزه با همه ی مظاهر مادی است و به تمام اضطراب ها پایان می دهد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی مظاهر پست دنیای مادی چنین می فرماید:

دنیای شما در نظر من بی ارزش تر از برگ درختی است که در دهان ملخی باشد که آن را می برد.(۳)

روح و فکر یک مسلمان حقیقی هیچ گاه به سبب دست نیافتن به فلان لباس یا کفش و کلاه یا یکی دیگر از هزاران حوادث ناگهانی، ساعت ها، روزها و هفته ها ناآرام و مشوش نخواهد شد؛ زیرا پناهگاه او خدا

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۵.

۲- رعد، ۲۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

است. چنین فردی به این نتیجه رسیده است که در این راه باید از خداوند که نگهبان و حافظ دل های مؤمنان است، کمک طلبید.

دعای امروز ما را به این نکته رهنمون می سازد که باید امنیت قلبی و آسودگی خاطر را از خداوند خواست؛ زیرا ذکر و یاد او به دل ها آرامش می بخشد، امنیت روحی و جسمی پدید می آورد و به مؤمن قدرت می دهد که در راه طاعت الهی بدون تردید گام بر دارد.

شرح دعای روز سیزدهم

شرح دعای روز سیزدهم

در دعای روز سیزدهم آمده است:

خدایا! مرا از آلودگی ها و ناپاکی ها پاک کن.

چرک ها و آلودگی های ظاهری و جسمی را می توان با آب پاکیزه کرد، اما آلودگی های قلب و دل فقط با توبه و زاری به درگاه خداوند پاک می شود.

به فرموده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، وضو و نمازهای پنجگانه مانند شتسشوی مکرر در شبانه روز است که نمازگزار را از هرگونه آلودگی پاک می کند.

نوری که در پیشانی مؤمن به چشم می خورد، از صفا و پاکی قلب او حکایت دارد و همین نورانیت سبب می شود که در دنیا و آخرت سعادتمند گردد؛ زیرا این نور در ظلمت قیامت نیز او را نجات می دهد.

ماه مبارک رمضان، ماه خانه تکانی دل و روح است. ماه جذب نور و صفا و پاکی است. پس باید سرعت گرفت و به وسیله ی امساک از آن چه بر روزه دار حرام است، و با بیداری شبانه و سحرخیزی و مناجات با معبود، صورت و سیرت خود را جلا دهیم.

باید اعتراف کرد هرچند امروزه انسان با پیشرفت دانش توانسته است تا اندازه ای خو را از آلودگی های ظاهری و جسمانی پاک کند و به جنگ میکروب ها و ویروس ها برود، ولی از آلودگی گناه، غافل شده است. اینک بوی تعفّن حاصل از دروغ، حسد، کینه، بخل، سوءظن، تهمت و گناهان دیگر سراسر جامعه را در بر گرفته است ولی او احساس نمی کند و هم چنان به خود مشغول است.

تطهیر و تصفیه ی باطنی نقشی به سزا و انعکاسی تام در صفای ظاهر و نورانیت چهره ی مؤمن دارد. در روایت آمده است که اقامه ی نماز شب سبب معطر شدن بدن مؤمن و نورانیت چهره ی او می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در توصیف اهل تقوا

چنین می فرماید:

آن چه را از محبت دنیا، چشمش دیده، پرتو دلش خاموش نموده، حرامش را پلید دانسته و از شُبُهاتش دوری گزیده است.(۱)

تطهیر و پاکی از گناهان و معاصی هرکدام به تناسب خود متفاوت است؛ به عنوان مثال درباره ی حقوق مالی مردم که به گونه ای غصب شده باشد، باید آن اموال پرداخت گردد تا انسان از این گناه پاک شود وگرنه به صرف دعا و راز و نیاز، هیچ گونه تطهیری حاصل نخواهد شد. در باب تکالیف عبادی انسان که قضا شده است، باید قضای آن ها انجام گیرد. درباره ی گناهی مثل زنا، باید حد جاری گردد تا طهارت از پلیدی آن گناه حاصل شود. آری، فرود آمدن و اصابت تازیانه ها و سنگسار شدن، گناهکار را پاک می کند. به همین دلیل است که در روایاتی آمده است که افرادی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خدمت حضرت می رسیدند و عرض می کردند: «ای رسول خدا! مرا پاک گردان» در حقیقت با اجرای این حدود الهی از عذاب اخروی خود می کاستند و حتی باعث عبرت دیگران نیز می شدند.

در داستانی در همین زمینه چنین آمده است:

زنی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! من زنای محصنه کرده ام و از این راه حامله شده ام، اکنون از شما می خواهم مرا پاک کنید؛ چون آلوده ام» حضرت در پاسخ به آن زن گنه کار فرمود: «یک بار اقرار کافی نیست بلکه باید چهار بار به گناهت اقرار کنی!!» آن گاه فرمود: تو می دانی اگر یک زن شوهردار زنا کند باید «سنگسار» شود؟ ما اگر تو را سنگسار کنیم، تکلیف آن بچه که در رحم داری چه می شود؟! پس اکنون برو، هروقت وضع حمل کردی برگرد.» آن زن رفت و بعد از چندماه، در حالی که بچه ای در آغوش داشت، آمد و عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! مرا پاکیزه کن. اکنون بچه ام به دنیا آمده است.» امام فرمود: «اکنون اگر ما تو را سنگسار کنیم، برای نگهداری و پرستاری این بچه مشکل به وجود می آید و او نیز مانند بچه های دیگر احتیاج به شیر مادر دارد.» زن در حالی که ناراحت بود، برگشت و پس از دو سال آمد. بچه هم همراهش بود. دوباره عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! مرا پاکیزه کن.» اکنون بچه بزرگ شده است و احتیاج به شیرخوردن ندارد. حضرت فرمود: «این بچه هنوز به مادر احتیاج دارد، برو» زن این بار در حالی که دست فرزندش را در دست داشت، اشک می ریخت و می گفت: «خدایا! این سومین بار است که من نزد امام تو آمدم ولی هربار مرا به بهانه ای رد می کند، خدایا! من این آلودگی را نمی خواهم، آمده ام که مرا سنگسار کند تا پاک شوم.» از قضا در همان حالی که زن به این گفتار مشغول بود، مرد منافقی چشمش به این زن افتاد و پس از آگاهی از داستان این زن، کفالت بچه را بر عهده گرفت، غافل از این که علی علیه السلام نمی خواست این زن برای بار چهارم به گناهش اعتراف نماید، تا حد درباره ی او واجب شود. بالاخره این زن برای بار چهارم اقرار کرد و حکم در مورد او اجرا شد. ایمان راسخ و اعتقاد به پاکی و طهارت از گناه این زن را وا داشت تا خود را این گونه در برابر سنگباران قرار دهد و با پاکی و طهارت دنیا را ترک کند.(۲)

در فراز دوم از دعای روز سیزدهم، از خدا درخواست می کنیم:

خدایا! بر تقوا و همنشینی نیکان توفیقم بخش

آن چه انسان را در مقابله با حوادث، مشکلات و سختی ها نیرومند می سازد، صبر و شکیبایی است؛ صبری که از اعتقاد و تقوا سرچشمه بگیرد، توفان های مصایب را بر انسان هموار می کند.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲- داستان راستان، شهید مرتضی مطهری.

ای کسانی که ایمان آورده اید، از صبر و نماز کمک بگیرید(۱)

«صبر»، هرگز به معنی تحمل بدبختی ها و تن دادن به ذلّت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست بلکه صبر و شکیبایی به معنی پایداری و استقامت در برابر مشکل ها و حوادث است.

برای اهمیّت صبر همین بس که در قرآن کریم هفتاد بار از «صبر» سخن به میان آمده است. تاریخ زندگی مردان بزرگ گواهی می دهد که مهم ترین عامل در پیروزی آنان، استقامت و شکیبایی بوده است. افرادی که از این نعمت بی بهره اند، در گرفتاری ها به زودی از پا در می آیند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

بر شما باد به صبر که صبر در برابر ایمان هم چون سر است در مقابل تن، همان گونه که تن بی سر فایده ای ندارد، ایمان بدون صبر، ناپایدار و بی نتیجه است.(۲)

در بعضی از روایات «صبر» به سه نوع تقسیم شده است: اول صبر بر اطاعت، بدین معنا که در برابر مشکلاتی که در راه اطاعت وجود دارد، مقاومت کنیم. دوّم ــ صبر بر معصیت. سوّم ــ صبر بر مصیبت.

در روایات فراوانی کلمه «صبر» به بردباری بر روزه تفسیر شده است، ولی صبر منحصر به روزه نیست، بلکه روزه مصداق بارز و روشن آن است؛ زیرا انسان در پرتو این عبادت بزرگ اراده ای قوی پیدا می کند و عقل، بر هوس حاکم می شود.

درباره ی تقدیرات الهی نیز آن را به دوگونه تقسیم کرده اند: تقدیرات قابل تغییر و تقدیرات تغییرناپذیر که به طور حتمی واقع می شوند. در دعا نیز منظور صبر و شکیبایی در برابر تقدیرات نوع دوم است. باید در این گونه تقدیرات از خدا توفیق صبر خواست. مُسلّم است که مقدمه ی چنین صبری، همان پاکی از آلودگی ها و تصفیه ی درون است. با دقت در احوالات امیرالمؤمنین علیه السلام، می بینیم که ایشان اسوه ی صبر و در حقیقت «اصبرالصابرین» بودند؛ زیرا فرمود:

من در شرایطی صبر کردم که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم(۳)

در فراز سوم از دعای روز سیزدهم، چنین می خواهیم:

خدایا! بر تقوا و همنشینی نیکان توفیقم بخش به یاریت،ای نور چشم مسکینان!

«تقوا» همان خویشتن داری و تسلّط بر نفس است. بدین معنا که انسان واجبات را انجام دهد و از معصیت و محرمات بپرهیزد. ثمره ی روزه، نماز و عبادات، تقوا و خداترسی است. تقوا مرحله ی بالایی از

۱- بقره، ۱۵۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۸۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۸ شقشقیه

خودسازی و هم چون لباسی زیبا بر جان انسان است. «تقوا» چون سپری است که از انسان در برابر گناهان محافظت می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در اهمیت «تقوا» می فرمایند:

«تقوا» مرکبی است راهوار که سوار خود را به آسودگی، وارد بهشت می کند. در مقابلش خطا و معصیت است که هم چون اسبی سرکش و مرکبی چموش، سوار خود را با مغز بر زمین می کوبد و به جهنم پرتاب می کند.

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه مشهور «همّام» ویژگی های پرهیزگاران را بیان می فرماید، کلام نافذ حضرت به قدری مؤثر واقع می شود که یکی از صحابه ی پاک و جان باخته، طاقت نمی آورد، صحیه ای می زند و بر زمین می افتد و سپس جان به جان آفرین تسلیم می کند.

قرآن کریم نیز در اهمیت «تقوا» می فرماید:

اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّه اَتْقیکم؛(۱)

بهترین شما نزد پروردگار، پرهیزگارترین شماست

در بخش دیگر به هم نشینی و دوستی با نیکان اشاره فرموده است. داشتن دوست خوب، نعمتی است بزرگ و دوستی با ابرار، نیکان و صالحان، موهبتی الهی است.

این سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چه زیباست که می فرماید:

خداوند به هرکس بخواهد چیزی عطا کند، به او دوست صالح و شایسته روزی می کند که اگر از یاد خدا غافل شود، خدا را به یادش می آورد و اگر در یاد خدا باشد، در این مسیر یاریش می کند

ملاک و معیار دوستی در این دعا، «ابرار» معرفی شده است. نکته ی جالبی که در کاربرد این کلمه در قرآن کریم به چشم می خورد، این است که این لفظ در اصل به معنی «توسعه» است و سپس در معنی نیکی، خوبی و احسان نیز به کار رفته است؛ زیرا این کارها در وجود انسان محدود نمی شود بلکه گسترش می یابد و به دیگران می رسد و آنان نیز از آن بهره مند می شوند.

در حقیقت نیکی افراد صالح، در اطرافیان، دوستان و همنشینان مؤثر واقع خواهد افتاد و این به خاطر گستردگی روح آنان است. قرآن کریم در زمینه ی معرفی این افراد و ویژگی های بارز ایشان می فرماید:

ایمان به مبدأ و معاد و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران؛ انفاق مال به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان؛ به پا داشتن نماز؛ ادای زکات؛ وفای به عهد؛ بردباری در هنگام محرومیت و فقر، بیماری و درد و جنگ در برابر دشمن، از ویژگی های بارز ایشان است.(۲)

۱- حجرات، ۱۳.

۲- بقره، ۱۷۷.

پس برای فرار از جاذبه ی دوستی های دنیایی و رهایی از دام رفاقت های مادّی و نجات از همنشین بد، که عمر آدمی را تباه می کنند، باید از قرآن کمک گرفت و از خداوند توفیق خواست تا دوستی برای مصاحبت و همنشینی برگزینیم که وجودش برای ما مفید و ارزنده است.

یکی از ملاک هایی که قرآن کریم درباره ی مصاحبت و دوستی بیان می کند، صداقت و راستگویی در همنشین است. در واقع هرگونه صفت خوب و یا بد دوست، در طرف مقابل نیز اثر می گذارد و سبب هلاکت و سعادت او می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این زمینه می فرمایند:

انسان بر دین دوستش می باشد، باید هرکدام از شما دقت کند که با چه کسی دوست می شود

شرح دعای روز چهاردهم

شرح دعای روز چهاردهم

در روز چهاردهم چنین دعا می کنیم:

خدایا! امروز مرا به لغزش هایم باز خواست مکن

از گناهکار در صحنه ی قیامت بازخواست می کنند و شعله های جهنم در انتظار اوست. بر حسب توصیف های هولناکی که قرآن از آن کرده است، کسی تاب و توان این مؤاخذه و عقوبت را ندارد. وقتی اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم توصیف آتش جهنم را می شنیدند، فریاد می زدند: «آه از کمی توشه و دوری سفر». و برخی نیز می گفتند: «ای کاش! مادر ما را نزاییده بود و ذکر جهنم را نشنیده بودیم».

در فراز اوّل از دعای امروز، از مؤاخذه و عذاب الهی سخن گفته شد. شدت عذابی که «عمّار یاسر» درباره ی آن می گوید: «ای کاش! در بیابان ها مرغی بودم و حسابی و عقابی نداشتم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل درباره ی آن می فرماید:

ای خدا! تو آگاهی از ناتوانی من در مقابل مصیبت های دنیا و عقوبت های آن

ولی با همه ی این اوصاف، باید به فضل و کرم خدای مهربان و بخشنده، امیدوار بود و با توبه و انابه، به درگاه او روی آورد و این ذکر را مترنم شد:

خدایا! با فضل و بخششت با ما عمل کن و با عدلت ما را بازخواست مکن

در فراز دوّم این دعا می خوانیم:

خدایا! عذر اشتباهات و خطاهایم را بپذیر

ما با خدای خود در عالم «ذر» پیمان بسته ایم که در مقابل خطاها و لغزش ها حساب پس دهیم و بازخواست شویم. هم اکنون که در اعمال خود می نگریم، ترس و وحشت ما را فرا می گیرد؛ زیرا بار گناهانمان، بسیار سنگین و به یقین توانایی تحمل این همه عذاب را نخواهیم داشت.

آری، چه کسی در این مقام مهربان تر و بخشنده تر از خداست؟ پس باید به پیشگاهش استغاثه و ناله بریم و اظهار ندامت و پشیمانی کنیم تا اعمال زشت ما را به خود ما باز گرداند و به دیده ی اغماض بنگرد.

آن چه از کلام معصومین علیهم السلام به دست می آید، این است که ریشه ی تمام خطاها عشق و علاقه به دنیاست. امام صادق علیه السلام در همین زمینه می فرمایند:

ریشه ی هر خطاکاری، دوستی دنیاست.(۱)

در روایتی دیگر می فرمایند:

هر که بیشتر به دنیا آلوده است، هنگام جدایی از آن بیشتر حسرت می خورد(۲)

اینک به مضمون داستانی از امام صادق علیه السلام درباره ی ویژگی های دنیا توجه فرمایید:

حضرت عیسی علیه السلام از قریه ای می گذشت که اهالی آن و جانداران و پرندگان همه یک جا مرده بودند. فرمود: «این ها به خشم و عذاب خدا هلاک شده اند؛ زیرا اگر به مرگ خود از دنیا می رفتند، یکدیگر را به خاک سپرده بودند.» حواریّون گفتند: «از خدا بخواه اینان را برای ما زنده کند تا به ما بگویند که گناهشان چه بوده است؟» عیسی علیه السلام به دستور خداوند، شب هنگام بر بلندای تپه ای رفت و صدا زد: «وای بر شما! چه کرده اید که چنین گرفتار عذاب شده اید؟» یکی از ایشان پاسخ داد: «پرستش طاغوت، دوستی دنیا، عدم ترس از خدا و آرزوی دور و دراز و غفلت در سرگرمی و بازی»

عیسی علیه السلام فرمود: «دوستی شما به دنیا چگونه بود؟» جواب داد: «مانند دوستی کودک به مادرش هرگاه به ما رو می آورد، شاد و خوشحال می شدیم و هرگاه از ما روی می گرداند، گریان و غمناک می شدیم.» همین طور پرسش و پاسخ ادامه داشت تا سرانجام عیسی علیه السلام پرسید: «چرا در میان این جماعت جز تو کسی سخن نگفت؟» جواب داد: «زیرا همه ی آنان با لگام آتشین مهار شده اند و به دست فرشتگان عذاب گرفتارند ــ من در میان آنان بسر می بردم، ولی از آنان نبودم، تا این که عذاب خدا نازل شد و مرا هم با ایشان دربر گرفت. پس من به تار مویی بر لبه ی دوزخ آویزانم و نمی دانم که آیا فرو خواهم افتاد و یا رهایی پیدا می کنم؟»

حضرت عیسی علیه السلام رو به حواریون کرد و فرمود: «ای دوستان خدا! خوردن نان خشکی با نمکی زِبر، و خوابیدن بر محل های دفن زباله بهتر است، در صورتی که دنیا و آخرت در سلامت و عافیت باشد.»(۳)

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۲.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۹.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۶.

در قسمت دیگر از فراز دوم این دعا، از خداوند می خواهیم تا ما را از هرنوع تندروی که منجر به لغزش ها و اشتباهات می شود، باز دارد. آن چه مسلّم است، اسلام با هرگونه افراط و تفریط مخالف است و همیشه برای پیمودن راه صحیح حد وسط را معرفی می کند تا جایی که حتی نسبت به مسایل دینی و دین داری نیز خداوند متعال، نسبت به مسیحیان در قرآن کریم چنین می فرماید:

ای اهل کتاب! در دین خود غلو و زیاده روی نکنید و درباره ی خدا غیر از حق نگویید.(۱)

از آن جا که انسان به خود علاقه دارد، دوست دارد که رهبران و پیشوایان خویش را هم بیش از آن چه هستند، بزرگ نشان دهد تا بر عظمت خود افزوده باشد.

گاهی برخی به تصور این که «غلّو» درباره ی پیشوایان، نشانه ی ایمان و عشق و علاقه به آن هاست، دست بر چنین کاری می زدند، در حالی که «علّو» همواره ریشه ی اصلی مذهب یعنی خداپرستی و توحید را خراب می کند و به همین دلیل اسلام درباره ی این افراد سخت گیری شدید کرده و آنان را از بدترین کفار معرفی می کند. اگر مسیحیان قائل به تثلیث یعنی خدایان سه گانه شدند، به همین علت بوده و این خود ریشه ی انحرافات زیادی در مسیحیت و ادیان دیگر گردیده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در همین زمینه می فرمایند:

به زودی دو گروه درمورد ما منحرف می شوند: دوست زیاده رو که علاقه ی زیاد او را به با طل می کشاند و دشمن زیاده رو که دشمنی بیش از حد، او را به نادرست رهنمون می شود(۲)

تاریخ هیچ گاه خیانت خوارج نهروان را فراموش نمی کند، آنانی که بر اثر افراط خویش سرانجام به انحراف از دین کشیده شدند.

خوارج نهروان، به دلیل افراطی گری از دین خدا منحرف شدند. در جنگ صفّین در حالی که پیروزی مسلمانان فرا رسیده بود، وقتی معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کرد به علامت این که ما تابع قرآن هستیم، شمشیرهای نابخردان و تندروها از کار افتاد هرقدر امیرالمؤمنین علیه السلام فریاد زد: «بزنید و این قرآن ها را بیندازید؛ زیرا دشمن در پشت آن کمین کرده است»، خوارج در پاسخ امام علیه السلام گفتند: «ما با قرآن نمی جنگیم».

در فراز آخر از دعای امروز می خوانیم:

خدایا! مرا هدف تیر بلاها و آفت ها قرار مده، به عزّتت، ای مایه ی عزّت مسلمانان!

«بلا» به معنی امتحان و آزمایش است، و دنیا محلّی است که با انواع بلاها احاطه شده است، تا جایی که

۱- نساء، ۱۷۱.

۲- بحارالانوار، ج ۴، ص ۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ی آن می فرماید:

دنیا خانه ای است که دیوارهای آن را بلاها پوشانیده است.(۱)

البته این بلا و امتحان درجات مختلف دارد و درباره ی افراد گوناگون نیز متفاوت است.

خداوند متعال، هرکسی را به تناسب ظرفیت خودش مورد ابتلا و امتحان قرار می دهد. برخی آزمون های مهم فقط یک بار به سراغ انسان می آید و همین نوع آزمون، سرنوشت انسان را تعیین می کند. به این ترتیب که یا باعث ترفیع درجه و مقام او می شود یا این که موجب سقوط و تنزّل معنوی او می گردد.

به همین مناسبت در روایت وارد شده است که:

بلا برای ظالم، ادب و برای مؤمنان، امتحان و آزمایش و برای انبیا، درجه و مقام و برای اولیا، کرامت و بزرگواری است(۲)

خداوند درباره ی حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

ما ابراهیم را بارها مورد امتحان قرار دادیم و سرانجام او را برای مردم، امام و جانشین خود قرار دادیم.

یکی از آن امتحانات بزرگ و بی نظیر برای ابراهیم علیه السلام، ذبح اسماعیل بود که در خواب می بیند تنها فرزندش اسماعیل را که در سن پیری، خداوند به او عنایت کرده است، ذبح می کند. با یقین کامل دست او را می گیرد و به سوی قربانگاه می برد. در حالی که اسماعیل آراسته و نظیف همراه پدر قدم بر می دارد، ابراهیم به او می گوید: «تو را به فرمان خدا به قربانگاه می برم». اسماعیل بدون هیچگونه ترسی می گوید: «ای پدر! به آن چه مأموری، عمل کن».(۳)

در همین مورد در بعضی از روایات نقل شده است که اسماعیل در همان حال سه وصیت کرد:

اوّل آن که دست و پای مرا ببند تا من در آن حالت به شما اسائه ی ادب نکنم؛

دوم آن که صورت مرا روی خاک قرار بده؛ زیرا خدا دوست دارد در این حالت بنده اش را ملاقات کند؛

سوم آن که پس از مرگ من، با مادرم مدارا کن؛ زیرا داغ جوان بر مادر سنگین است.

امّا سرانجام خداوند در این بلای عظیم، فدیه ای برای اسماعیل می فرستد که به جای او قربانی شود. در روایت است که می فرمایند:

هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را با انواع بلاها احاطه می کند(۴)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.
۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۳۵.
۳- صافات، ۱۰۲.
۴- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۸.

آری، اگر بلاها و امتحانات الهی، موجب ترقی و تکامل انسان نشود و انسان از امتحان روسیاه بیرون بیاید، این بلاها تبدیل به تیرهایی می شوند که انسان را هدف قرار می دهند. در این دعا می خوانیم:

خدایا! ما را مورد تهاجم تیرها و آفات، قرار مده

شرح دعای روز پانزدهم

شرح دعای روز پانزدهم

در فراز اوّل از دعای روز پانزدهم می خوانیم:

خدایا! امروز طاعت بندگان خاشع را نصیبم کن.

خداوند متعال نمازگزارانی را اهل رستگاری می داند که در نمازشان خاشع باشند. «خشوع» در طاعت و عبادت، جایگاه مهمی دارد. آن عبادتی ارزشمند است که با حضور قلب و خشوع باشد و این حالتی است که از قلب بر می خیزد و احساسی است که انسان را به محضر حق می برد، جهت و مسیر را یکی می کند و دل را از هواهای دیگر می شوید و پاک می کند.

«نماز» بی خشوع مانند جسد بی جان است. مرده ای است که از او حرکتی بر نمی خیزد و کاری از او ساخته نیست. شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: «عبادت من از روی خضوع و خشوع است.» حضرت فرمود: «چگونه خضوعی؟!» عرض کرد: «در نماز فقط به خدا فکر می کنم و از غیر او غافل می شوم!» حضرت فرمود: «اکنون با همین حالتی که گفتی دو رکعت نماز بخوان تا من شتری به عنوان جایزه به تو عطا کنم.» آن شخص به نماز ایستاد و پس از اتمام نماز تقاضای جایزه کرد!

حضرت فرمود: «چگونه نماز خواندی؟» عرض کرد: «همان گونه که گفته بودم و به هیچ چیز جز خدا نمی اندیشیدم!» حضرت فرمود: «باز هم تأمل کن ببین در نماز چه فکری در سر داشتی؟» عرض کرد: «تنها چیزی که گاهی فکر مرا به خود مشغول می ساخت، این بود که شتری که شما به من عطا می کنید سرخ موی است یا زرد موی؟!»

آری، این گونه نماز از سقف خانه بالاتر نمی رود و سبب معراج مؤمن و هیچ تقربی نمی شود. چشم ها روی نقش و نگار فرش و پُشتی و دست ها بر روی محاسن و صورت مشغول است. حواس ششگانه به شش جهت گریخته اند و هرکدام کاری انجام می دهند. غصه ها و غم ها، قسط های ماهانه و گم کرده ها در نماز به سراغ انسان می آیند. نقشه ی کارهای روزانه و کسب و کار و اقتصاد و اداره و خانه و موارد دیگر، خضوع و خشوع را از انسان می گیرند و نماز بی روح تحویل انسان می دهند.

کسی که در نماز، یاد خدا را در دل داشته باشد و متوجّه جبروت او گردد، بی گمان با چشمی هراسان و قلبی خائف خدا را

عبادت می کند. سجاده ای که با اشک و ناله به درگاه خدا پهن می شود و سرانجام با

خون رنگین می شود، سجاده ی خاشعین و سجاده ی امیرالمؤمنین علیه السلام است. قرآن کریم در توصیف مؤمنان چنین می فرماید:

مؤمنان در نمازشان خاشعند(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود که خدای متعال به موسی علیه السلام فرمود:

در شب و روز، مرا بسیار یاد کن و هنگام ذکر من، خاشع باش و به هنگام بلایم، شکیبا باش.(۲)

هم چنین امام صادق علیه السلام در ضمن دعا، از خداوند چنین درخواست می کند:

خدایا! به تو پناه می برم از تنی که سیر نشود و از قلبی که خاشع نگردد و از دعایی که به اجابت نرسد و از نمازی که سود ندهد(۳)

در فراز دوّم از دعای این روز مبارک، چنین می خوانیم:

خدایا! سینه ام را به توبه ی فروتنان، فراخ ساز

«شرح صدر»، و سینه ی گشاده، حالتی از ایمان است که از توکل مطلق، بی نیازی از مردم، قدرت تحمل فراوان و اراده ی استوار سرچشمه می گیرد. در این حالت معنوی انسان می تواند به جنگ مشکلات و مصائب برود. دریا دل می شود، ترس و واهمه از بین می رود. از شکست ها افسرده و ملول نمی شود. از کمی یاران دلتنگ نمی گردد و از انبوه دشمن نیز نمی ترسد. مسایل جزئی دنیا و دنیاپرستان او را از هدف باز نمی دارد و قدرت روحی او، کوه مصایب را آب می کند.

در قرآن کریم، «سعه ی صدر» یکی از مواهب بزرگ و «ضیق صدر» یکی از کیفرهای الهی شمرده شده است. خداوند به عنوان یک موهبت عظیم به پیامبر خود می فرماید:

اَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَک(۴)

آیا سینه ی تو را وسیع و گشاده نساختیم.

آری، برخی افراد روحشان آن چنان باز و گشاده است که برای پذیرش هر واقعیتی هرچند بزرگ آمادگی دارند؛ امّا برعکس روح بعضی چنان تنگ و محدود است که گویا برای نفوذ هیچ حقیقتی در آن راهی و جایی نیست.

در فراز دوّم از دعای این روز، از گشادگی سینه و تنگی آن سخن به میان آمد. افق دید افراد بی بهره از «شرح صدر»، به زندگی روزانه محدود خواهد بود. اگر نعمتی به آنان برسد، گویا به همه چیز دست پیدا کرده اند، و اگر کم ترین تغییری در

آن پیدا شود، همه چیز را پایان یافته می یابند.

۱- مؤمنون، ۲.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

۳- مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۴، ص ۳۸۰.

۴- انشراح، ۱.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: «شرح صدر چیست؟» فرمودند: «نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می افکند و در پرتو آن، روح او وسیع و گشاده می شود». پرسیدند: «آیا نشانه ای دارد که با آن شناخته شود؟» فرمود: «آری، نشانه اش، توجه به سرای جاویدان و دامن برچیدن از زرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است، پیش از آن که مرگ فرا رسد.»(۱)

ائمه معصومین علیهم السلام اسوه صبر و مقاومت و سعه صدر هستند؛ زیرا هرکدام در زمان خود با مصیبت های گوناگونی دست و پنجه نرم کردند و کینه و عداوت های دشمنان، کوچک ترین تأثیری در ادامه ی راهشان نداشت.

به عنوان نمونه، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، با همه ی وجود از ولایت علی علیه السلام دفاع کرد و مصیبت ها را یکی پس از دیگری به جان خرید و بر اثر همین مصیبت ها بود که در سنین جوانی به دیدار ایزد شتافت، اما خم به ابرو نیاورد.

همان گونه که در ابتدا اشاره شد، این شرح صدر و حالت فوق العاده به دست نمی آید، مگر این که در انسان تغییر حاصل شود و آن نیز به وسیله ی توبه همراه با فروتنی است.

در فراز آخر از دعای این روز مبارک، می خوانیم:

ای ایمنی دل های ترسان!

چون خداوند متعال، «غفار الذنوب» است، دل های وحشت زده از عذاب قیامت، بی کسان، سرگشتگان، خسته دلان و فراریان را پناه و امان می دهد.

آری، خداوند متعال امان و محل امنیت است، نقطه ی اتّکا و امیدواری اهل ایمان است؛ آنان که از عذاب خداوند و آتش دوزخ ترسانند، به او پناه می برند.

ما در دو جهان، غیر خدا یار نداریم

جز یاد خدا، هیچ دگر کار نداریم

ما مستِ سَبوییم، ز میخانه ی توحید

حاجت به می و خانه ی خَمّار نداریم

در روی زمین، چون دِل ما گنج معانی است

دینار، چه باشد، غم دینار نداریم

۱- مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۶۳.

شرح دعای روز شانزدهم

شرح دعای روز شانزدهم

در روز شانزدهم، دست به دعا بر می داریم که:

خدایا! در این روز مرا به موافقت نیکان موفق بدار.

یکی از واجبات دینی اسلام، «تولی» و «رهبری» است. «تولی» یعنی دوستی با دوستداران دین و «تبری» یعنی دشمنی با دشمنان دین. دعای امروز نیز به همین امر مهم اشاره دارد. باید با خوبان و نیکان همراهی داشت و در این راه ثابت قدم بود؛ زیرا عشق ورزی به اسوه های اخلاق و آزادگی، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت ـ علیهم السلام ـ رمز رستگاری و نیک بختی در دو جهان است.

در بخشی از زیارت «جامعه ی کبیره» چنین آمده است: «هرکس، شما اهل بیت ـ علیهم السلام ـ را تصدیق کند، نجات می یابد و هرکس، شما را تکذیب کند، زیان کار خواهد بود.»

همنشینی با مردم بدنام نیز از گناهانی است که موجب دریدن پرده ها می گردد. اهل بدعت و تهمت و کسانی که به ارتکاب گناه عادت دارند، از این گروه اند. امام صادق علیه السلام در همین باره می فرمایند:

مسلمان نباید با فاجر (یعنی کسی که هرزه، تبهکار، نافرمان) و احمق و دروغگو است رفاقت و همنشینی کند(۱)

خداوند متعال، «ابرار» را چنین معرفی کند:

همان ها که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند و مطیع خدا بودند و در آخرت به نعمت های الهی می رسند. در نعمت ها جاودان اند و بر تخت هایی نشسته و می نگرند و در بهشت از جام هایی که آمیزه ای از کافور دارد، می نوشند.(۲)

امّا اشرار، کسانی هستند که به لعنت و خشم خدا گرفتار شده اند. انسان های کر و لالی که نمی اندیشند و کافرانی که ایمان نمی آورند و با صورت به دوزخ افکنده می شوند. در این زمینه روایت زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است. ایشان می فرمایند:

آیا اشرار را به شما معرفی کنم؟! گفتند: بله یا رسول اللّه! حضرت فرمود: سخن چینانی که بین دوستان تفرقه می اندازند و از نیکان عیب جویی می کنند.(۳)

در فراز دوم از دعای امروز، چنین می خوانیم:

خدایا! در این روز مرا با رحمت خویش، در سرای ماندگار منزل وپناه بده، به حق خداست،ای خدای جهانیان!

آری، آخرت، قرارگاه ابدی و همیشگی آدمیان است. خداوند در آیه ی **۳۹** سوره ی غافر از آن چنین یاد می کند:

ای قوم من! به این دنیا دل نبندید که زندگی این دنیا، متاع زودگذری است و آخرت، سرای همیشگی و ابدی است

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴.

۲- دهر، ۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۶.

گیرم که بـا هزار مکر و افسون، حق را پشت سـر انـدازیم، به سـتم هـای گوناگون دست زنیم و دامان به خون های بی گناهان بیالاییم، امّا آیا عُمر ما در این جهان چه انـدازه خواهد بود؟ این چند روز عمر با شـتاب می گذرد ولی سـرانجام چنگال مرگ گریبان همه را می گیرد و از فراز قصـرهای باشـکوه به زیر خاک می کشاند. البته پروردگار متعال با بندگانش بسیار مهربان و بخشنده است و اوست که به بنده اش پناه می دهد.

امام باقر علیه السلام به جابر چنین می فرماید:

آخرت، خانه ی ثبات است و دنیا خانه ی نابودی و زوال(۱)

شرح دعای روز هفدهم

شرح دعای روز هفدهم

در فراز نخست از دعای روز هفدهم دست نیاز به سوی آستان خداوندی دراز می کنیم که:

خدایا! مرا امروز به کارهای شایسته راهنمایی کن.

بخشـی از مسایـل اعتقـادی انسـان با قلب و درون و بخشـی با زبان و ظاهر وی مرتبط است و بخشـی هم با اعمال صالـح و فعل خارجی که از او سر می زند، ارتباط دارد.

دین مجموعه ی آرمان گرایی و تخیّل نیست بلکه آن باورهایی است که به مرحله ی عمل می رسـد. درست بر خلاف آن چه امروزه برخی با افراط و تفریط با ظاهرسازی و عوام فریبی عنوان دین را یدک می کشـند. از این رو قرآن بر عمل صالح تأکید بسیاری دارد و درباره ی آن در سوره ی «والعصر» چنین می فرماید:

قسم به عصر و زمان، همه ی انسان ها در زیان هستند، مگر آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند.(۲)

از جمله اعمال صالح «روزه» است. روزه ی فاقد تأثیر عملی در آدمی، خشک و بی روح است و جز تشـنگی و گرسـنگی ثمره ای نخواهد داشت.

احسـاس مسؤولیت، همکـاری در امور اجتماعی، خـدمت به هم نوع و دسـتگیری از مسـتمندان نیز نمونه های دیگری از اعمال صالح هستند.

اسـلام بـا انزواطلبی به معنی رهبانیت و بسـنده کردن به ذکر و وردزبانی و شـعارهای پوچ و توخالی مخالف است؛ زیرا دین به معنـای عمـل و اعتقـاد است. اعتقـاد بـدون عمل و عمل بـدون اعتقاد، ناقص و بی نتیجه است. این دو ماننـد دو بال هسـتند که پرواز، تنهـا بـا آن ممکن است. البته بایـد دانست که منظور از عمـل، کثرت و زیـادی آن نیست بلکه در روایـات نیز بر کیفیت

عمل بسیار تأکید شده است عمل با اخلاص و

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۰.

۲- عصر، ۲.

واجد دیگر شرایط ویژه حتی اگر قلیل و اندک باشد، موجب نجات است. امام موسی بن جعفر علیه السلام در همین زمینه می فرمایند:

کار اندک از عالِم چندبرابر پذیرفته شود و کردار زیاد از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد.(۱)

در فراز اوّل از دعای امروز، تقاضا کردیم تا خداوند متعال ما را به انجام اعمال صالح توفیق دهد. در همین زمینه به حکایتی گوش می سپاریم.

سید نعمت اللّه جزائری، شاگرد علامه مجلسی ــ رحمه الله ــ بود. پس از رحلت علامه، استادش را در خواب می بیند و می پرسد: «چه عملی از شما مورد قبول قرار گرفت؟!» او در جواب می گوید: «وقتی از اعمال من پرسیدند،خدمات فقهی و علمی خود را ارایه کردم. اثری نبخشید! پرسیدند: چیز دیگری هم داری؟! گفتم: آری، یک روز در مسیری که عبور می کردم، دیدم کسی را کتک می زنند. پرسیدم: چه شده؟ گفتند: به ما بدهکار است و دِین خود را نمی پردازد، زیرا مُفلِس و بی چیز شده است و ما او را می زنیم تا کمی از ناراحتی خود را جبران کنیم، گفتم: او را رها کنید و به دنبال من بیایید تا دِیْن او را ادا کنم! بالاخره با قبول پرداخت دینش او را از زیر مشت و لگد طلبکاران نجات دادم. پس از ارایه ی این علم در عالم برزخ، از عذاب نجات پیدا کردم و به سرور و شادمانی دست یافتم.»

در همین زمینه امام باقر علیه السلام به جابر می فرماید:

ای جابر! سلام مرا به شیعیانم برسان و آنان را آگاه کن که بین ما و خداوند خویشاوندی نیست. هیچ کس به پروردگار عالم نزدیک نمی شود مگر به اطاعت و بندگی. جابر! هرکه فرمان خدای را پیروی کند و به ما محبت و علاقه داشته باشد، دوست ماست و هرکس نافرمانی خدا کند، دوستی ما نیز او را ثمری نخواهد بخشید.(۲)

از این کلام امام باقر علیه السلام چنین برمی آید که تنها اطاعت از خدا و عمل صالح در قیامت موجب رهایی از آتش و در دنیا، موجب سعادت است.

امام علیه السلام با آن همه عظمت و بزرگی که شایسته ی خاندان نبوت و ولایت است، خود را محتاج عمل صالح و انجام فرامین و دستورات الهی می داند و در واقع به این حقیقت اشاره می کنند که ادعای دوستی اهل بیت بدون اطاعت از خداوند کارساز نیست و هیچ معصیت کاری نمی تواند به صرف محبت اهل بیت از پل صراط بگذرد و از آتش رهایی یابد.

در فراز دوّم از دعای امروز، چنین می خوانیم:

خدایا! خواسته هایم را برآور.ای کسی که به تفسیر و خواسته ی بندگان نیاز نداری و از آن چه درون سینه ی جهانیان نهفته است

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

آگاهی، بر پیامبر و دودمان پاکش درود فرست.

هر خواسته ای را بایـد از خدای بی نیاز طلب کرد؛ زیرا همه چیز در اختیار اوست و او بر همه چیز توانا است. او مرکز و محور هستی است. سراسر بی نیازی و غنا است. کریم و بخشنده و مهربان است. اگر به آدمی نعمتی دهد، منت نمی گذارد و آبروی کسی را نمی برد. چنان چه از او طلب شود، دست کسی را خالی بر نمی گرداند و همیشه از بهترین ها عطا می کند.

یکی از شرایط استجابت دعا این است که باید از غیر خدا منقطع شد و همه ی توجه خود را به سوی او معطوف کرد. در همین زمینه قرآن می فرماید:

اگر کسی پرهیزگار باشد، خداوند برای او گشایش می نماید و به او روزی می دهد از آن جا که فکرش را نمی کند(۱)

خداونـد متعـال، «تقـوا» را رمز موفقیت و بی نیـازی از دیگران معرفی می کنـد. انسـان پرهیزگـار بـا شـکست و بن بست مواجه نخواهد شد؛ زیرا خداوند از راه های گوناگون به او کمک می کند و حاجت های او را برآورده می سازد.

در بخش آخر از دعای امروز، از خداوند درخواست می کنیم که ما را نسبت به دیگران بی نیاز گرداند. در بعضی از روایات، ملاک عزت و اتکای به نفس انسان، دوری از گناه و پناه بردن به عزّت، طاعت خدا معرفی شده است. امام مجتبی علیه السـلام در همین باره می فرماید:

اگر کسـی خواسـتار بزرگی و عزّت، بـدون گروه و حکـومت می باشـد بایـد از ذلّت معصـیت و گنـاه به سوی عزّت و بزرگی طاعت و عبادت خدا حرکت کند(۲)

به راستی آنـان که اهـل عبادت و اطاعتنـد، از چنان طمأنینه و وقاری برخوردار هسـتند که چشم انسان را خیره می کنـد و حتی موجـودات دیگر نیز برابر هیبـت و عظمت آنـان کرنش می کننـد. آنـان در برابر هیـچ قـدرتی جز خـدا تواضـع نمی کننـد و از خطرها هیچ گونه ترس و اضطرابی ندارند.

در قسـمت دیگر از دعای امروز، سخن از درخواست آمال و آرزوهاست، آن چه انسان را زنده نگه می دارد، امید و آرزوست وگرنه هیچ کس حاضر نمی شد از منزل خود بیرون بیاید و تحرک و جهشی و تلاشی برای معاش خود بکند.

البته مسلّم است که اسلام با آرزوهای خیالی و اوهامی که انسان را به خود سرگرم و او را از مسیر حق دور می سازد، مخالفت می کنـد. تنها آرزویی که حقیقی است و انسان را به سوی ترقی و تکامل در مسایل مادی و معنوی سوق می دهـد، مورد تأیید و امضای اسلام بوده و در روایت ها از آن به نیکی یاد شده است.

۱- طلاق، ۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۹۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

آرزو برای امت من رحمت است؛ زیرا اگر نبود هیچ مادری به فرزندش شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختش را غرس نمی کرد(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی آرزوهای باطل می فرماید:

مهم ترین چیزی که می ترسم بر شما چیره گردد، دو چیز است: پیروی از هوا و هوس و داشتن آرزوی دراز و طولانی. پیروی از هوا و هوس، راه حق را می بندد و آرزوی دراز باعث فراموشی قیامت است.

آری کسی که آرزوهای دراز و باطل دارد به فکر مرگ و پس از مرگ نیست؛ زیرا می کوشد به آن آرزوهای طولانی لباس عمل بپوشاند و همین هوا و هوس، مرگ را از یادش می برد.

باید افزود خداوند متعال نسبت به بندگان و آرزوها و نیازمندی های آنان، نظر رحمت و عطوفت دارد و هیچ بنده ای را از خود نمی داند. حتی اگر بت پرستی با اخلاص به او پناه آورد و او را صدا کند، پاسخ رد نخواهد شنید. در این جا برای نمونه داستان «مرد بت پرست» را می آوریم. نقل شده است که مردی هفتاد سال بت می پرستید. حاجتی برای او پیدا شد. نزد بت آمد و هفتاد مرتبه «یا صنم» گفت جواب نشنید و مأیوس شد. یک مرتبه «یا صَمَد» گفت دو مرتبه جواب لبّیک شنید. در ملکوت اعلی سر و صدا بلند شد که خداوندا او هفتاد سال است، بت می پرستد و هفتاد مرتبه «یا صنم» گفت جواب نشنید، در حالی که یک مرتبه «یا صمد» گفت و دو مرتبه جواب شنید خطاب رسید: «ساکت شوید که عقل شما قاصر است. اگر من جواب بنده ی خود را نگویم، پس او چه کند و به چه کسی پناه ببرد؟!»

در این دعا، به دو ویژگی از اوصاف خداوند اشاره شده است: بی نیازی به عَرض حال و درخواست از طرف کسی و علم به آن چه در قلوب دیگران می گذرد. آری، قبل از آن که چیزی را درخواست نمایی، خدا آگاه است.

فقط کافی است بکوشیم ارتباطمان با او برقرار شود و بتوانیم خودمان را در معرض و میدان دعا نشان دهیم. در این صورت به یقین از عنایت خداوند برخوردار می شویم و به خواسته و آرزویمان می رسیم.

نکته ی مهم این است که گرچه خداوند به نیازهای ما آگاه است، ولی معین کردن حاجت و طلب ان هیچ منافاتی با روح دعا ندارد. پس می توان آن چه را مورد حاجت است، بر زبان جاری کرد و از خداوند درخواست نمود. خداوند آن قدر کریم هست که حتی آن چه را آدمی به زبان نیاورده است، کریمانه عطا فرماید. در روایت ها یکی از راه های برآورده شدن حاجت هرکس، بر آوردن حاجات دیگران معرفی شده است، تا جایی که پاداش فراوانی از قبیل بهشت، ثواب حج و عمره و جهاد، برای آن در نظر گرفته اند. امام

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۳.

صادق علیه السلام به مُفَضَّل می فرماید:

هرکس یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند، خداوند روز قیامت صدهزار حاجت او را روا کند که نخستین آن ها بهشت باشد(۱)

شرح دعای روز هیجدهم

شرح دعای روز هیجدهم

در فراز اوّل از دعای روز هیجدهم آمده است:

خدایا! مرا نسبت به برکت های سحرهای این ماه آگاه کردان

سحرگاهان کیمیایی است که عارفان حق با آن بیشتر آشنایند. درمیان ساعات شبانه روز، هرکدام برای خود موقعیت و منزلتی دارند، اما شب و سحر، مَحرم سِرّ خداست و اسراری دارد. در سحر زمینه ی تقرب فراهم می شود و راه برای معراج مؤمن گشوده می گردد و زمان تضرع و بندگی و استغفار فرا می رسد.

وای از اسرار درون دل شب

شب، چه ها دیده به عالم یا رب

وَصل ها دیده پس از راز و نیاز

هِجْرها دیده، پر از سوز و گداز

علی آن شیر خدا شاه عرب

الفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است

دل شب مَحرم سِرّ اللّه است

شب شنیده است، مناجات علی

جوشش چشمه ی حبّ ازلی

خداوند متعال در قرآن بر فضیلت شب زنده داری تأکید بسیار فرموده است. از جمله آن که در سوره ی مزمّل چنین می فرماید:

شب زنده دار در ثبات قدم محکم تر است و در صداقت گفتار راسخ تر(۲)

و در آیه ی دیگر می فرماید:

ای جامه به خود پیچیده! به پاخیز شب را، مگر اندکی از آن(۳)

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۷.

۲- مزمل، ۶.

۳- مزمل، ۱.

هم چنین در آیه ۷۹ سوره ی إسرا می فرماید:

پاسی از شب را برخیز و به تلاوت قرآن و نماز بپرداز، که این نافله ای برای توست تا پروردگار، تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.

سحرهای ماه رمضان همه برکت است و به برکت رمضان، یک لحظه بیداری، سعادت یک عمر را به دنبال دارد و یک «آن» توجّه، برکت های فراوانی را در پی خواهد داشت.

باید شب تار را با زمزمه ی مناجات، فروغ دیدار و روشنایی حضور درخشان کرد.

هر گَنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یُمن دعایِ شب و وِرد سحری بود

امام صادق علیه السلام در اهمیّت شب زنده داری می فرمایند:

بدترین مردم در نزد خدا کسی است که مردار در شب و بیکار در روز است(۱)

در فراز دوم از دعای امروز از خداوند متعال درخواست می کنیم:

خدایا! دلم را به روشنی فروغ سحرگاهانش، روشن ساز.»

در شب ها و سحرهای این ماه نورانی و مبارک، لحظه ها درخشش خاصّی دارند. زبان ها عطر «ذکر» دارند و بوی معنویت می دهند. باید گرد و غبار معصیت و آلودگی های کبر و خودپرستی را از آیینه ی دل زدود تا جلوه های انوار این ماه بر آن بتابد. آری، باید در این ماه قلب را به مدد نور الهی، از تیرگی نجات دهیم و توشه ای فراهم کنیم تا در آخرت دستگیرمان باشد.

به موسی علیه السلام وحی شد:

در ظلمت شب برخیز و عبادت کن که به پاداش آن قبرت را باغی از باغ های بهشت می سازم

و نیز فرموده اند:

نماز در دل شب، سبب نور در روز قیامت است

دوش وقتِ سحر از غصّه نجاتم دادند

وندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

«اسماعیل بن موسی» از برادر بزرگوارش امام هفتم علیه السلام نقل می کند که از حضرت سجّاد علیه السلام سؤال شد:

چگونه است که متهجّدان و شب زنده داران از میان مردم به زیبایی چهره و خوش صورتی خاصی ممتازند؟

حضرت در پاسخ فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۸.

از آن جهت است که آنان با پروردگار خویش خلوت کرده اند و خداوند نیز آنان را با جامه ای از نور خود پوشانده است.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت است که:

چون نورانیت قلب را خواستم، آن را در تفکر و گریه دریافتم و چون عبور از پل صراط را خواستم، آن را در پرداخت صدقه یافتم و چون نورانیّت چهره را خواستم، آن را در نماز شب دیدم(۱)

در این روایت امام علیه السلام به سه نکته مهم اشاره می کنند تفکر و گریستن را برای نورانیت قلب، مؤثر دانسته اند؛ زیرا اندیشه در عظمت الهی و خلقت عالم، و گریه برای ضعف و زبونی انسان درمقابل این همه عظمت و ترس از مجازات، قلب را بیدار می کند و از ظلمت و سیاهی نجات می بخشد.

ایشان هم چنین شرط عبور از پل صراط را پرداخت صدقه می دانند. آری، صدقه علاوه بر این که از بلاها ومصایب بی شماری در دنیا پیش گیری می کند، هم چنین راه نجاتی است برای عبور از پل صراط در قیامت.

در فراز سوم از دعای امروز می خوانیم:

خدایا! تمام اعضا و جوارحم را برای پیروی از آثار برکات این ماه مسخّر فرما. به حق پرتو ذاتت،ای روشنی بخش دل های عارفان!

پیروی از حق، همکاری و کمک اعضا و جوارح را می طلبد. تقوا و روزه داری فقط در اعمال خاص خلاصه نمی شود بلکه تبعیّت اعضا و جوارح بدن را باید به دنبال داشته باشد. وقتی قلب به نور ایمان و تقوا روشن شد، فرماندهی اعضای بدن را به عهده می گیرد و حاکمیت به دست او خواهد بود. نورانیت زبان به ذکر خدا و حق گویی و نیز پرهیز از سخن چینی، غیبت، تهمت و ناسزاگویی است.

نورانیت گوش، به شنیدن حق و پرهیز از شنیدن سخنان و نغمه های حرام است. تقوای دست به این است که به ستم گشوده نشود و به حرام دراز نگردد و سایر اعضا و جوارح بدن نیز برای خود مراحلی دارند که باید از حریم آن ها پاسداری کرد.

این مرحله در بین مراحل خودسازی و اطاعت از حق، دشوارترین مرحله است؛ زیرا نقطه ی شکوفایی باورها همین جاست. نمایش تقوا در توفیق عمل است و چنان چه اعضای بدن انسان از این فرمان و عمل سرباز زند، سقوط آدمی حتمی است.

این جا کمین گاه شیطان و وسوسه های خنّاس است. قدم ها می لرزند و هوس های دنیوی، قدرت بینایی باطن را کور می کند و ناگهان فاجعه ای به بار می آید.

به راستی اگر ما به وظایف خود آگاه باشیم و از نعمت هایی که خداوند به ما ارزانی داشته است، خوب استفاده کنیم، هیچ

جنایتی در عالم رخ نخواهد داد. برای آگاهی بیشتر نسبت به وظایف اعضا و جوارح بدن، که زمینه ی فلاح و رستگاری را در جامعه فراهم می کند، باید به روایت امیرالمؤمنین علیه السلام گوش دل

۱- مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۳۵۷.

بسپاریم که فرمود:

زکات قدرت، انصاف داشتن است. زکات زیبایی، عفت و پاکدامنی است. زکات پیروزی نیکی و گذشت است. زکات گشاده دستی و آسایش، خوبی به همسایگان و دیدار از نزدیکان است. زکات سلامتی، تلاش در راه طاعت خداست. زکات شجاعت، مبارزه در راه خداست زکات علم، عرضه ی آن به پژوهندگان است، زکات چشم، دیده ی عبرت بین و پوشیده از شهوات است زکات گوش، شنیدن علم و حکمت و قرآن است. زکات نعمت های خدا، خوبی است. زکات بزرگی و مقام، دستگیری دیگران است.

در جمله ی پایانی از دعای امروز، سخن در مورد قلب عارفان است، «عارف» در لغت به معنی «شناسنده» آمده است و در اصطلاح، به کسی گفته می شود که خداوند را خوب شناخته باشد. در روایات معصومین علیهم السلام «عارف» به کسی گفته می شود که خودش را می شناسد و از هرآنچه او را از خداوند باز می دارد، پرهیز می کند. از نظر شخصیت ظاهری، چهره ای روشن، امیدبخش و خندان دارد، امّا قلب او از خوف خدا ترسان و غمناک است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی قلب عارف می فرماید:

هرچیزی معدنی دارد، و معدن تقوا، قلب عارف است.

با دقت در دعای امروز درمی یابیم که سحرهای ماه مبارک رمضان و برکات ان زمینه ای است برای کسب نورانیت قلب. سپس این درخشش در اعضا و جوارح و صحنه ی عمل تبلور می یابد و تقوا را به دنبال خواهد داشت، هم چنین اگر خیر و خدمتی از ما سر زند، تنها به مدد و یاری خداوند متعال است. بنابراین هرلحظه به فیض و هدایت نیازمندیم و اگر لحظه ای ما را به حال خود رها کند، سرآغاز سیه روزی و بدبختی است.

شرح دعای روز نوزدهم

شرح دعای روز نوزدهم

فراز اوّل از دعای روز نوزدهم این گونه آغاز می شود:

خدایا! در این روز، بهره ام را از برکاتش فراوان گردان.

به نعمت فراوان و همراه با سعادت، «برکت» می گویند. ماه رمضان نیز از نظر رحمت و مغفرت بر ماه های دیگر زیادت و برتری دارد، بنابراین ماه با برکتی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در خطبه ی شعبانیه چنین می فرمایند:

ای مردم! ماه خدا به سوی شما می آید در حالی که با برکت و رحمت و مغفرت همراه است.

این برکتی که از خـدا می خواهیم، افزونی در رزق و برکت در عمر و سایر امور را دربر می گیرد. در روایت های اسـلامی، از مواردی نظیر: اذان گفتن، اطعام دادن، قرائت قرآن در خانه ها و سلام کردن بر اهل

خانه، به عنوان اسباب برکت، یاد شده است، اما آن چه مانع برکت است، ناسپاسی و ناشکری در مقابل نعمت های الهی است؛ زیرا یکی از اسباب زیادی نعمت، شکر آن نعمت است. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که:

وقتی خیانت ها ظاهر شد، برکت ها از بین می رود.

آری، به تجربه ثابت شده است که هرگاه خیانت و جنایت در میان مردم رواج پیدا کند، گرفتاری ها و نابسامانی ها بیشتر می شود و برکات الهی به خاطر بی لیاقتی انسان ها از میان آنان رخت بر می بندد. برکت در وجود بسیاری از مخلوقات الهی دیده می شود مانند برکت در انبیای الهی علیهم السلام، امامان معصوم علیهم السلام، بُقاع متبرکه، کتب آسمانی، باران، ایام اللّه و هرآنچه خداوند به انسان عنایت می کند.

رمضان نیز از ایام اللّه است و ماه خیر و برکت به همین دلیل خداوند متعال برای شب ها، روزها و لحظه های آن، خیر و برکت خاصی قرار داده است تا انسان ها از این سفره ی پر نعمت و برکت، بیشترین بهره را ببرند.

برای روشن شدن معنای برکت، داستانی را از زندگانی معصومین علیهم السلام نقل می کنیم. یکی از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دوازده درهم خدمت آن حضرت آورد تا پیراهنی تهیه فرمایند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمودند که: با این مبلغ، پیراهنی برای من تهیه کن وقتی پیراهن را آوردند، فرمودند:

کاش به جامه ی خشنی تبدیل می شد، زیرا علاقه ندارم این لباس فاخر را بپوشم.

علی علیه السلام پیراهن را پس دادند و با چهاردرهم پیراهنی دیگر خریدند. در بین راه فقیر برهنه ای درخواست پیراهن کرد. پیراهن را به او دادند و پیراهن دیگری خریدند به همان چهار درهم. در بین راه کنیزی را دیدند که گریه می کرد؛ زیرا چهار درهمش را گم کرده بود و می ترسید به خانه برگردد. آن حضرت وسیله ی مورد نظر او را برایش خریداری کرد، اما باز هم آن زن گریه می کرد.

در ادامه ی شرح دعای امروز در داستان مفهوم برکت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است:

امام با دیدن چشم های گریان آن زن فرمودند: «دیگر چرا گریه می کنی؟! عرض کرد: «چون دیر شده است، می ترسم به خانه برگردم و صاحبم مرا آزار دهد.» آن حضرت به همراه او به منزل صاحب کنیز رفتند و از او شفاعت کردند. صاحب کنیز، او را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بخشید و پیامبر نیز کنیز را آزاد کرد. سپس فرمود: «یا علی! چه دوازده درهم با برکتی بود. دو برهنه را پوشانیده و بنده ای را آزاد کرد.» این مسأله یک نمونه از برکت در مال بود، امّا گاهی برکت، در زمان و عمر است. وقتی خداوند به عمر انسان، برکت عنایت کند، وی از آن بهره های کافی می برد و معنای حیات را درک می کند. بزرگان دین و دانش

عمرهـای پربرکتی داشـتند. اندیشـمندانی چون شـهید مطهری رحمه الله و علامه طباطبایی رحمه الله در مـدت کوتاه عمر، آثار علمی، اجتماعی و سیاسـی فراوانی از خود برجای گذاشـتند و برای اسلام و مسلمانان خدمات پایدار و شایسته ای انجام دادند. برکت در عمر به معنای طول عمر نیست. بلکه نیک بهره جستن از یکایک لحظه های زندگی است هرچند این لحظه ها کوتاه تر از زندگی برخی دیگر باشد.

در فراز دوم از دعای امروز چنین آمده است:

خدایا! در این روز، راهم را به خیرات آن، هموار ساز.

برای رسـیدن به خیرات این مـاه عزیز و پربرکت، بایـد از گردونه های صـعب العبور و دشواری گـذشت. بنابراین بایـد خود را آماده کرد و به جهاد اکبر شـتافت. باید با هواهای نفسانی و گناه و معصیت به مبارزه برخیزیم تا بر شهوات چیره شویم. در این راه بـایستی بر خشم و غضب لجـام نهیم، دهـان را از ناشایستی ها فرو بنـدیم، انـدرون را از حرام تهی سازیم و دیـده را از گناه بپوشانیم. دست یازیدن به هریک از این کارها وسیله ای است برای همواره کردن این راه دشوار.

پیمودن این راه دشوار نیز تنهـا بـا امـداد ذات حق میسر است. با دسـتگیری و عنایت الهی است که می توانیم از سـنگلاخ ها و صخره های دشوار بگذریم و به قله ی خیر و سـعادت ابدی برسیم. روزه داری، سحرخیزی، تلاوت قرآن، راز و نیاز با خداوند، اطعـام فقرا و مسـاکین، ترحّم به یتیمـان، احیـای شب هـای قـدر، و توبه از گناهـان در شـمار خیر و برکت های این ماه پرفیض هستند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی «خیر» می فرمایند:

خیر انسان به زیادی مال و فرزند نیست، بلکه در زیادی علم و عمل اوست.(۱)

قرآن کریم نیز «اموال» و «اولاد» را از موانع مهم ذکر الهی می داند. در آیه ی نهم سوره ی «منافقون» چنین می گوید:

ای گروه اهـل ایمان! اموال و اولاد شـما، مانع از ذکر خـدا و موجب غفلت نشونـد؛ زیرا اگر کسـی چنین کنـد، جزو زیانکاران خواهد بود.(۲)

از این آیه شـریفه، می توان نتیجه گرفت که علاوه بر تلاش برای رسـیدن به خیرات، بایـد موانع راه را نیز از میان برداشت. در حقیقت، دوری از غفلت و ذکر خداوند متعال، راهگشای آدمی در رسیدن به خیرات است.

فراز سوم از دعای امروز نیز این گونه است:

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۹.

۲- منافقون، ۹.

خدایا! مرا از پذیرفته شدن حسناتت، محروم مکن،ای راهنما به سوی حقّ آشکار!

چه بسا انسان کار نیکویی انجام می دهد، ولی از آن نتیجه نمی گیرد و مورد قبول واقع نمی شود؛ چون آن را با صدق و اخلاص و توجه کامل انجام نداده است. ملاک و معیار ارزش اعمال فقط انجام ظاهری آن نیست بلکه مهم، پذیرش و قبولی است.

بدین ترتیب هیچ گاه نباید به کارهای خوب خود مغرور شویم واز خداوند طلبکار باشیم، بلکه همیشه باید بین خوف و رجاء بسر بریم؛ یعنی از گناهان گذشته ی خود بترسیم و به آینده و رحمت الهی نیز امیدوار باشیم؛ زیرا امید راه را بر آدمی هموار می سازد.

به هر صورت از ما عبادت و اخلاص و بندگی و از خداوند متعال، کرامت و عفو و بخشش، برازنده و سزاوار است. خداوند متعال، در قرآن کریم شرط قبولی عبادت ها را، تقوا و پرهیزگاری می داند و در داستان هابیل و قابیل چنین می فرماید:

خداوند از پرهیزگاران می پذیرد.

در ذیل این آیه ی شریفه، روایتی از علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر شریف «المیزان» نقل شده است که فرمودند: «هنگامی که پسران آدم قربانی خود را انتخاب می کردند، یکی از آن دو از میان گوسفندانی که خود پرورش داده بود، گوسفندی فربه تر قربانی کرد و دیگری یک دسته سنبل از بدترین قسمت زراعت خود آورد. در نتیجه، قربانی صاحب گوسفند، که همان هابیل باشد، قبول شد و از آن دیگری قبول نشد. بدین جهت قابیل بر هابیل خشم کرد و گفت: به خدا سوگند! تو را می کشم. هابیل در پاسخ برادرش گفت: خدای تعالی تنها از متقیان قبول می کند و تو اگر برای کشتن، دست به سویم دراز کنی، من هرگز دست به سویت دراز نمی کنم؛ زیرا من از «رب العالمین» می ترسم و می خواهم تو هم گناه مرا به دوش بکشی و هم گناه خودت را، تا از اهل آتش شوی و سزای ستمکاران همین است.

از مجموع آیات و روایات به دست می آید که قبولی اعمال در گرو کیفیت عمل است. معیار قبولی، تقواست و یکی از شرایط تقوا، اخلاص است. پس باید با دقت بیشتر، خانه ی دل را از غیر خدا زدود و کار را فقط برای رضایت و خوشنودی او انجام داد. هیچ چیز هم چون ریا و مردم فریبی، آفت عبادت نیست و از سوی دیگر، هیچ چیز چون خلوص، به عبادات و اعمال انسان ارزش نمی بخشد. البته داشتن اخلاص، بسیار دشوار است و دل و جان را از تهاجم وسوسه های ابلیسی رهاندن، رنجی بزرگ در پی دارد و همتی بلند و اراده ای نیرومند می طلبد.

درباره ی اهمیت تقوا و اخلاص در عمل خداوند در قرآن کریم چنین می فرماید:

هیچ دستوری عبادی برای مردم نیامده، مگر این که به اخلاص در آن امر شده است.(۱)

نشانه ی اصلی قبولی هر عملی، میزان تأثیر آن در کردار و زندگی انسان است، در این باره امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اگر نماز، انسان را از گناه و زشتی باز دارد، پذیرفته شده است.

شرح دعای روز بیستم

شرح دعای روز بیستم

دعای روز بیستم ماه رمضان را چنین شروع می کنیم:

خدایا! در این روز درهای بهشت را به رویم بگشای.

راه ورود به بهشت جاودان، انجام اعمال نیک، پیروی از خدا و رسول، انجام واجبات و ترک محرمات، خدمت به مردم و پرهیز از ستم کاری است. این راه بر روی همه گشوده است و هرکس توفیق انجام این اعمال را داشته باشد، به آرزو و خواسته ی خود رسیده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند:

علامت اهل بهشت هفت چیز است: روی گشاده، زبان ذاکر، دست با سخاوت، قلب خاشع، نماز بسیار، روزه ی کامل و سلام کردن به هرکس که با او روبرو می شود.

هم چنین در خطبه ی شعبانیه می فرمایند:

ای مردم! در ماه مبارک رمضان، درهای بهشت بر روی شما باز است، از خدا بخواهید که بر شما بسته نشود و درهای جهنم به روی شما بسته است، از خدا بخواهید که این درها بر شما باز نشود.

در بعضی از روایات برای بهشت، هشت در و برای جهنم هفت در ذکر کرده اند. این تعداد از درها نه به خاطر کثرت وارد شوندگان آن ها است و نه جنبه ی تشریفاتی دارد بلکه در حقیقت، اشاره به عوامل گوناگونی است که باعث می شوند انسان را یا به بهشت بکشانند یا به جهنم. درواقع هر دری، نشانه ی عملی است که از انسان صادر می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی بندگان خاص خود می گشاید.

در روایتی دیگر آمده است:

یکی از درهای بهشت، «باب المجاهـدین» نامیده می شود و مجاهدان مسلح با همان سلاحی که با آن جهاد کردند، از آن در وارد بهشت می شوند و فرشتگان به آنان خوش آمد می گویند.

۱- بیّنه، ۵.

قرآن کریم درباره ی پرهیزگاران می فرماید:

درهای بهشت به روی ایشان باز است(۱)

در کیفیت و ابعاد این درها در کتاب خصال از امام باقر علیه السلام نقل شده است که:

عرض هر دری به اندازه ی چهل سال راه است.

در فراز دوم از دعای امروز، از خداوند می خواهیم که:

خدایا! در این روز، درهای آتش دوزخ را به رویم ببند.

درهای جهنّم به روی کسی گشوده می شود که از رحمت خدا، ناامید باشد وبه غیبت، تهمت و هتك حرمت و تضییع حقوق مردم بپردازد.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمودند:

بر در جهنم نوشته شده است: من بر اهل نماز شب، روزه داران و صدقه دهندگان حرام هستم

اینك که به برکت ماه رمضان، درهای جهم بر روی روزه داران بسته شده است، باید از اعمال ناشایسته وخلاف دوری کرد، زیرا آتش دوزخ نتیجه ی عمل خود ماست. دقت کنیم که آیا اعمال ما آتشگیره ها و هیزم جهنم را فراهم آورده یا این که مقدمات ورود به بهشت و جنّهُ المَأوی را مهیا ساخته است؟!

یکی از صفاتی که باید به آن بیشتر توجه کرد، «حُسن خُلق» است؛ زیرا در روایات بسیار سفارش شده است و پیشوایان ما فرموده اند:

حُسن خُلق، گناه را ذوب می کند، چنان که آفتاب، برف را آب می کند.

در مقابل از مواردی که موجب فشار قبر و عذاب جهنم می شود، کج خُلقی است. در همین زمینه داستان «سعدبن معاذ» جالب توجه است. نقل شده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پس از شهادت معاذ، در تشییع جنازه وی با سرپنجه ی پا راه می رفت! پرسیدند: «چرا چنین قدم بر می دارید؟!» حضرت فرمودند: «از بس ملایکه به تشییع جنازه ی او آمدند، جای آن که کف پای خود را بر زمین بگذارم، نیست» خود حضرت بر جنازه، نماز خواند و او را دفن کرد. سپس خطاب به مادر سعد فرمود: «مغرور مشو؛ زیرا زمین، او را چنان فشاری داد که استخوان های او در هم شکست!» اصحاب پرسیدند: «فشار قبر او برای چه بوده است؟» فرمودند: «به جهت این که سعدبن معاذ با خانواده و عیال خود کج خُلقی می کرد.»

در فراز دوّم از دعـای امروز، از خداونـد درخواست می نمـاییم: «درهـای جهنّم را به روی مـا ببنـدد.» بایـد تلاش کرد با اعمال ناشایست و خلاف، این درها به روی ما باز نشود. در روایت دیگری وارد شده است که نشانه ی اهل جهنم هفت چیز است:

۱- ص، ۴۹.

ترش رویی و عبوس بودن، ناسزاگویی و فحاشی، بخل، قساوت قلب، نماز کم، روزه ی ناقص و بخل در سلام.

در فراز سوم از دعای امروز نیز می خوانیم:

خدایا! در این روز توفیق تلاوت قرآن را به ما عطا کن، ای فرود آورنده ی وقار و آرامش در دل های مؤمنان.

قرآن کریم، این پیام زنده و جاوید خدا همیشه از تازگی خاصی برخوردار است و به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد. قرآن مرام نامه ی عملی هر مسلمان و مجموعه ی سخنان خداوند و وحی الهی است. قرآن، کتاب قانون، زندگی و اندیشه است؛ کتاب علم، تفّقه و تفکّر است. کتاب بشارت و انذار، جهاد و اجتهاد و سروش جاویدان و مشعل نورانیّت خانه هاست. چنان چه فرموده اند:

منازل خود را با تلاوت قرآن، نورانی کنید.

رمضان با قرآن پیوندها دارد. رمضان، بهار قرآن است. در این ماه بیشتر از همیشه باید قرآن را تلاوت کرد، فهمید و به آن عمل کرد.

مراسم قرآن بر سر گرفتن در شب های قدر، نشانه ی آن است که اعلام می کنیم حکم خدا و قرآن را می پذیریم.

تلاوت قرآن کریم، قلب انسان را سرزنده می کند و وی را از فحشا و منکر باز می دارد.

خداوند متعال در آیه ی ۲۹ از سوره ی شریفه ی «فاطر» می فرماید:

آنان که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را برپا می دارند و آن چه به آن ها روزی داده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، به تجارتی (پرسود) امیدوارند که نابودی و کساد در آن نیست.

البته مسلم است که منظور از تلاوت قرآن، آن تلاوتی است که سرچشمه ی تفکر باشد و انسان را به سوی عمل صالح ببرد. در نتیجه این عمل که از یک طرف با خدا پیوند دارد، مظهر آن، نماز است و از طرف دیگر که ارتباط با خلق خدا دارد، مظهر آن انفاق است؛ انفاقی که گاهی مخفیانه است و نشانه ی اخلاص کامل، و گاهی نیز آشکار است و مشوّق دیگران.

این وعده ی قرآن برای این است که طرف معامله، خداست و هرکس که قرآن بخواند، نماز به پا دارد و در راه خدا انفاق کند، شایسته ی چنین اجر و مزدی خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در اهمیت تلاوت قرآن کریم، می فرمایند:

بر شما باد تلاوت قرآن؛ زیرا تلاوت آن، موجب کفاره ی گناهان و پوشش در مقابل آتش و امنیت در مقابل عذاب خواهد

بود.(۱)

در صدر اسلام به قاریان قرآن توجه خاصی می شد. به همین منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گروهی را به یمن اعزام فرمود که رهبری این هیأت، با جوانی بود. یکی از این افراد، سؤال می کند:

۱- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۷.

در حالی که سن او کمتر از ماست، چگونه می تواند رییس ما باشد؟!

حضرت فرمودند:

زیرا او قاری قرآن است.(۱)

پیامبر اکرم بدین وسیله مقام والای قاری قرآن را به پیروان خود گوشزد می کنند.

در راستای تحقق این دعا باید روزانه به طور مداوم، چند آیه از قرآن را تلاوت و در آن اندیشه کنیم و به فرزندان خود نیز بیاموزیم که قرآن را سرمشق زندگی خود قرار دهند، تا شاید به این وسیله غبارهای مادی را از قرآن بزداییم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

هریك از شما زمانی که دوست دارد خداوند متعال با او سخن بگوید، قرآن بخواند.

هم چنین در روایتی دیگر درباره ی اهمیت تلاوت قرآن می فرمایند:

بر شما است که قرآن را تلاوت کنید. همانا قرائت قرآن، کفاره ی گناهان آدمی است و در دوزخ از او محافظت می کند و از عذاب خداوند نگه می دارد.

در روایتی دیگر نیز می فرمایند:

ای فرزندم! از قرائت قرآن غافل مشو. پس همانا قرآن کریم قلب را زنده می کند و از فحشا و منکر و ظلم به دیگران نهی می کند.

در فراز آخر از دعای امروز خداوند را با عبارت

ای فرود آورنده ی وقار، و آرامش دهنده ی دل های مؤمنان

می خوانیم. این قسمت از دعا به آیه ی چهارم سوره ی شریف فتح اشاره دارد که می فرماید:

او خدایی است که به قلب های مؤمنان آرامش می دهد تا ایمان ایشان محکم تر شود. لشکریان آسمان ها و زمین برای خداست و او دانا و حکیم است.(۲)

این سکینه و آرامش قلب و اطمینان خاطر جز با یاد خدا فراهم نمی شود و ملایکه ی رحمت الهی هستند که این آرامش را در قلوب اهل ایمان نازل می کنند. آن چنان آرامشی که غیر خدا را از دل بیرون می راند و زمینه ی پرواز روحانی و ملکوتی را

ایجاد می کند. بدین گونه است که در جوار قرب الهی تزلزل و ترس بی معنا است.

این آرامش، گاهی جنبه ی عقیدتی دارد و تزلزل اعتقادی را برطرف می کند و گاهی جنبه ی عملی دارد و ثبات قدم و مقاومت و شکیبایی می بخشد. جالب این که در بعضی از روایات، سکینه به «ایمان» تفسیر شده

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۷۹.

۲- فتح، ۴.

است و در بعضی دیگر به نسیم بهشتی که در شکل انسانی ظاهر می شود؛ زیرا سکینه، زاییده ی ایمان است و هم چون نسیم بهشتی آرام بخش.

آری، ما از خدا می خواهیم که دل ما را با یاد خودش آرامش بخشد، مؤمن هیچ گاه خود را در میدان حوادث تنها نمی بیند، بلکه دست حمایت گر خداوند را همیشه بر سر خودش می بیند و یاری فرشتگان را با تمام وجود خویش لمس می کند. مؤمن در مسیر زندگی خود با مصایب و مشکلات مختلفی روبه رو می شود؛ فشار روحی، نگرانی و آشفتگی او را آزرده می سازد، اما با یاد و ذکر خدا، قلبش آرامش می یابد؛ زیرا به فرموده ی قرآن کریم:

اَلا بِذِکر اللّه تَطْمَئِنُّ القُلُوب

در همین زمینه، ذکر این داستان شیرین خالی از لطف نیست. شخصی نقل می کند در سفری به همراه یکی از دوستانم در بیابان حجاز گم شدیم. از دور چشممان به خیمه ای افتاد. راه را بدان سو کج کردیم. چون به در خیمه رسیدیم، سلام کردیم. زنی درون خیمه جواب سلام را داد و پرسید: شما کیستید؟ پاسخ دادیم: راه گم کرده ایم و به ناچار بدینجا آمده ایم. زن گفت: اجازه بدهید تا خیمه را برای پذیرایی شما آماده کنم. وی پس از آن که فرشی گسترد، گفت: داخل شوید و بنشینید تا پسرم بیاید. این سخن را گفت و چندبار پرده ی خیمه را بالا زد و به بیابان نگریست و یک بار گفت: کسی از دور می آید خدا قدمش را مبارک گرداند. آن گاه با ناراحتی گفت: شتری که می آید، شتر فرزندم می باشد، ولی کسی که بر آن سوار است، او نیست. طولی نکشید سوار نزدیک خیمه رسید و گفت:ای امّ عقیل! خدا به تو در مرگ پسرت عقیل اجر دهد. زن پرسید: مگر پسرم عقیل مُرده است؟ سوار جواب داد: آری، در کنار چاه آب، اشتران به هم فشار دادند و او را در چاه انداختند. زن گفت: اکنون پیاده شو و از این مهمانان پذیرایی کن. این سخن را گفت و گوسفندی آورد تا با ذبح آن، غذایی برای ما آماده کند. ما از صبر و تحمل آن زن بی اندازه تعجب کردیم. به خوردن غذا مشغول شدیم و پس از صرف غذا زن نزد ما آمد و گفت: شما از قرآن چیزی می دانید؟ من گفتم: آری. زن گفت: چند آیه از قرآن را بخوان تا خاطر خود را در مرگ پسرم تسلّی بخشم و آرامش پیدا کنم. من آیات ۱۵۵ _ ۱۵۶ از سوره ی بقره را خواندم که می فرماید:

صابران را مژده ده، آنان که چون مصیبتی ببینند، گویند: ما از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم. درودها و رحمت پروردگار بر آنان باد و آنان هدایت یافته گانند.(۱)

۱- بقره، ۱۵۵ _ ۱۵۶.

زن کـه ایـن آیـه را شـنید بـا تعجّب پرسید: تـو را بـه خـدا، ایـن آیه در قرآن هست؟ گفتم: آری، به خـدا به همین ترتیب که خوانـدم، این آیه در قرآن وارد شده است. زن پس از تشکر از جا برخاست. چند رکعت نماز خواند و دست به سوی خداوند برداشت و گفت:

خدایا! من دستور تو را انجام دادم و در مرگ فرزندم صبر کردم. تو نیز درباره ی من به وعده ی خویش وفا کن

سپس ادامه داد:

اگر کسی در این جهان برای دیگری باقی می ماند، من می گفتم پسرم برای رسیدگی به کارهای من باقی بماند.

بعد از خداحافظی، از خیمه بیرون آمدیم و به هم می گفتیم: کامل تر از این زن به عمر خود ندیده بودیم. به راستی چه قدرتی جز اعتقاد و ایمان به خدا و ذکر او می تواند انسانی را در مرگ تنها فرزند خود در یک بیابان سوزان آرامش دهد؟

شرح دعای روز بیست و یکم

شرح دعای روز بیست و یکم

در روز بیست و یکم چنین می گوییم:

خدایا! در این روز برایم راهنمایی به سوی رضا و خشنودیت قرار ده.

بهترین دلیل و راهنما برای رسیدن به رضایت و خشنودی خداونـد متعال، خود اوست؛ معبودی که در همه ی زمینه ها وسایل هـدایت را فراهم آورده است. بزرگ ترین موهبتی که خداونـد به بنـدگانش عنـایت فرمود، عقـل و فطرت است. عقل، دلیل و حجت درونی است که راهبری انسـان را بر عهـده دارد تـا از ضـلالت ها و گمراهی ها نجات یابـد. البته به این بسـنده نشـده و خداوند از ابتدای خلقت بشریت تا کنون صد و بیست و چهار هزار پیامبر را به سوی آدمیان فرستاده است.

پروردگار آن جا که به خلقت انسان مباهات کرده و او را اشرف کاینات قرار داده است، اتمام حجت می کند و محبّت و عشق خود را به اثبات می رساند تا انسان به بالاترین مراحل و مدارج، که مقام رضوان و رضایت پروردگار است، دست یابد. هرگاه انسـان خـدا را فراموش کنـد و به گنـاه دچار شود، در موقع مناسب چراغ هـدایت روشن می شود، علامت می دهـد و صراط مستقیم را می نمایاند تا آدمی به بیراهه نرود و بیش از این در منجلاب گناه و معصیت غوطه ور نشود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی هدایت و دوری از گناه می فرماید:

خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، در کجا به سر می برد و به کدام سوی گام بر می دارد؟

در فرهنـگ سـرخ تشـیع، راه های هـدایت به سوی رضایت الهی فراوان و معین است. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم با اشاره به یکی از موارد جلب رضایت الهی می فرمایند:

رضایت فاطمه علیهاالسـلام، رضایت خـداست. او دلیل و حجتی به سوی خداست. فاطمه، کمال و تعالی است؛ زیرا او پلی بین رسالت و ولایت است. فرزند

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم و همسر علی و مادر حسن و حسین و زینب و ام کلثوم است. مدافع حریم ولایت است.

در یکی از روزها وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به خانه ی فاطمه علیهاالسلام وارد شد، پرده ای تازه و طلای زینتی، در خانه ی دخترش دید. او که در این مواقع همیشه کنار فاطمه می نشست و سخن می گفت، این بار با شتاب و بی هیچ سخنی از در بیرون آمد. حضرت زهرا علیهاالسلام متوجه حالت پدر شد. بنابراین پرده را به همراه زینت آلات به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد.

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این اشیا را تحویل گرفتند، فرمودند:

پدرش فدای او باد!

آری این گونه بود که فاطمه علیهاالسلام رضایت خدا را در رضایت پیامبر او می دانست.

اکنون ما می توانیم با درنگ در تاریخ پر درد و رنج زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او علیهم السلام و تأسی و پیروی از روش آنان، راه رضوان و رضایت الهی را دریابیم؛ زیرا ایشان شعله های فروزان هدایت و نشانه های تقوا و رستگاری اند و به عنوان چراغ هدایت و کشتی نجات معرفی شده اند.

در همین زمینه در روایت وارد شده است:

مَثَل اهل بیت من، مانند مَثَل کشتی نوح علیه السلام است، هرکس به آن سوار شود، نجات پیدا می کند و هرکس از آن سرپیچی کند و سوار نشود، غرق خواهد شد.

در فراز دوم از دعای این روز مبارک عاجزانه می خواهیم که:

خدایا! در این روز، شیطان را بر من مسلط نکن

شیطان، موجود مکّاری است که با ظاهری آراسته و باطنی خطرناک در دل ها رسوخ می کند و بر گُرده ها سوار می شود؛ مار خوش خط وخالی است که نیشش از ره کینه است.

در آیات قرآن کریم چنین آمده که شیطان به عزت خداوند قسم یاد کرده است، انسان را گمراه کند، دام های او رنگارنگ و گسترده است. ابلیس با تزویر و دورویی خانه ی دل را به ناراستی ها می آلاید.

بنابراین باید در برابر اغواگری شیطان به پا خاست و راه نفوذ او را بست و خانه ی دل را از وجود وسوسه هایش خالی کرد. باید از نفس و خواهش های او پیروی نکرد بلکه قوای عقل را در برابر وی به مقابله فرا خواند. اگر کسی شیطان را دوست خود قرار دهد، با ضرر عظیمی مواجه شده و عمرش تباه می گردد. هرکس به خدا نزدیک تر است، خطر هجوم شیطان به او

بیشتر خواهد بود. تنها گروهی که از اغواگری و وسوسه های او در امان اند، «مخلَصین» می باشند. آنان کسانی هستند که پس از تعلیم و تربیت و مبارزه با نفس، به مرحله ی عالی ایمان و عمل رسـیده اند و در برابر وسوسه های شیطان و هر وسوسه گری نفوذناپذیر هستند. قرآن درباره ی وسوسه های شیطان آورده است:

گفت پروردگارا! به خاطر این که مرا گمراه ساختی، من نعمت های مادی را در زمین در نظر آنان زینت می دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.(۱)

در فراز دوم از دعای امروز، از خداوند تقاضا می کنیم که شیطان را بر ما مسلّط نگرداند. امام صادق علیه السلام درباره ی «شیطان» می فرماید:

شیطان از جنّ بوده و در میان ملایکه حضور داشته است، به گونه ای که ملایکه او را از خود می دانستند، ولی خدا می دانست که او از ملایکه نیست و در فرمان سجده برای آدم علیه السلام او رسوا شد و به مناسبت دوری از خیر و رحمت الهی «شیطان» نامیده شد

امّا پرسش این است که چرا خداوند، شیطان را خلق کرد؟! پاسخ این است که حکمت الهی، اقتضا می کند که در عالم، تنافی و تضاد و کمال و نقص و فقدان وجود داشته باشد. اگر شر و فساد، درد و رنج و فقدان و نقص نبود، برای خیر، صحت، راحت، وجدان، کمال و قدرت، مفهومی قابل تصور نبود. اگر شقاوت نبود، سعادت معنا پیدا نمی کرد. اگر معصیت نبود، طاعتی هم نبود. اگر دنیا وجود نداشت، آخرتی هم به وجود نمی آمد. بدین ترتیب امر به خوبی ها معنا نداشت و رسالت به پیامبران بیهوده می نمود.

بنابراین وجود شیطان، به عنوان انگیزه ای بر شر و معصیت، لازمه ی نظام عالم انسانی است و این انسان ها هستند که با میل و اراده ی خود در راه او گام بر می دارند.

خداوند متعال، درباره ی تسلط شیطان می فرماید:

بر بندگان من تسلط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند.

یعنی در واقع تو نیستی که می توانی مردم را گمراه کنی، بلکه این انسان های منحرفند که با میل و اراده ی خویش، دعوت تو را اجابت می کنند و پشت سر تو گام برمی دارند.

می گویند کسی شیطان را در خواب دید که زنجیرهای زیادی بر دوش می کشد و با عجله از جلوی خانه او حرکت می کند، پرسید: «ای شیطان این زنجیرها برای چیست؟» گفت: «این ها برای به دام انداختن افراد مورد نظر من است.» پرسید: «می بینم که این زنجیرها متعدد هستند و قوی و ضعیف و کلفت و نازک در بین آن ها وجود دارد.» گفت: «آری، هرکدام از این ها مربوط به کسی است، یک یک افراد را شمرد، این زنجیر مال فلان عابد، آن یکی مال فلان مقام» تا این که گفت: «بدبختی من این است که گاهی به وسیله ی این زنجیرهای محکم نیز نمی توانم بعضی از افراد را به دام بیندازم؛ زیرا از من می گریزند و زنجیرها را پاره می کنند.» پرسید: «زنجیر من در بین این ها کدام است»؟ شیطان با خنده جواب داد: «ای آقا! شما که احتیاج به زنجیر ندارید!!»

در فراز دوم، امام صادق علیه السلام درباره ی فریب شیطان و وسوسه های او می فرماید:

۱- حجر، ۳۹ _ ۴۰.

ابلیس گفت: من بر پنج گروه، راه فریب ندارم، ولی بقیه ی مردم در اختیار من هستند. آن پنج گروه عبارتند از: اول _ کسی که از روی نیت راستین، خود را وابسته به خدا می داند و در همه ی امور بر او توکل کرده است. دوّم _ کسی که در طول شبانه روز، خداوند را زیاد تسبیح می کند. سوم _ کسی که آن چه بر خود می پسندد، بر برادر دینی خود نیز همان را می پسندد. چهارم _ کسی که بر مصیبتی که هنوز نیامده، جزع و ناله نمی کند. پنجم _ کسی که بر آن چه خداوند تقسیم نموده، راضی است و غصّه ی روزی را نمی خورد.(۱)

در فراز آخر از دعای امروز از خداوند درخواست می کنیم که:

خدایا! در این روز، بهشت را برای من منزل و جایگاه قرار بده،ای برآورنده ی حاجت های طالبان.

اجر و مزد مبارزه با شیطان و حرکت در مسیر رضای خداوند، منزل و جایگاه بهشتی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در همین باره می فرماید:

فقط کسانی از بهشت عبور می کنند که با نفس خود مبارزه کنند.

آری، بهشت، موعود و میعادگاه نیکان و ابرار است و برخاسته از خوبی ها و شایستگی ها است. همان جایی که دارالقرآن و خانه ی «عدن» است. به نظر می آید که تعبیر و نام گذاری آن به «جنّت» برای تشبیه به جنّات و باغ های دنیاست تا تفهیم آن برای زمینیان آسان شود وگرنه جنّات آخرت با باغ های دنیا قابل قیاس نیست.

قرآن کریم در سوره ی محمد آیه ۱۱۵، بهشت را چنین توصیف می کند:

وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چنین است: در آن نهرهایی است از آب تغییرناپذیر، و نهرهایی است از شیری که طعم آن تغییر نیافته است و نهرهایی از خَمر که برای نوشندگان لذّت است و نهرهایی از عسل صاف شده و برای آن هاست در آن جنت از همه ی میوه ها و بخشش از پروردگارشان.

در مورد وسعت بهشت آمده است که به اندازه ی وسعت آسمان ها و زمین است، امّا بین نعمت و لذت دنیا و آخرت فرق بسیار است؛ زیرا نعمت های دنیا، فانی و زودگذر است، ولی نعمت آخرت ابدی و بدون نقصان و تغییر. «بهشت»، منزل و جایگاه ابدی است، ولی منزل و پناهگاه دنیا، موقت و ناپایدار است و با همه ی مشکلاتی که در راه ساختن آن تحمل می شود، گذشت زمان آن را کهنه و فرسوده می کند. عُمر دنیا، برای انسان به منزله ی درنگ کوتاهی است که مسافری در بین راه برای نوشیدن چای و رفع خستگی دَمی می آساید و سپس به حرکت ادامه می دهد.

گویند روزی هارون الرشید برای امام موسی بن جعفر علیه السلام که در زندان به سر می برد، کنیز بسیار زیبایی فرستاد تا امام علیه السلام را از عبادت باز دارد و ایشان را در تنگنا قرار دهد. آن حضرت فرمود: من به این گونه

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۷.

چیزها احتیاجی ندارم و او را رد کرد. این بار، هارون غضبناک شد و او را به زور تحمیل کرد. پس از مدتی برای بررسی اوضاع آن کنیز و امام علیه السلام مأموری را به زندان فرستاد. فرستاده ی هارون با شگفتی بسیار، صحنه ای غیرمنتظره مشاهده کرد. آن کنیز را در حال سجده و راز و نیاز دید که با خود کلمه «قُدُّوس سُبحانکَ سُبحانَکَ» را تکرار می کرد. وقتی این مطلب به گوش هارون الرشید رسید، گفت: «به خدا! موسی بن جعفر این کنیز را سحر و جادو کرده است.» بالاخره وقتی به فرمان هارون، کنیز را نزد او آوردند و از حال او جویا شدند، چنین ابراز داشت: «وقتی خدمت آن حضرت رسیدم، در حال نماز بود و شبانه روزش را به نماز و عبادت می گذراند. به ایشان عرض کردم: آیا حاجتی دارید که من انجام دهم؟ فرمود: من به شما نیازی ندارم، در حالی که خداوند بهترین نعمت ها را به من عطا فرموده است. با اشاره ی آن حضرت باغ بسیار بزرگ و زیبایی را در مقابل خود دیدم، آن چنان که در وصف نمی گنجید و مرا مبهوت کرده بود. زیبایی چهره و لباس های حریر سبز و تزیینات درّ و یاقوت و دیگر نعمت های بهشتی بود که مرا به سجده وا داشت، تا این که مأمور مرا صدا زد و اکنون خودم را در مقابل شما می بینم.» هارون با تندی گفت: «شاید این ها را که گفتی در خواب دیده ای؟» کنیز در جواب گفت: «همه ی آن چه گفتم، در بیداری بوده است و تردیدی ندارم!» پس از این گفتار دوباره به نماز ایستاد و هم چنان عبادت می کرد. در همین حالات بود تا این که پیش از موسی بن جعفر علیه السلام فوت کرد و دار فانی را وداع گفت.(۱) به راستی عظمت و جلال ائمه معصومین علیهم السلام و سیطره و قدرت ایشان، انسان را متحیر و مبهوت می کند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سالیان متمادی در زندان بغداد زیر شکنجه بود ولی در برابر زورگویان سر تسلیم فرود نیاورد و سرانجام جان به جان آفرین تسلیم کرد.

نکته قابل توجه این است که امام علیه السلام آن همه زیبایی و طراوت را از حورالعین و نعمت های بهشتی می بیند، امّا نسبت به آن ها نیز کششی ندارد؛ زیرا خداوند متعال را زیباتر و برتر از هرچیز دیگر می داند.

شرح دعای روز بیست و دوّم

شرح دعای روز بیست و دوّم

روز بیست و دوم با این دعا آغاز می شود:

خدایا! امروز درهای فضل و کرمت را به رویم بگشای.

رابطه ی انسان و خداوند، رابطه ی عبد و مولی است. عبد بودن در مقابل پروردگار، مقام بسیار والایی است؛ زیرا مقام عبودیت قبل از مقام رسالت عنوان شده و ما در تشهد می خوانیم:

۱- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۳۸.

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ و رَسُولُهْ

شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم عبد او و رسول اوست.

شاید به این دلیل مقام عبودیت بر مقام رسالت مقدم شده که مقدمه ی مقام رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، عبودیت او بوده است.

ما درباره ی عبدی سخن می گوییم که مطیع محض و سراپا گوش به فرمان مولی است. جز امر او کاری انجام نمی دهد. هرچه به او داد، قدر می داند و شکرگزاری می کند و بالاخره خود را در مقابل او هیچ می داند و به فضل و کرم او امید دارد.

به تناسب ضیافت گسترده و عمومی که در این شب های قدر برپاست، دائما رحمت و برکت نازل می شود و بر ثروت های معنوی روزه دار افزوده می گردد. بنابراین سرور و شادی لحظه ی افطار را به خوبی درک می کنند و از آن لذت وافر می برد.

«فضل» در قرآن کریم در دو معنی به کار رفته است: اوّل به معنای برتری و دوّم به معنای عطیه و احسان و رحمت. «فضل» مورد نظر در دعای امروز به معنای دوم است. به همین مناسبت در آیه ی قرآن کریم آمده است:

اگر بخشش و رحمت الهی بر شما نبود، حتما از زیان کاران بودید.(۱)

منظور از فضل در این موارد، هر بخششی را گویند که بر عطا کننده ی آن لازم و واجب نیست؛ یعنی احسان و رحمت و عطایی که خدا بر بندگان می کند، بر او لازم نیست بلکه از روی لطف و کرم عطا می کند. بنابراین بندگان بر خداوند حقی ندارند که آن را مطالبه کنند، بلکه این زیادتی نعمت است.

در دعا آمده است که:

خدایا! با فضل و بخششت با من رفتار کن و با من به عدلت معامله منما؛ زیرا اگر قرار بر اجرای عدل باشد، در روز قیامت بار سنگین گناه جایی برای امیدواری به بهشت باقی نمی گذارد و از هم اکنون حساب ما روشن است.

نقل شده است در خواب، دانشمندی را در عالم برزخ دیدند، در حالی که پریشان و افسرده بود از او پرسیدند: «پریشانی شما برای چیست؟!» گفت:

وقتی پای حساب به میان آمد، مرا به خاطر کوچک ترین کارها توبیخ کردند. از جمله این که روزی در گذر از کوچه ای، از بار هیزم کش، هیزمی کَنْدَم و با آن دندان خود را خلال نمودم بدون این که از صاحبش اجازه بگیرم. اینک به خاطر این عمل مورد سؤال قرار گرفته ام و نمی دانم چه کنم؟!

در فراز دوم از دعای امروز، چنین آمده است:

خدایا! امروز بر موجبات خوشنودیت توفیقم ده.

۱- بقره، ۶۴.

اگر بنـده ایی، خـدایی شـد و در مسـیر رضای حق قـدم برداشت، خداوند نیز به او توفیق عنایت می کند. کمال آدمی در جلب رضـایت معبود است و این تحصـیل رضایت، کمال مطلوب به شـمار می رود زیرا انسان از خشم و سـخط الهی می گریزد و بر هواهای نفس غالب می شود و در مقام صادقین قرار می گیرد.

قرآن کریم درباره ی افرادی که در جهت رضایت الهی گام برداشته اند، چنین می فرماید:

خداوند از آنان راضی است و ایشان نیز از خدا راضی هستند.(۱)

مردم، اصولاً به دنبال تحصیل رضایت خود یا کسی هستند که منافع شان اقتضا می کند و برای این کار دست به هر جنایتی می زنند، حتی اگر قتل پیامبری، هم چون حضرت یحیی علیه السلام باشد.

«هیرودیس»، حاکم سـتمکاری بود که برای جلب رضایت هیرودیا _ معشوقه اش _ و رسـیدن به وصال او سر مبارک حضرت یحیی علیه السـلام را از بـدن جـدا می کنـد و برای او هدیه می برد. غضب خدا چنان برانگیخته می شود که سال های متمادی خون از سـر یحیی علیه السـلام فوران می کند تا این که «بُخت النصر» به انتقام او تعداد بی شماری از بنی اسراییل را می کشد. آن قـدر از بنی اسـراییل را می کشـد تـا خون از جوشـش باز می ایسـتد. عابـدی از بنی اسـراییل مـدت طولانی به عبادت خـدا اشتغال داشت. در عالم خواب به او گفته شد: «فلان زن از دوستان تو، در بهشت است.» وقتی بیدار شد، سراغ آن زن را گرفت تا او را یافت. سه روز او را مهمان خود کرد تا ببیند چه عملی انجام می دهد که اهل بهشت شده است.

ولی دیـد او یک زن عادی است. شب ها که عابـد شب زنـده داری می کنـد، او می خوابد. روزها که عابد روزه می گیرد، او روزه نمی گیرد و در امور دیگر نیز کار خاصـی از او مشاهـده نکرد تا این که به او گفت: «آیا غیر از آن چه از تو دیدم، عمل دیگری هم داری؟» او گفت: «نه به خدا اعمالم همین است که دیدی!» عابد اصرار کرد که فکر کن و به یاد بیاور که چه عمل نیکی داری. سرانجام زن گفت: «من یک خصلت دارم که همواره راضی به رضای خدا می باشم. اگر در سختی باشم، آرزوی آسانی نمی کنم. اگر بیمار باشم، آرزوی سـلامتی نمی کنم و اگر در گرفتاری باشم، آرزوی آسایش نمی کنم!» عابـد جریان را دریافت و گفت: «سوگند به خدا! این خصلت، خصلت بزرگی است که بسیاری از داشتن آن عاجزند.»

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن چه را جانان پسندد

۱- مائده، ۱۱۹.

در بند سوم از دعای امروز، از خداوند متعال درخواست می کنیم: «خدایا! امروز مرا در میان باغ های بهشت، جای ده،ای پذیرنده ی دعوت گرفتاران و مضطّران.»!

امروز، به پاس فضل و کرم پروردگار و گام نهادن در راه رضای او، بهترین نقطه ی بهشت و مرکز آن را طلب می نماییم. شاید تمنای بهشت و این نقطه از آن، دلیل خاصی دارد که ما از درک آن عاجز هستیم.

امام سجاد علیه السلام در مناجات «خَمس عَشَر» می فرماید:

مرا از آن بندگان خاص و ممتاز خود قرار بده که در میان بهشت خود جای دادی.

آری، وقتی قرار است مومن از خداوند چیزی طلب کند، باید بهترین و باارزش ترین ها را برگزیند. باید بهشت را طلب کرد، اما نه هرجایی از بهشت؛ زیرا چه بسا درجاتی پایین تر وجود داشته باشد و مؤمن به آن راضی نشود. چنان چه امام سجاد علیه السلام بالاترین جایگاه را در بهشت می طلبد و مرکز و میانه ی بهشت را خواهان است.

اکنون که درهای فضل و رحمت الهی باز و برکت او شامل حال همگان است، باید گام های بلندتری برداشت و همّت بلند داشت؛ زیرا از همت بلند، مردان روزگار به جایی رسیده اند.

روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در راه مسافرت به شخصی برخورد کردند و میهمان او شدند. او نیز از حضرت پذیرایی شایانی کرد. هنگام حرکت فرمودند: «چنان چه خواسته ای از ما داشته باشی، از خداوند درخواست می کنیم تو را به آرزویت برساند.» عرض کرد: «از خداوند بخواهید به من شتری بدهد که اسباب و لوازم زندگیم را بر آن حمل نمایم و چند گوسفند که از شیرشان استفاده کنم.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن چه می خواست از خداوند برایش مسألت نمود. آن گاه رو به اصحاب کرد و فرمود: «ای کاش! همت این مرد نیز مانند عجوزه ی بنی اسراییل بلند بود و از ما می خواست که خیر دنیا و آخرت را برایش بخواهیم.» آن گاه به داستان پیرزنی اشاره فرمود که در ازای راهنمایی به محل قبر حضرت یوسف، از موسی علیه السلام سه حاجت خواست: اول، جوان شَوَم. دوم، به ازدواج شما درآیم و سوم این که در آخرت هم افتخار همسری شما را داشته باشم.

حضرت موسی علیه السلام از بلند همّتی این زن _ که با خواسته ی خود بین دنیا و آخرت جمع کرده بود _ متعجب شد و از خداوند درخواست کرد و هرسه حاجت او برآورده شد.

فراز آخر از دعای امروز چنین است:

ای خدا! روی سخنم با توست که دعای شخص مُضْطَر را اجابت می کنی.

کلمه «مضطّر» در لغت به معنی درمانده و ناچار آمده است. یعنی کسی که همه ی راه ها بر او بسته شده و بیچاره گشته است. در همین باره آیه ی ۶۲ از سوره ی شریفه ی نمل می فرماید:

أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوء

آیا معبودهای بی ارزش شما بهترند یا کسی که دعای مضطر و درمانده را به اجابت می رساند و گرفتاری و بلا را برطرف می کند.

آری، در آن هنگام که تمام درهای گشایش به روی انسان بسته می شود و آدمی از هر نظر درمانده و بیچاره می گردد، تنها کسی که راه را بر او می گشاید و نور امید در دل ها می پاشد و درهای رحمت را به روی انسان باز می کند، ذات پاک اوست. به همین دلیل یکی از شرایط استجابت دعا این است که انسان چشم از عالم اسباب برگیرد و تمام قلب و روح خویش را در اختیار خدا قرار دهد. همه چیز را از او بداند و حل هر مشکلی را به دست او ببیند. چنان چه از بعضی روایات به دست می آید که فرموده اند:

مُضْطَر واقعی حضرت ولی عصر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

آری «مُضْطر» واقعی، از جهت روایات، امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف است؛ زیرا در آن زمان که بشریت در بن بست سختی قرار گرفته و حالت اضطرار در کل عالم نمایان است، در آن هنگام در مقدّس ترین نقطه ی روی زمین، حضرت دست به دعا برمی دارد و تقاضای «کشف سوء» می کند و خداوند این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او قرار می دهد.

از این گفتار درمی یابیم که یکی از رموز استجابت دعا، نحوه ی خواستن و دعا است. به همین دلیل در این روز از ماه مبارک رمضان، خداوند را به این نام صدا می زنیم و از او برای برآورده شدن حاجت ها و رفع مشکلات و به ویژه برای ظهور حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف دعا می کنیم.

شرح دعای روز بیست و سوم

شرح دعای روز بیست و سوم

دست نیاز به سوی درگاه خداوند بی نیاز بلند می کنیم که:

خدایا! مرا امروز از گناهان شست و شو دِه.

«قلب» انسان قبل از آلودگی به گناه همانند صفحه ای سپید و درخشنده است که هر گناه نقطه ی سیاهی بر روی این صفحه ایجاد می کند. به همین ترتیب، نقاط سیاه همه جا را می پوشاند و قلب انسان را در تاریکی و سیاهی مطلق فرو می برد تا آن جا که راه نجات بر او بسته می شود و دیگر معنای توبه و استغفار را درک نمی کند و به فرموده ی قرآن، پرده ای قلب و

گوش و چشم او را فرا می گیرد و عذاب دردناکی در انتظارش خواهد بود.

باید پیش از آن که سیاهی و تیرگی، قلب را از بین ببرد، چاره ای اندیشید. دعای امروز به ما می آموزد که از خداوند بخواهیم وجودمان را از گناهان بشوید و راه توبه را برای ما بگشاید؛ توبه ای که با شرایط و آداب مخصوص انجام پذیرد و مجال بازگشت به گناه را از ما بگیرد.

توبه با شستن گناهان، انسان را به گستره ی لطف الهی باز می گرداند. عواملی که سبب می شود انسان گنهکار به سوی خدا باز گردد و از کردار زشت خویش شرمنده شده و حقیقتا توبه کند، عبارت است از: اوّل، خواندن قرآن و مطالعه ی تفسیر آن. دوّم، بررسی و تحقیق در گفتار پیامبران و ائمه معصومین و اولیای الهی. سوم، مطالعه در حالات جباران و ستمگران و اهل گناه در تاریخ. چهارم، محاسبه ی نفس و سنجش رفتار و کردار و گفتار خود در گذشته و حال.

باید دانست گناه بر قلب انسان و نیز بر چهره و ظاهر افراد تأثیر می گذارد. بنابراین در روز قیامت، مجرمان از سیما و چهره ی خود شناخته می شوند. قرآن کریم نیز به این نکته اشاره می کند و می فرماید:

مجرمان با قیافه هایشان شناخته می شوند و آن گاه آن ها را با موهای پیش سر و پاهایشان می گیرند.(۱)

در مورد حَجَرالاَسْوَد نیز گفته اند: این سنگ از ابتدا سیاه نبوده بلکه به مرور زمان و به جهت تماس دست گناهکاران با آن سیاه شده است.

امام صادق علیه السلام درباره ی انواع گناهان و پیامدهای آن می فرماید:

گناهانی که باعث تغییر و دگرگونی نعمت ها می شود، ظلم است. گناهانی که پشیمانی به بار می آورد، قتل است. گناهانی که موجب نزول عذاب می شود، ظلم است. گناهانی که باعث پرده دری می شود، نوشیدن مشروبات الکلی است. گناهانی که باعث کمی رزق می شود، زناست. گناهانی که باعث نابودی زودرس می شود، دوری جستن از فامیل و نزدیکان است و گناهانی که مانع استجابت دعا و تیرگی آسمان می شود، نفرین پدر و مادر است.(۲)

در فراز دوّم از دعای این روز مبارک می خوانیم:

خدایا! مرا امروز از عیب و نقص ها پاک گردان.

هیچ انسانی از عیب و نقص بری نیست مگر این که از معصومین علیهم السلام باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و فاطمه زهرا علیهاالسلام و دوازده امام علیه السلام به هیچ گناهی و خطایی آلوده نشدند و خداوند این امتیاز را فقط به ایشان عطا فرموده است.

«عیوب» بر دو گونه اند: یک دسته عیوب جسمی و ظاهری اند و دسته ای دیگر عیوب درونی و باطنی .

۱- الرحمن، ۴۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۷۴.

آدمی می کوشد عیب های جسمی را چون قابل رؤیت و مشاهده هستند، به گونه ای از بین ببرد یا بپوشاند. عیوب باطنی، ناپیدا و پنهان است و سیرت مؤمن را زشت و ناخوشایند می کند. بنابراین اصلاح آن نیز روش ویژه ای می طلبد. حسد، کبر، بداخلاقی، ناسزاگویی، حرص، کینه و خشم عیوب باطنی هستند که باید برای زدودن آن ها تلاش کرد و این صفات ناپسند را از خانه ی دل بیرون راند. اما این کار ساده ای نیست و به ریاضت و مبارزه ی بی امان با نفس اماره نیاز دارد. در این موارد باید از خداوند متعال کمک گرفت و همان گونه که گناهان را از قلب زدودیم، خود را از این عیوب نیز پاک و طاهر سازیم و پیش از این که به دنبال عیب جویی از دیگران باشیم، عیب های خود را برطرف کنیم.

بلال حبشی، مؤذّن معروف رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم علاوه بر این که قیافه و رنگ زیبایی نداشت، به لکنت زبان نیز دچار بود. مثلاً به جای «اَشْهَدُ» می گفت: «أَسْهَدُ» روزی یک نفر که در سخنوری و لفظ بازی بسیار توانا بود.

در موضوعی با بلال مناظره کرد و چون بلال نمی توانست کلمات را به نیکی ادا کند، آن شخص سخنور، سخنان زیبا می گفت و با پوزخند خود، بلال را مسخره می کرد. شخص دیگری که ناظر این جریان بود، به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و عرض کرد: «من امروز دیدم شخص سخنوری با بلال حبشی مناظره می کرد و او با استخدام واژه های موزون و جالب سخن می گفت، ولی زبان بلال، گیر می کرد. آن شخص نیز با غرور خاصی سخن پراکنی می کرد و می خندید.» امیرمؤمنان علی علیه السلام به او فرمود: «ای بنده ی خدا! آن شخص سخنور می خواست با آن گونه سخن گفتن، ارزش خود را با ارزش اعمال بلال بسنجد، ولی سخن زیبای او در صورتی که کردار نیک نداشته باشد، زشت ترین سخن است و هیچ گونه زیانی به بلال حبشی نمی رساند و کردار نیک بلال در مقایسه با گفتار زیبای آن کس بسیار با ارزش تر است.

در فراز آخر از دعای امروز، می گوییم:

خدایا! دلم را با تقوای قلوب بیازمای،ای پوزش پذیر خطاهای گناهکاران!

هریک از اعضا و جوارح آدمی، برای خود منزلتی دارند و در مورد آن ها باید تقوا را رعایت کرد. تقوای دست، دوری از خیانت و سرقت و حمایت از ایتام و فقر است. تقوای گوش، دوری از شنیدنی های حرام، غیبت، تهمت و بدگویی و امثال آن است. تقوای زبان، حفظ زبان از ناگفتنی هاست؛ زیرا بیشتر اهل جهنم به وسیله ی زبان به آتش کشیده می شوند. از همه ی این ها مهم تر و با ارزش تر، تقوای قلب است. صیانت ظاهر و باطن از همه ی معاصی و گناهان، تقوای قلب است.

اميرالمؤمنين على عليه السلام در اهميت تقوا مى فرمايند:

كسى كه تقوا را شعار قلبى خود قرار دهد در خير و نيكويى از ديگرى، سبقت گرفت و كردارش رستگار گرديد.(۱)

تقواى قلب، نگهدارى دل از وسوسه هاى شيطانى، ريا و تظاهر، انگيزه هاى غيرالهى و شهرت طلبى و امثال آن است. تقواى قلب، حفظ آن از گزند كينه، حسد، خودپسندى و غرور است. تقواى قلب، خضوع و فروتنى است.

تقواى قلب، خدا را با چشم دل ديدن و قيامت را به ياد داشتن و به فكر حساب و كتاب و رستاخيز بودن است. پاكى دل، روشنايى ضمير و بصيرت درون است.

بايد دانست كه ما امتحان و آزمايش بزرگى در پيش داريم. اين آزمايش با آزمايش هاى ديگر تفاوت دارد و به تعبيرى از مراحل بالاى امتحان الهى است. با توجه به آن چه درباره ى پاكى از گناه و عيوب و خواسته هاى مهم ديگر گفتيم، بايد خود را براى اين امتحان آماده سازيم؛ چون فرض اين است كه دعاها اثر تربيتى خود را گذاشته و اين توانايى را در ما ايجاد كرده است كه به امتحان قلبى آزموده شويم. هم چنان كه طلا را محك مى زنند تا عيارش را معلوم سازند، عيار مؤمن نيز با امتحان قلبى مشخص مى شود.

خداوند متعال درباره ى شعاير الهى و تقواى قلب مى فرمايد:

هركس شعاير الهى را بزرگ دارد و به نشانه هاى آيين خدا و پرچم هاى اطاعت او احترام بگذارد، اين از تقواى قلب است.(۲)

ارتباط اين عمل نيز با تقواى قلب روشن است؛ زيرا چه بسا افراد متظاهر و منافق به تعظيم شعاير تظاهر مى كنند، ولى چون از قلب آنها سرچشمه نمى گيرد، بى ارزش است. تعظيم و بزرگداشت حقيقى از آنِ كسانى است كه تقواى قلب دارند. در حديثى پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله وسلم به سينه ى خود اشاره كردند و فرمودند: «حقيقت تقوا اين جاست.».

شرح دعاى روز بيست و چهارم

شرح دعاى روز بيست و چهارم

در فراز اوّل از دعاى روز بيست و چهارم مى خوانيم:

خدايا! در اين روز از تو چيزى مى خواهم كه خوشنودت كند و به تو پناه مى برم از آن چه مايه ى خشم توست.

از آن جا كه مفاهيم والاى دعا، ما را به سوى ملاك ها و معيارهاى اصيل اسلام هدايت مى كند، امروز به فراز ديگرى از دعا مى رسيم كه در آن از خداوند، رضايت او را مى طلبيم از خشم و غضب او دورى

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲.

۲- حج، ۳۳.

می جوییم؛ مرتبه ای که خاصِ وارستگان خداجو و حق طلب است. همان جا که بنده فقط خوشنودی حق را می بیند و می کوشد تا از موجبات خشم و غضب الهی بپرهیزد. در همین باره قرآن کریم در توصیف پاداش و موقعیت بهترین مخلوقات می فرماید:

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات خدا هستند. پاداش آنان نزد پروردگارشان باغ های بهشت است که نهرها از زیر درختانش جاری است و همیشه در آن جاویدند هم خدا از آنان خوشنود است و هم آنان از خدا خوشنودند و این مقام رفیع برای کسی است که از خدا بترسد.

در حقیقت، مفهوم آیه این است که اجر و مزد بهترین مخلوقات خدا، رضایت دوجانبه ی بنده و خداوند متعال است.

روایات بسیاری، اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان را مصداق بهترین مخلوقات خداوند معرفی می نمایند؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام جز برای رضای حقّ، قدمی بر نمی داشتند و سراسر زندگیشان را وقف رضایت پروردگار می کردند.

در یکی از جنگ ها علی علیه السلام با قهرمان نامی دشمن، «عَمْروبنِ عَبْدُوُدْ» روبه رو شد. وقتی با او مبارزه کرد و پشت او را بر خاک مالید، بر سینه ی او نشست تا کارش را تمام کند. ناگهان «عمروبن عبدود» با کینه ای که در دل داشت، آب دهان به صورت حضرت انداخت و بی ادبی و جسارت کرد. با این که خشم، سراسر وجود حضرت را گرفته بود و می خواست این دشمن کینه توز را خلاص کند، ولی از روی سینه ی او برخاست و چندبار دور میدان چرخید و برای دومین بار او را بر زمین زد و از پای دراورد. وقتی اصحاب جویا شدند که چرا همان بار اوّل،کار او را تمام نکردی، در جواب فرمود: «وقتی او آب دهان به صورتم انداخت، خشمگین شدم و احساس کردم که اگر اکنون او را به قتل برسانم، غیر از رضایت خدا، غضب من نیز دخیل خواهد بود. بنابراین پس از فرو نشستن خشم، برای رضای خدا او را کشتم.»

باری، هرکس برای خدا قدم بردارد و در راه رضای او، معصومین علیهم السلام را پیشوای خود قرار دهد، او نیز نجات یافته است و مصداقی برای بهترین مخلوقات است.

در قسمت دیگری از همین فراز، دوری از خشم پروردگار، درخواست می شود.

با توجه به مطالب فوق و نگرشی در آیات قرآن کریم، چنین استفاده می شود که کافران، فاسقان، منافقان، طغیان پیشگان، لجاجت کنندگان و بالاخره همه ی کسانی که مخالف رضای خدا گام بر می دارند، در زمره ی اذیت کنندگان هستند و باید از شرّ این افراد و چنین اعمالی به خدای متعال پناه برد و از او کمک خواست تا او ما را از ارتداد و ارتجاع و فسق و کفر دور سازد و از ولایت و دوستی با کفار باز دارد. از نفاق و شریک و پذیرش کفر، رهایمان سازد و از لجاجت و مخالفت با اسلام و فرامین و احکام آن

حفظمان کند. در قرآن کریم، عذابی خوار کننده خفّت آور برای آنان که خدا و رسول را اذیت می کنند، در نظر گرفته شده است و آنان مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند.

در قسمت دوم از دعای امروز، از خداوند متعال درخواست می کنیم که:(۱)

خدایا! از تو توفیق اطاعت و ترک معصیت می طلبم،ای عطا کننده ی سؤال کنندگان.

این بخش از دعا نیز کاملاً با فراز قبلی و رضایت و خشم پروردگار ارتباط دارد. محور نجات و رستگاری، طاعت از خداوند است و همین موجب رضایت و عنایت اوست. خلقت عالم برای انسان و خلقت انسان برای اطاعت و پرهیز از عصیان است.

در این راستا انسان وظایفی بر عهده دارد که این وظایف و تکالیف توسط قوانین شرع مقدس اسلام برای ما تبیین شده است. شرافت و عزّت اشرف مخلوقات در گرو همین تکالیف و طاعت هاست وگرنه انسان نافرمان در ذلت و پستی قرار می گیرد. در قرآن کریم، اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر در کنار یکدیگر آمده است، یعنی پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام در مسیر اطاعت از خداست و اطاعت از خدا نیز در سایه ی رضایت ایشان است. باید برای فرمانبرداری و دوری از عصیان، از خداوند توفیق خواست؛ زیرا بدون توفیق او هیچ کاری برای ما میسّر نیست به ویژه در این مورد حساس و پرخطر که شیطان همیشه در کمین است. انسان را وسوسه می کند و آدمی را از راه اطاعت و پیروی حق دور می سازد.

قرآن کریم درباره ی افرادی که از خداوند و جانشینان او پیروی می کنند، می فرماید:

افراد مطیع پروردگار و رسولش، در بهشت همنشین پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان هستند. اینان کسانی هستند که خداوند به آنان نعمت داده و دوستان خوبی هستند.(۲)

در آیه ی دیگری می فرماید:

هرکه با نافرمانی از خدا و پیامبر او، از حدود خدا تجاوز کند، او را در آتشی درآورد که جاودانه در آن بماند وعذابی خوار کننده برای او خواهد بود.(۳)

همان گونه که اطاعت خداوند، آرامش قلبی و روحی به انسان می بخشد، عصیان و گناه نیز پیامدهای سوء دارد، به گونه ای که گاهی شخص گناهکار به هیجانات روحی شدیدی دچار می شود که به هیچ وجه درمان پذیر نیست.

۱- احزاب، ۵۷.

۲- نساء، ۶۹.

۳- نساء، ۱۴.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

ای بنـدگان خـدا! هرکس خـدا را اطاعت کنـد، آسوده خاطر است و مورد بشارت قرار می گیرد وهرکس نافرمانی کنـد، زیان می کند و پشیمان می شود و روی آسایش را نمی بیند.(۱)

در پایان دعای امروز، خداوند را به نام:

ای عطا کننده ی سؤال کنندگان!

می خوانیم. این نـام، مـا را متوجه این نکته می سـازد که اطاعت و فرمانبرداری و دوری از معصـیت را از خود او بخواهیم و در فراز و نشیب ها و فشارهای زندگی، از هدف و مقصد خود دست برنداریم.

آری، خداوند متعال «جوادالسائلین» است؛ صاحب کرمی است که کرامت او شامل دعا کنندگان خواهد شد. خوشا به حال آن سائلی که از خداوند بخواهد و از دیگران منقطع باشد؛ زیرا دامنه ی فضل و بخشـش حضرت حق هیچ گونه محدودیتی ندارد. آن قـدر می بخشـد که انسـان تصور ان را هم نمی کنـد. او همـان کریمی است که ذرّه ای بخـل و حسادت در او راه نـدارد و اتصـال به ذات اقدسـش، اتصـال به بی نهـایت است. پس آن چه از دعـای امروز می آموزیم، این است که ابتـدا بایـد رضایت خداوند را به دست آوریم؛ زیرا این خود زمینه های اطاعت و دوری از معصـیت را فراهم می سازد. هم چنین در این راه توفیق را باید از خداوند متعال خواست و از او کمک گرفت؛ زیرا او کریم و بخشنده است.

شرح دعای روز بیست و پنجم

شرح دعای روز بیست و پنجم

در روز بیست و پنجم ماه مبارک رمضان دعا می کنیم که:

خدایا! مرا امروز دوستدار دوستانت و دشمن دشمنانت قرار بده.

یکی از مسایل مهم زندگی، دوستی ها و دشمنی هاست. دعای امروز ملاک و معیار دوستی و دشمنی را برای ما بیان می کند. باید دانست یکی از واجبات دینی و اعتقادی ما «تولی» و «تبری» است؛ یعنی دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا.

پیوند و محبّت انگیزه ای است برای نزدیکی افکار و اعتقادات انسان ها. بنابراین اسـلام از دوستی با کفّار و مشرکان نهی کرده و پـذیرفتن ولایت آنان را، دشـمنی با خـدا و پیامبران دانسـته است. پیشتر نیز گفتیم که محبت با دوسـتان خـدا و اولیای او باید ثمره ی عملی داشته باشد و ما را به میدان و عرصه ی عمل بکشاند.

مصـداق بـارز و روشن اولیا الهی و دوسـتان واقعی خداونـد، پیشوایان معصوم علیهم السـلام هسـتند. همانها که دوستی با آنان،

دوستی با خداست و دشمنی ایشان، دشمنی با خدا. در قرآن کریم آمده است:

۱- تحف العقول، ص ۱۵۰

اولیای خدا کسانی هستند که ترس و اندوهی ندارند.(۱)

خوف و ترس معمولاً ـ به دلیل فقدان نعمت هایی است که انسان در اختیار دارد یا ناشی از خطراتی است که ممکن است در آینده او را تهدید کند. همان گونه که غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است.

امّا دوستان راستین خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان مادّه آزادند و میان آنان و خداوند فاصله ای نیست. حجاب ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل، خدا را با چشم دل چنان می بینند که هیچ گونه تردیدی به دل راه نمی دهند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

دوستان خدا، ما هستیم و پیروان ما؛ آنان که بعد از ما می آیند. خوشا به حال ما و بیشتر از آن خوشا به حال آنان!

اصحاب پرسیدند: «چرا بیشتر از ما؟ مگر ما و آنان هردو پیرو یک مکتب نیستیم و اجر ما به یک اندازه نیست؟» فرمود: «خیر، آنان مسوولیت هایی بر دوش دارند که شما ندارید و تن به مشکلاتی می دهند که شما نمی دهید.»(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی ویژگی های اولیای خدا چنین فرمودند:

سه نشانه از صفات اولیای خداست: اوّل، اطمینان و اعتماد به خداوند متعال در هر چیزی؛ دوّم، بی نیازی جستن از غیر او در هرچیزی و سوّم، احساس نیاز به او در هر چیزی.

در واقع آن چه ولّی خدا را به راستی شایسته ی این مقام می کند، ارتباط عمیق او با این سه نکته است و شاید از همه مهم تر همان نکته ی اوّل یعنی اعتماد به خداوند باشد که ریشه ی هر سه نکته است.

به همین ترتیب انسان در دشمنی ورزیدن نیز باید روش الهی و مکتبی داشته باشد. گرچه برخی به عنوان مسیحیت فقط از محبت سخن می گویند و مسیحیت را دین محبّت می دانند و می گویند: اگر کسی سیلی به طرف راست صورت شما زد، طرف چپ را هم بیاور تا سیلی دیگری بزند.

ولی اسلام به انسان درک می دهد و می گوید در مقابل دشمنان نمی توان سکوت کرد، بلکه باید مبارزه کرد و شربت شهادت نوشید. چنان چه سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام این گونه بود. سرور شهیدان عالم، اباعبداللّه الحسین علیه السلام زیر بار بیعت با دشمنان خدا نرفت و قاطعانه با آنان جنگید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی ستمکاران را بر خود ننگی بزرگ می دانم.

۱- یونس، ۱۶۲.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۰۱.

این حدیث، شدت خشم و انزجار امام را نسبت به دشمنان اسلام می رساند.

مؤمن در جامعه اسلامی باید موضع، هدف و قاطعیت داشته باشد. با منکرات و دسیسه های دشمنان اسلام مبارزه کند و هویت انسانی و اسلامی خود را نشان دهد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

آیا می دانید کدامیک از دستگیره های ایمان محکم تر است؟

هرکس جوابی داد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

محکم ترین دستگیره ی ایمان، دوستی و دشمنی در راه خدا و تولی با اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست.(۱)

امام سجاد علیه السلام درباره ی دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او چنین می فرماید:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد، خداوند، انسان های قبل و بعد را در یک جا جمع می کند. سپس منادی فریاد می زند: کجایند آنان که دوستان خدا هستند؟ جمعی برمی خیزند. به آنان خطاب می شود: شما بدون حساب به سوی بهشت روانه گردید. آنان نیز رهسپار بهشت می شوند. در راه، جمعی از فرشتگان با ایشان ملاقات کرده و می پرسند: شما از کدام حزب هستید؟ در پاسخ می گوید: ما برای خدا و به فرمان خدا، با دوستان خدا دوست بودیم و با دشمنان او، دشمن. فرشتگان به آنان بشارت می دهند و می گویند: چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.(۲)

فراز دوّم این گونه آغاز می شود:

خدایا! مرا پیرو راه روشن آخرین پیامبرانت مقرر فرما،ای نگهدارنده ی دل های پیامبران.

یکی از منابع فقهی ما در احکام اسلامی، سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام است. آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان ایشان امر فرموده، انجام داده یا تأیید کرده اند، سنّت است و باید به آن عمل کرد.

البته همه ی موارد سنّت بر ما واجب نیست، بلکه بعضی امور مستحب است. یکی از سنت های مهمّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم همان دوستی با اولیای خدا و دشمنی با دشمنان اوست که در فراز قبلی از آن سخن گفتیم.

نحوه ی زندگی شخصی و اجتماعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای ما جنبه ی قانون دارد. روش راه رفتن، خوردن، آشامیدن، معاشرت با مردم، رسیدگی به فقرا و ایتام، برخورد با فرزندان، همسران و نزدیکان آن بزرگوار، هرکدام نمایش و تجسّمی از اسلام اصیل است. فرهنگ اسلام، دستورات انسان ساز فردی و اجتماعی بسیاری دارد که سرچشمه ی آن، سنت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم است.

از دعـای امروز می توان به این موضوع دست یـافت که تکالیف و وظایف ما چگونه است؟ بایـد سـنت و سـیره ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را مطالعه کرد و پس از شناخت کامل، در مسیر آن گام برداشت. در امتداد

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۴۳.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

این سنت، سیره ی امام و ائمه معصومین علیهم السلام است که پیروی از آن مانند پیروی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.

پیروی از امامان معصوم علیهم السلام نیز مانند پیروی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است؛ زیرا امامت تداوم رسالت است و امام، جانشین پیامبر و پیروی از او، تضمین سعادت دنیا و آخرت است اگر کسی، در امتداد سنت های انبیا و اولیای الهی، سنت و روش حسنه ای را در میان مردم و جامعه رواج دهد، مورد ستایش و تحسین است. حتی در روایت داریم که فرمودند بعد از او نیز هرکس به این سنت شایسته عمل کند، برای ایجاد کننده ی سنت، اجر و ثواب خواهد داشت. به همین ترتیب اگر کسی کار زشتی را در میان مردم ابداع کند و آن کار زشت، سرمشق عملی دیگران شود، برای ایجاد کننده ی آن سنت غلط، گناه نوشته خواهد شد. در این صورت وای بر احوال کسانی که برخی سنت های ناشایسته و غیر اسلامی را در میان مردم ترویج می کنند.

مؤمنان هوشیار نیز باید برای جلوگیری از این کارهای ناشایسته قیام و اقدام کنند تا نسل آینده از دستبرد اختلاط و بدعت های دیگران در امان بماند.

در زمینه ی عمل به سنت های رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان بر حقش علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

کسی که سنت شایسته ای را پایه گذاری کند و پس از او دیگران به این سنت عمل کنند، اجرش مانند اجر کسانی است که عمل می کنند، بدون آن که از اجر عمل کنندگان چیزی کاسته شود، و هرکس سنت ناشایست و غلطی را بنا گذارد و بعد از او دیگران به این روش عمل کنند، برای او همانند عمل کنندگان گناه محسوب می شود؛ بدون این که از گناه عمل کنندگان چیزی کاسته شود.(۱)

در پایان دعای امروز، خدا را با نام، «یا عاصِمَ قُلُوبَ النَّبین» صدا می زنیم؛ زیرا او نگهبان دل های انبیا است. آری، عصمت یکی از ویژگی هایی است که خداوند به انبیا علیهم السلام عنایت فرموده و این ویژگی سبب می شود که ایشان از خطا و لغزش ها در امان باشند.

مسؤولیت سنگین رهبری جامعه اقتضا می کند که پیامبران دارای چنین مقامی باشند؛ زیرا اگر آنان نیز مانند دیگران خطا و لغزش داشتند، دعوتشان بی پاسخ می ماند.

خداوند با به ودیعه گذاشتن مقام عصمت در انبیا ایشان را در برابر هر خطا و سهو و نسیان و لغزشی، محافظت می فرماید. خداوند برای این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بتواند سرمشق مردم باشد و الگویی برای

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۶۶.

نیکی ها گردد و از عواقب لغزش هایی که ممکن است دامن گیر یک رهبر بزرگ شود، در امان باشد و در نتیجه امت به تضاد و هرج و مرج دچار نگردد، پیامبر خود را در برابر خطا و گناه بیمه می کند تا اعتماد کامل مردم نسبت به او جلب شود.

نکته قابل توجه این است که عصمت مراحلی دارد که یکی از مهم ترین آن ها، عصمت قلب است؛ زیرا ممکن است کسی در عمل گناه نکند، ولی در قلب خود خطا کند. آن چه مهم است این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گناه را به قلب خود نیز راه نمی دهد و این کاری است بس دشوار که تنها با عنایت و فضل الهی میسر خواهد بود.

پس خداوندی که چنین فضل و رحمتی دارد، می تواند در مراحلی پایین تر به بندگانش عنایت فرموده و دستشان را بگیرد و از منجلاب گناه و معصیت نجات دهد و ایشان را پیرو سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام قرار دهد.

شرح دعای روز بیست و ششم

شرح دعای روز بیست و ششم

در فراز اوّل از دعای روز بیست و ششم ماه مبارک رمضان از خداوند می خواهیم:

خدایا! کوششم را امروز پاداش بده.

انسان هر عملی را برای رسیدن به نتیجه و ثمر آن انجام می دهد. باغبان به امید گل و میوه ی درخت، درخت می نشاند و کشاورز برای برداشتن محصول، تخم می افشاند. آدمی در وقت رسیدن میوه ی عمل، اگر دست خالی و بی حاصل باشد، خود را در زیان می بیند و افسرده می شود. آن گاه است که افسوس می خورد چرا عمرش را تباه کرد، ولی نتیجه ای نگرفته است. اینک از خداوند متعال ثمره ی عمل می طلبیم و به دنبال نتیجه ایم.

سرنوشت آدمی در قیامت، به سعی و تلاش او در دنیا بستگی دارد و او منتظر دیدن اثر اعمال خود مانند روزه، اقامه ی نماز، پرداخت صدقات و دیگر خیرات است؛ امّا بسی دردناک است اگر ببیند در پرونده ی اعمال او چیزی ثبت نشده است. مانند این که تندبادی، توفانی، سیلی، آتشی یا آفتی همه را از بین برده باشد. این را تلاش بی ثمر و سعی «نامشکور» می گویند:

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم

از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم

سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم

جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم

قرآن کریم در زمینه ی تلاش ثمربخش می فرماید:

آیا به شما خبر دهم که زیان کارترین مردم چه کسانی هستند؟ آنان که تلاششان در زندگی گم شده و نابود می شود و با این حال خیال می کنند که نیکو عمل می کنند.(۱)

زیان کار کسی است که به بی راهه می رود، ولی می پندارد راه راست است. رو به تباهی می رود، ولی خیال می کند که رو به فلاح و رشد است. زیان می کند، ولی می اندیشد که در حال سود بردن است.

یکی از شرایط قبولی عمل نزد خداوند، اخلاص در عمل است. باید برای خدا کار کرد و اجر و مزد را نیز از او خواست، اگر غیر از این باشد، ریاکاری است و خود، آفتی است که مخفیانه وارد خرمن عمل آدمی می شود و آن را به آتش می کشد. عابدی سی سال نماز خود را اعاده کرد. او تمام آن سی سال را در صف اوّل جماعت، نماز خوانده بود. وی گفت: روزی به علت پیشامدی نتوانستم خود را زود برسانم و در صف اوّل جماعت بایستم. وقتی که رسیدم، از صف اوّل عقب ماندم. در این هنگام متوجه شدم که گویا از نگاه کردن مردم به سوی خودم خجالت می کشم؛ زیرا همیشه در صف اوّل بوده ام و امروز عقب افتاده ام. بنابراین دانستم در این مدت نمازهایم آلوده به ریا بوده است.

آری، اگر عمل انسان از عُجب و ریا و دیگر آفات دور باشد، نتیجه بخش و مفید خواهد بود و آدمی را به قرب الهی نزدیک تر می کند. تنها عبادت خالصانه مشکور است و پروردگار متعال، در مقابل آن پاداش عطا می کند.

در فراز دوّم از دعای این روز، از خداوند می خواهیم:

خدایا! گناهم را ببخش.

آن چه نافرمانی خدا باشد، گناه است که سبب دوری از رحمت خداوند می شود. با هر گناهی که مرتکب می شویم، گامی از خدا دور خواهیم شد و این دوری گمراهی است.

دعای امروز ما را متوجه خطاها و گناهانمان می سازد و این که باید به دنبال بخشایش و استغفار بود. قرآن کریم می فرماید:

اِنَّ اللّهِ یُحِبُّ التَّوابین(۲)

خدا توبه کنندگان را دوست دارد.

مضمون آیه این است که توبه ی صحیح و نصوح، موجب غفران الهی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

۱- کهف، ۱۰۴.

۲- بقره، ۲۲۲.

می فرمایند:

کسی که از گناه توبه می کند، مانند این است که گناهی نکرده است.(۱)

و نیز در بعضی روایات آمده است:

کسی که به انجام مناسک حج موفق می شود، اگر دوباره به گناه باز نگردد، همه ی گناهانش بخشیده می شود و مانند کسی است که تازه از مادر متولد شده است.

باری، نخستین گام برای نجات، توبه از گناه است. توبه ای خالص که برای اطاعت از دستور خداوند و ترس از گناه باشد و نه به سبب وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن، چنین توبه ای برای همیشه ما را از معصیت دور می سازد.

حقیقت توبه، همان ندامت از گذشته و گناه است که لازمه ی آن تصمیم بر ترک گناه در آینده است. ارکان توبه را می توان در پنج چیز خلاصه کرد: ترک گناه، ندامت، تصمیم بر ترک آن در آینده، جبران گذشته و استغفار.

هنگامی که مُعاذِبن جَبَل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی توبه ی نصوح پرسید، حضرت فرمود:

توبه کننده بازگشت به گناه نکند، همان گونه که هرگز شیر به پستان باز نمی گردد.

در فراز سوم از دعای امروز می خوانیم:

و عمل مرا قبول کن.

چنانچه پیشتر گفتیم صرف انجام عمل، ملاک قبولی آن نیست. دانش آموزی که در طول سال تحصیلی به مدرسه رفته و در امتحانات شرکت کرده است، انتظار قبولی دارد و بدترین نتیجه برای او مردودی است؛ زیرا کلمه ی «مردود» بر روی کارنامه ی وی به این معناست که نتیجه ی یک سال عمرش از دست رفته و باید کار را دوباره شروع کند.

اعمال ما در مقابل خداوند نیز این گونه است. در حقیقت این مهم نیست که ما چه قدر عمل خیر انجام داده ایم، بلکه معیار، پذیرفته شدن آن است. این معیار را به خوبی می توان از آیات و روایت به دست آورد که چه اعمالی مورد قبول است؟

آن چه از مفهوم آیات و روایات استفاده می شود، این است که کمیّت و مقدار عمل ملاک نیست، بلکه کیفیت عمل مورد عنایت است. گاهی ممکن است آداب ظاهری عمل، خوب انجام شود، ولی به سبب آفتی از بین برود. در زمینه ی اثر «ریا» در عبادات به داستانی آموزنده توجه کنید.

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱.

شخصی به ریا و تظاهر در عبادت عادت کرده بود و بسیار می کوشید تا آن را ترک کند. شبی با خود گفت: در فلان گوشه ی شهر مسجدی است خلوت و کسی در آن جا نیست.

شب تاریکی بود، به سوی مسجد رفت و شروع به عبادت کرد. پاسی که از شب گذشت، ناگهان در بین نماز متوجه شد دَر مسجد باز گردید و شخصی داخل شد. بسیار خوشحال شد که اکنون در دل شب و در مسجدی تاریک، و دور افتاده، این شخص آمد و مرا می بیند که چه حال خوشی دارم و چگونه به راز و نیاز مشغول هستم. تا صبح گاه با جدّیت هرچه تمام تر به عبادت ادامه داد. همین که صبح شد و هوا روشن گردید، دید سگ سیاهی از ترس باران به مسجد پناه آورده است! بسیار پشیمان و اندوهگین شد. گفت! افسوس! این همه کوشش، برای سگ سیاهی بود؟! اگر تا کنون مردم را شریک عبادت خود می کردم و نسبت به انسانی ریا و تظاهر می کردم، وای بر من که دیشب سگی سیاه را پرستش کردم و او را شریک عبادت خود ساختم! آری، شرط قبولی عمل، توکل، اخلاص و نیت پاک است.

خداوند متعال شرط پذیرش عمل را تقوی می داند:

خداوند فقط از پرهیزگاران قبول می کند.(۱)

خداوند در قرآن کریم از کار همسر عمران به نیکویی یاد می کند. زن عمران وقتی مریم علیه السلام را به دنیا آورد، برای محافظت از گزند شیطان، او را در پناه پروردگار قرار داد. خداوند هم از او قبول کرد و به بهترین وجهی این فرزند را در مسیر رشد و تعالی قرار داد و سرپرستی هم چون زکریّا برای آن مقرّر فرمود.

در فراز آخر از دعای امروز دعا می کنیم:

عیبم را بپوشان ای شنواترین شنوایان!

یکی از ویژگی های پروردگار، ستّار بودن است و در این جا از خدا می خواهیم که عیب ما را بپوشاند. ما هیچ کدام از عیب بری نیستیم، ولی نمی خواهیم کسی بر آن آگاهی یابد. می خواهیم آبرو و حیثیت ما محفوظ بماند و مردم به دیده ی احترام به ما بنگرد.

چون خداوند متعال به بندگان خود مهربان و کریم است، با این که شاهد و ناظر اعمال ما است و عیوب را می بینند، با این حال آن ها را می پوشاند و به عنوان سرّ مخفی نگه می دارد. به همین دلیل، انسان در طول حیات خود احساس امنیت روحی و روانی می کند و به زندگی عادی و معمولی خود ادامه می دهد.

۱- مائده، ۲۷.

اگر پرده پوشی خداوند نبود،معلوم نیست چه بلایی بر سر انسان و اجتماع می آمد؟ در آن صورت دیگر برای تشخّص و اعتبار افراد جایی باقی نمی ماند؛ زیرا همه ی عیوب مکشوف بود و انسان همیشه مورد استهزاء و تمسخر دیگران قرار می گرفت. حسّ اعتماد به نفس از بین می رفت و کسی حاضر نبود با دیدن عیوب دیگران به او اعتماد کند، کاری را به او بسپارد یا از او سخنی بشنود.

این پوشش تا روز قیامت ادامه دارد، ولی در آن روز که «یَومَ البُرُوز» و «یَومُ الظُّهُور» است، اسرار درون آشکار می شود و پرده ها کنار خواهد رفت.

ایمان، نیت خیر و اخلاص، در قیامت برای مؤمنان مایه ی افتخار و سربلندی است و برای مجرمان، مایه ی سرافکندگی و منشاء خواری و خفت و چه دردناک است که انسان عمری زشتی های درونی خود را از خلق خدا مخفی بدارد و با آبرو در میان مردم زندگی کند، ولی در آن روز، در برابر همه ی مردم، شرمساز و سرافکنده باشد.

همان طور که مشیّت پروردگار بر عیب پوشی نسبت به بندگان تعلق گرفته است، ما نیز باید عیوب یکدیگر را بپوشانیم، اسرار یکدیگر را حفظ کنیم و برای حیثیت افراد و آبروی ایشان ارزش قایل شویم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

اگر کسی متوجه عیوب خود شود، از عیوب دیگران صرف نظر می کند.(۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

بهترین دوستان من، کسانی هستند که عیوب مرا به من هدیه کنند.(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

هرکه در زشتی های مردم بنگرد و آن ها را نپسندد و برای خود بخواهد، پس او احمق است.(۳)

در این جا حکایتی را نقل می کنیم که خالی از لطف نیست. چهارنفر برای نماز به مسجد رفتند و به نماز پرداختند. در این هنگام مؤذن مسجد وارد شد. یکی از آنان در نماز به او گفت: «آیا وقت نماز شده بود که اذان گفتی؟» دومی گفت: «عجب! در نماز سخن گفتی و نمازت باطل است.» سومی به دومی گفت: «طعنه نزن. خودت نیز در نماز سخن گفتی و نمازت باطل شد.» چهارمی گفت: «خدا را شکر که من در نماز، حرفت نزدم.» به این ترتیب، نماز هرچهارنفر باطل شد.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۴۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۴۱.

به راستی اگر بخواهیم خداونـد متعـال، عیب مـا را بپوشانـد، خود نیز بایـد عیوب دیگران را بپوشـانیم و آبروی ایشـان را حفظ کنیم.

از مجموع دعای امروز می توان نتیجه گرفت که دعا زمینه ی عمل مؤثر و شایسته و جبران خطاهای گذشته را فراهم می کند و از طرف دیگر به انسان امیـد قبولی و پـذیرش عمل و حفظ آبرو و امنیت می بخشـد. از خداوند کریم که از همه ی شـنونده ها شنواتر است، کمک و مدد می جوییم تا این دعاها را به اجابت برساند.

شرح دعای روز بیست و هفتم

شرح دعای روز بیست و هفتم

روز بیت و هفتم ماه مبارک رمضان را این گونه آغاز می کنیم:

خدایا! در این ماه فضیلت شب قدر را روزیم کن.

در میـان همه مـاه هـا، ماه رمضان برتر است و در این ماه، «شب قـدر» بهترین شب ها است. اهمیت این شب از دو جهت است: اوّل آن که شبی است مبارک. قرآن کریم در اهمیت آن می فرماید:

اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارکه(۱)

همانا ما نازل کردیم قرآن را در شب مبارکی [شب قدر].

و در سوره ی قدر می فرماید:

لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهر؛(۲)

شب قدر از هزار ماه بهتر است.

دوّم به دلیل وقایعی است که در این شب رخ خواهد داد و آن تعیین سـرنوشت همه ی اشیا و ارزاق و اندازه گیری آن هاست. قرآن در این باره می فرماید:

در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا، از هر فرمان الهی نازل گردند.(۳)

شب قدر، فضـیلت بسیار دارد. این شب برابر هزار ماه یعنی بیشتر از هشـتاد سال است. سـرنوشت و مقدرات مردم در این شـب معلـوم می گردد و شـبی است که فرشـتگان، فـوج فـوج از آسـمان فرود می آینـد در حـالی که حامـل رحمت الهی و برکـات آسمانی و خیرات فراوان و فیوضات سرشارند.

۱- دُخان، ۳.

۲- قدر، ۳.

۳- قدر، ۴.

در این صورت بایـد بکوشـیم بـا احیا و شب زنـده داری در این شب عزیز، از فرصت به دست آمـده بهره ی کامل بگیریم و با حساب رسـی اعمال، توشه ی یک ساله مان را برداریم. وگرنه چنان چه غبار غفلت بر صـفحه ی دلمان بنشیند و این فرصت از دست برود، بایـد تـا سال دیگر و لیله القـدری دیگر در ظلمت گناه، خودپرستی، روزمرگی و غفلت باقی بمانیم. بنابراین شـب قـدر شبی است سرتاسـر سـلامت، از آغـاز تا پایان بر اساس برخی روایات، شـیطان در آن شب در زنجیر است و از این نظر نیز شبی است ارجمنـد. چون در این شب، سـرنوشت انسـان هـا برای یـک سـال بر اساس لیاقت ها و شایسـتگی ها رقم خورده می شـود، بایـد بیـدار بود و بـا توبه و خودسازی به درگـاه خـدا تقرّب جست. قرآن کریم نیز چون کتـاب سـرنوشت سـاز است و سعـادت و خوشـبختی و هـدایت انسـان هـا را معین می کنـد، بایـد در شب قـدر؛ شب تعیین سـرنوشت هـا، نـازل گردد، و چه زیباست رابطه ی میان قرآن و شب قدر و چه پرمعنا است پیوند این دو با یکدیگر.

بسیاری معتقدند معلوم نبودن شب قدر در میان شب های سال یا در میان شب های ماه مبارک رمضان برای این است که مردم به همه ی این شب هـا اهمیت دهنـد. خداونـد رضـای خود را در میـان انواع طاعات پنهان کرده است تا مردم به همه ی آن ها روی آورند و غضـبش را نیز در میان معاصی پنهان کرده است تا از همه ی معاصی بپرهیزند. دوستانش را در میان مردم مخفی کرده است تـا همه را احترام کننـد و اجابت را در میان دعاها پنهان ساخته است تا به همه ی دعاها متوسل شونـد. اسم اعظم را در میان اسـمائش مخفی کرده است تا همه ی اسماء را بزرگ دارند و وقت مرگ را آشکار نکرده است تا در همه حال آماده باشـند. و این فلسـفه ی مناسبی برای مخفی بودن این شب مبارک است. در حـدیثی از امام صادق علیه السـلام نقل است که به علی بن ابی حمزه ی ثمالی فرمود:

فضـیلت شب قدر را در شب بیست و یکم و بیست و سوم بطلب و در هر کدام از این دو یکصد رکعت نماز به جای آور واگر بتوانی هردو شب را تا طلوع صبح احیا بدار و در آن غسل کن.

ابوحمزه می گوید: «عرض کردم اگر نتوانستم ایستاده نماز بخوانم، چه؟» فرمود: «نشسته نماز بخوان.»

بـاز پرسـیدم: «اگر نتوانسـتم نشسـته هم نمـاز بخوانم، چه؟» امـام فرمود: «در بسـتر بخوان و مـانعی نـدارد. در آغـاز شب خواب مختصری بکن و بعد مشغول عبادت شو.»

درهـای آسـمان در ماه مبارک رمضان گشوده است و شـیاطین در غُل و زنجیرنـد و اعمال مؤمنین مقبول است و چه ماه خوبی است. ماه رمضان.(۱) در فضیلت این شب مبارک، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

خداوند به امت من شب قدر را بخشیده و احدی از امت های پیشین از این موهبت برخوردار نبودند.(۲)

۱- نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۲۶.

۲- الدّر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۱.

امام صادق علیه السلام در اهمیت این شب مبارک می فرماید:

تقدیر مقدرات در شب نوزدهم و تحکیم آن در شب بیست و یکم و امضای آن در شب بیست و سوم است.(۱)

در فراز دوّم از دعای امروز از خداوند درخواست می کنیم:

خدایا! در این ماه، کارهایم را از سختی به آسانی بگردان.

مشکلات و ناملایمات زندگی در طول حیات بشر وجود داشته و انسان با آن دست و پنجه نرم کرده است. اگر تلخی ها، ناکامی ها، سختی ها و مشکلات زندگی نباشد، انسان به راحتی و آسایش نخواهد رسید.

این سنت الهی است که با هر سختی، آسانی باشد و هر سربالایی، سراشیبی به دنبال داشته باشد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرا؛(۲)

به یقین با هر سختی آسانی است.

پس هرجا گنج است، رنج نیز هست و آن جا که دُرّ شاهوار است، نهنگ مردم خوار نیز هست. مشکلات و سختی ها همیشگی نیست و کارشکنی های دشمنان برای همیشه ادامه نخواهد یافت. محرومیت های مادی و مشکلات اقتصادی و فقر مسلمانان به همین صورت پابرجا نخواهد ماند و این نویدی است برای همه ی انسان های مؤمن، مخلص و تلاشگر.

هر کس که مشکلات را تحمل کند و در برابر توفان ها بایستد، میوه ی شیرین آن را می چشد. روزی خواهد رسید که فریاد دشمنان خاموش، کارشکنی ها بی اثر، جاده های پیشرفت و تکامل هموار و پیمودن مسیر حق آسان خواهد شد. این وعده ی الهی است که دل را نور و صفا می بخشد، به پیروزی ها امیدوار می کند و گرد وغبار نومیدی را از صفحه ی ذهن انسان می زداید.

صبر و ظفر هردو دوستان قدیمند

چون صبر سرآید، نوبت ظفر آید

قرآن کریم، راه عبور از سختی ها و رسیدن به آسانی ها را چنین بیان می کند:

اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک (الهی) را تصدیق نماید، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.(۳)

۱- نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۲۶، ح ۱۲.

۲- انشراح، ۵.

۳- لیل، ۵ _ ۷.

مسلّم است کسانی که راه انفاق و تقوا پیش گیرنـد و به پاداش های بزرگ الهی مؤمن باشـند، مشـکلات برای آنان آسان می شود و در دنیا و آخرت از آرامش خاصی برخوردارند.

امّا قرآن درباره ی کسانی که راه انفاق و تقوا پیش نگیرند، می فرماید:

اما کسـی که بخل ورزد و از این طریق بی نیازی طلبد و پاداش نیک الهی را تکذیب کند، ما به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم.(۱)

در واقع خداوند از این گروه به دلیل صفات ناشایستی مانند بخل و اظهار بی نیازی از پروردگار سلب توفیق می کند و پیمودن راه برای انـان مشـکل می شود و در دنیـا و آخرت بـا سـختی هـا مواجه خواهنـد بود. اصولاً برای بخیلان بی ایمان انجام اعمال نیک و به ویژه انفاق در راه خدا کار دشواری است، در حالی که برای پرهیزگاران نشاط آور و روح افزاست.

خداوند متعال خود بخشـنده است و انسان های کریم و سخی را نیز دوست دارد و به پاس انفاق و بخشندگی ایشان، سختی ها و ناملایمـات را آسـان می کنـد تا آنان پس از گذرانـدن ایام محنت به روزگار نعمت برسـند. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم در این زمینه می فرمایند:

بدان که با سختی ها، آسانی است و با صبر، پیروزی و با غم، خوشحالی و گشایش.(۲)

در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السـلام نقل شده است که زنی شکایت همسرش را نزد آن حضرت برد که او چیزی بر من انفاق نمی کند، در حالی که همسـرش واقعا تنگدست بود. علی علیه السـلام از این که همسر او را به زندان بیافکند، خودداری کرد و در جواب فرمود:

اِنَّ مَعَ العُسْرِ یُسْرا(۳)

و با این فرمایش او را به صبر دعوت کرد. در بند آخر دعای امروز از خداوند متعال درخواست می کنیم:

خدایا! در این ماه، پوزشهایم را بپذیر و گناهان و سنگینی هایم را بریز،ای خدای مهربان به بندگان صالح!

راستی، در مقابل خدا چه عذری می توان آورد؟ عذر بدتر از گناه یا عذر موجه و مورد قبول حضرت حق؟

اگر نمازمـان را به موقع نخوانـدیم و یـا آن را سبـک شـمردیم، چه پاسـخی داریم؟ آیـا می توان در مقابـل آن عـذر آورد که گرفتار دنیا بودم و کار داشـتم! و یا وقتی سؤال می کننـد: «چرا حق را نگفتی؟» آیا می توان عذر آورد که: ترسـیدم! و یا وقتی بپرسند: «چرا بی عدالتی کردی؟»، می توان جواب داد که از فلان فامیل و دوست و آشنا، حیا کردم و خجالت کشیدم! به یقین هیچ کدام از این عذرها پذیرفتنی نیست و همه ی

۱- لیل، ۸ _ ۱۰.
۲- نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۴، ح ۱۱.
۳- نورالثقلین، ج ۱۲.

گناهـان و خطاهـا از یـک نقطه سرچشـمه می گیرد و آن حبّ و علاـقه به دنیـا است و مگر این که خداونـد متعـال، بـا فضل و رحمتش به بنده ی صاحب عذر رحمی کند و او را ببخشاید. البته این کرم خداوندی، در صورتی است که خطاهای ما از روی جهل باشد نه عناد.

برای اثبات صـدق این گفتار، بایـد توبه کرد؛ زیرا توبه موجب طهارت و پاکی از گناه می شود و در واقع آن بار سـنگین را از دوش گناهکـار بر می دارد. به راستی بـا این پیکر نحیف و لاغر که زیر بار گناه خم شـده است، ولی هم چنان بایـد راهی بس دراز و دشوار را بپیماید، چه باید کرد؟

در این فراز از خداوند عاجزانه تقاضا می کنیم که: وِزْرِ گناه را برطرف فرماید. «وِزْر» به معنی سـنگین است، «وزیر» هم از وزر گرفته شده است؛ زیرا بار سـنگینی از مسؤولیت را بر دوش می کشد. چون گناه هم بر دوش گناهکار سـنگینی می کند، از آن تعبیر به «وزر» شده است. قرآن کریم، در این زمینه می فرماید:

کسی که از قرآن روی بگرداند، در قیامت بار سنگینی از گناه و مسئوولیت بر دوش خواهد کشید.(۱)

اعراض و پشت کردن به احکـام خـدا و دسـتورات الهی، انسـان را به بی راهه می کشانـد و بارهای سـنگینی از انواع گناهان و انحرافات فکری و عقیدتی را بر دوش او می نهد و به تعبیر قرآن کریم، چه بار بدی بر دوش می کشند!!

شرح دعای روز بیست و هشتم

شرح دعای روز بیست و هشتم

در روز بیست و هشتم ماه رمضان با قلبی خالی از ذکر غیر می گوییم:

خدایا! در این روز بهره ام را از مستحبات افزون گردان.

«نوافـل» یعنی نمازهای مسـتحبّی که زیاده از واجبات است. به طور کلی هر عمل مسـتحبی که انجامش واجب و الزامی نباشـد، «نافله» است. اگر نماز واجبی بـدون نوافل و اذان و اقامه ادا شود، تکلیف انجام شـده است، امّا لذت لازم از آن برده نمی شود. همین نوافل و کارهای مستحبی است که انسان را برای نماز آماده می کند. در روایات امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که نوافل کمبودهای نمازهای واجب را نیز جبران می کنـد، یعنی اگر آن کیفیت لازم در ادای نماز واجب رعایت نشـده باشد، نافله، آن را جبران می کند. از طرف دیگر، نوافل، علاقه و کشـش آدمی را به انجام طاعات و حسـنات نشان می دهد به گونه ای که حتی خارج از تکلیف شـرعی واجب، عشق و علاقه به عبادات، او را به عمل نیک وا می دارد. برای آشـنایی بیشتر از چند و چون نمازهای نافله می توان به کتاب های فقهی و رساله ی عملیّه مجتهدان مراجعه کرد. برای

۱- طه، ۱۰۰.

مثال نماز شب، یازده رکعت است که هشت رکعت آن نافله و دو رکعت شفع و یک رکعت وَتر است.

نوافل به ویژه نافله ی شب، در نگاه معصومین علیهم السلام از اهمیت خاصی برخوردار است. محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

آنچه از نماز بنده بالا می رود، نیم یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم از آن است. پس آن مقدار که با قلبش نماز خوانده بالاـ می رود و این که خداوند متعال ما را امر فرموده است که نافله بخوانیم، برای این است که آن چه از نماز واجب کم آوردیم، با نافله جبران گردد.

در روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام در اهمیت نافله آمده است:

نماز نافله وسیله ی تقرب مؤمن است.

به پا داشتن نوافل، به ویژه نافله ی شب، آن هم در دل شب و خلوت با ذات حق، برای «اهل دل» لذتی فوق لذّات و حلاوتی وصف ناپذیر دارد.

شب هنگام فرصتی است برای خلوت با محبوب و راز دل گفتن با معبود، قرار دادن جان در رهگذر جذبه های روح انگیز الهی و اوج گرفتن آن در بلندای آسمان، تقرّب به کانون جمال و جلال حق و عرض نیاز عاشقانه به درگاه خداوند بی نیاز.

شایسته است هرگاه قلب انسان آمادگی کامل پیدا کرد، به عبادت های مستحبی بپردازد، ولی اگر این پذیرش در قلب وجود نداشت، فقط به واجبات بسنده می کنیم؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:(۱)

قلب انسان دارای دو حالت است: گاهی پذیرش دارد و گاهی ندارد. هرگاه قلب پذیرش داشت، پس به نافله و عبادت های مستحبی بپردازید و هرگاه آمادگی نداشت، به همان واجبات اکتفا کنید.

به این ترتیب توفیق به پا داشتن نماز شب، یکی از بهره های مستحبات و حَظّ از نوافل است. از خداوند متعال می خواهیم در این ماه و این روز، بهره ی ما را از نوافل فراوان گرداند.

در قسمت دوّم از دعای امروز، می گوییم:

خدایا، مرا با اجابت خواسته ها گرامی بدار.

انسان سراپا، خواسته و حاجت و نیاز است. او این گونه خلق شده و تکوین یافته است. کرامت الهی در این است که به این عبد سراپا نیاز رسیدگی کند و حاجات او را برآورد.

از صفات خداوند، کرامت و فضل و بخشش است. جا دارد که دست نیازمند ما را نیز به کرامتش بگیرد و دلجویی کند. هرچه روح آدمی بلندتر باشد، خواسته های او نیز بزرگ تر و مهم تر خواهد بود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در «خطبه ی شعبانیه» به ما می آموزد چگونه در خانه ی دوست را به صدا

۱- فروع کافی، ج ۳، ص ۴۴.

درآوریم و با چه توشه و بضاعتی به درگاه او رویم. ایشان می فرماید:

با قلب های پاک و نیت های درست از خدا بخواهید که شما را موفق کند برای روزه داری و تلاوت قرآن.

کسی که به درگاه خداوند روی می آورد، باید بداند که در جهان آفرینش، تنها اوست که بر همه چیز قدرت دارد و هر مخلوقی به او محتاج است؛ زیرا تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات، دست عجز و ناتوانی خود را به سوی او دراز کرده اند. البته باید در موقع درخواست از او تمنای حاجت، تنها به او توجه پیدا کرد و با دلی بیدار از او حاجت طلبید.

زمان ها و مکان ها نیز در اجابت دعا و برآورده شدن حاجات اهمیت دارند. اوقاتی مانند: سحرگاهان، شب های جمعه، نزدیک زوال شمس، ماه مبارک رمضان، هنگام وزیدن بادها، آمدن باران، وقت اذان و قرائت قرآن، وقت مبارزه ی لشکر اسلام با کفر، پدیدار شدن آیتی از آیات خدا در زمین، بین نماز مغرب و عشا، آخر شب، وقت افطار، ساعت آخر جمعه، بین الطلوعین، در وقت غروب آفتاب که نصف قرص باقی باشد، روز چهارشنبه بین ظهر وعصر، شب قدر، شب نیمه شعبان، شب بیست و پنجم ماه ذی القعده و «دحْوُالَارض»، ـ که شب پهن شدن زمین از زیر خانه ی کعبه بر روی آب است ـ، شب «لَیْلَهُ الرَّغائِب»؛ شب جمعه اوّل ماه رجب، وقت ریختن خون مظلوم، موقع دیدن هلال ماه و حالت سجده.

از نظر مکانی نیز مکان هایی چون: حائر حسینی یعنی در فضای محیط قبر سیدالشهداء علیه السلام باشد، جوف کعبه، زیر ناودان طلا ـ در کنار خانه ی کعبه، مقام ابراهیم علیه السلام حجرالاسود، بین مقام و باب کعبه، چاه زمزم، در صفا و مروه، مشعر، جمرات.(۱)

درباره ی پذیرفتن دعا، گذشته از آن که دعا باید با توجه، حضور قلب و با حالت گریه و التجا و التماس و در مکان و زمان خاص باشد، شرط است که در «دعا» به صورت همگانی دعا کرد و چهل مؤمن را قبل از خود دعا کنیم، که در این صورت دعا مستجاب خواهد شد.

امّا در «دعا» از خداوند چه بخواهیم؟ خواسته های افراد گوناگون است؛ زیرا افکار و شناخت ها در افراد یکنواخت نیست بلکه یکی حاجتش به خانه و زن و فرزند خلاصه می شود، دیگری به پُست و مقام و منصب دنیوی می اندیشد و فرد دیگری نیز در پی معرفت و کمال و دیانت است. مهمّ آن است که همّت خویش بلند داریم و بکوشیم تا در هر حالی رضایت کامل محبوب و معشوق را جلب کنیم.

در فراز سوم از دعای امروز، دست نیاز به ذات بی نیاز دراز کرده و می خوانیم:

و از میان وسایل، وسیله ی رسیدنم را به حضورت نزدیک گردان.

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۵.

کلمه ی «وسیله» در این بیان، مفهوم بسیار وسیعی دارد که هرکار نیک و شایسته ای را در بر می گیرد و هر صفت برجسته ای در مفهوم آن نهفته است؛ زیرا همه ی این ها موجب قرب پروردگار است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

بهترین وسیله ای که بندگان با آن به درگاه خداوند متعال، تقرّب می جویند، ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خداست که قله ی کوهسار اسلام است.(۱)

وسیله ی دیگر جمله ی اخلاص است و ذکر «لااله الا اللّه» که فطرت توحید می باشد. برپا داشتن نماز، ادای زکات، روزه ی رمضان، حج و عمره، صله ی رحم، انفاق پنهان و آشکار در راه خدا، شفاعت پیامبران و بندگان صالح خدا و مقربان درگاه او از وسایل تقرّب به خداست. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا برگزینید و در راه او جهاد کنید، شاید رستگار شوید.(۲)

تقوا و پرهیزگاری، انتخاب وسیله برای تقرب و جهاد در راه خدا، هرسه برای رستگاری و تقرب به سوی خداوند مؤثر هستند. منظور از توسل به مقربان درگاه خداوند متعال این نیست که انسان چیزی را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا امام علیه السلام تقاضا کند یا حل مشکلی را از او بخواهد، بلکه هدف آن است که خود را در مسیر آنان قرار دهد و با برنامه های آنان هماهنگ شود و خدا را به مقام آنان بخواند تا خدا نیز اجازه ی شفاعت در مورد او را بدهد.

از روایات متعددی که شیعه و اهل تسنن نقل کرده اند به خوبی درمی یابیم که توسل به این معنا، که برای حل مشکلی، به دامان مقربان دست زنیم، هیچ گونه اشکالی ندارد، بلکه کار پسندیده ای است.

هرچند که می توان از طریق عمل صالح و تقوا و ایثار و از خودگذشتگی به خدا تقرب پیدا کرد ولی جهاد در راه خدا و شهادت امتیاز و اهمیت بیشتری دارد. بنابراین رزمندگان اسلام که در جنگ تحمیلی عراق بر ایران، با حضور در سنگرهای خون و شهادت و مبارزه با دشمن، راه های طولانی را یک شبه می پیمودند، چنان عاشقانه به درگاه خدا اشک می ریختند و ابراز اشتیاق می کردند که گویا خود را در محضر حق تعالی می بینند و بدین ترتیب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام تمسک می جستند.

شرکت در صفوف رزمندگان اسلام و جهاد و مبارزه با دشمنان دین، از بهترین راه های تقرّب است. فراموش نمی کنیم لحظه هایی را که این عزیزان با ذکر نام امام حسین علیه السلام اشک می ریختند و عزاداری

۱- نهج البلاغه، ح ۱۱۰.

۲- مائده، ۳۵.

می کردند و سرانجام با خون پاکشان بر صحنه ی جبهه می نوشتند:

السلام علیک یااباعبداللّه الحسین.

مرحوم آیت اللّه نجفی مرعشی وصیت کردند که دستمال ایشان را با وی دفن کنند. وی می گفت من هرگاه برای اباعبداللّه علیه السلام اشک می ریختم، با این دستمال آن ها را پاک می کردم. بنابراین می خواهم در عالم برزخ و روز قیامت برای خود شاهد و گواهی داشته باشم.

در پایان دعای امروز، اشاره به یکی از صفات پروردگار شده است: خدایی که ناله و ضجّه ی نیازمندان او را مشغول نمی کند تا از امور دیگر غافل شود. خدایی که از هر سر و نهانی آگاه است.

آری، خدا شنوا و بیناست و از میان این همه شور و غوغای نیایشگران، صدای همه را می شنود و به ندای همه پاسخ می دهد. نکته ی دیگر این فراز از دعا آن است که خدا را باید با اصرار و التجا خواند و دعای ما باید با ضجّه و ناله و استغاثه همراه باشد؛ زیرا پافشاری بر خواسته ها و اصرار بر آن، یکی از رموز استجابت دعاست. اگر کسی مطلبی را سرسری از شما درخواست کند، شاید به خواسته ی او اعتنا نکنید، اما اگر با التماس و خواهش بیشتر و تکرار درخواست، شما را متوجه نیاز خود سازد، مصمّم خواهید شد تا نیاز او را برآورید. هرچند کار آدمی قابل قیاس با ذات مقدس حق نیست، ولی از باب تشبیه به محسوس می توان فهمید که نحوه ی درخواست و دعا باید چگونه باشد.

شرح دعای روز بیست و نهم

شرح دعای روز بیست و نهم

روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان را چنین آغاز می کنیم:

خدایا! امروز سراپای وجودم را با رحمت خود بپوشان.

چون این روزها در ضیافت الهی به سر می بریم، سراپای وجودمان را شعاع نور حق فرا گرفته است. ایام خوبی را پشت سر گذاشتیم و از برکات معنوی این ماه و شب های قدر، بهره های کافی بردیم و بالاخره، مقداری از عمر خود را در کسب فیوضات ویژه ی الهی سپری کردیم. امروز باید از خداوند چیز دیگری بخواهیم و آن پوشش کامل، تام و همیشگی به نام رحمت است.

توجهات، نیکی ها و بخشش های خداوند را «رحمت» گویند. آری، در این ماه مبارک، درهای رحمت الهی به روی بندگان گشوده شده است و به توبه کنندگان، نوید بخشش و مغفرت می دهد. از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که:

مؤمن با وجود سه خصلت نابود نمی شود: گواهی دادن بر خدای یگانه و بی شریک؛ شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

وسلم و

وسعت رحمت خدا.(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در زمینه ی رحمت الهی می فرمایند:

خداوند بزرگ، صد باب رحمت دارد که یکی از آن را به زمین نازل و در میان مخلوقاتش تقسیم کرده است و تمام عاطفه و محبت که در میان مردم است، از پرتو آن است، ولی نود ونه قسمت را برای خود نگاه داشته و در قیامت بندگانش را مشمول آن می سازد.(۲)

«رحمت» الهی، گاهی به صورت عام است که شامل دوست و دشمن، مومن و کافر و نیکوکار و بدکار می باشد؛ زیرا باران رحمت بی حسابش به همه جا رسیده و خوان نعمت بی دریغش به همه جا گسترده است. در سایه ی این رحمت همه ی بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره مندند و روزی خویش را از سفره ی گسترده ی نعمت های بی پایانش بر می گیرند. این همان رحمت عام اوست که پهنه ی هستی را در بر گرفته و همگان در دریای بی کران آن غوطه ورند.

امّا «رحمت خاص» پروردگار، ویژه ی بندگان مطیع، صالح و فرمانبردار است؛ زیرا آنان به حکم ایمان و عمل صالح، این شایستگی را یافته اند که از رحمت و بخشش و احسان خاصی که آلودگان و تبهکاران از آن سهمی ندارند، بهره مند شوند. آن چه از دعای امروز، می توان فهمید، این است که این دعا به رحمت خاصه اشاره دارد به ویژه با نگرشی دوباره نسبت به دعاهایی که در این مدت درباره ی اطاعت و عمل صالح بیان شد.

قرآن کریم، برای تحصیل رحمت واسعه ی الهی به سه چیز توصیه کرده است:

اقامه ی نماز، ادای زکات و اطاعت از رسول

خداوند در سوره ی نور، می فرماید:

نماز را به پا دارید و زکات بدهید و از رسول خدا پیروی کنید، شاید مورد رحمت الهی قرار گیرید.(۳)

در فراز دوم از دعای امروز از ذات حق درخواست می کنیم:

خدایا! توفیق پرهیز از گناه را روزیم کن.

در لغت سوق دادن اسباب به سوی مطلوب خیر را توفیق گویند. موفقیت و توفیق یکی از موضوعاتی است که پیوسته در هر کاری مورد انتظار ما بوده و آن را از پروردگار مسألت می کنیم.

امید و آروزی موفقیت در هر امری چه مادی و چه معنوی مورد توجه بشر بوده است. موفقیت ها نیز هرکدام مرتبه و مرحله ای مخصوص دارند و از دید افراد گوناگون فرق می کنند. گاهی انسان توفیق را در

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۷۴.

۳- نور، ۵۶.

آسایش و سلامت و زندگی مرفّه می بیند، گاهی توفیق را در پیشرفت ها، اکتشافات و اختراعات خود می بیند و گاهی هم فردی، مانند حضرت شعیب علیه السلام توفیق خود را در توکّل بر خدا می بیند.

«شعیب» علیه السلام موفقیت خود را از جانب خداوند می دید. قوم شعیب در مَدْیَن ساکن بودند، پرستش خدا را رها کرده و در سنگلاخ شرک و بت پرستی سرگردان شدند. ایشان نه تنها بت که درهم و دینار و مال و ثروت خویش را می پرستیدند و برای کسب سود بیشتر در تجارت، زندگی خود را به تقلب و کم فروشی آلوده می کردند.

شعیب علیه السلام که به سبب سخنان دلنشین حساب شده اش «خطیب الانبیاء» لقب گرفته بود، گفتارش را که بهترین راهگشای زندگی مادی و معنوی مردم بود، با صبر و حوصله و متانت و دلسوزی تمام ایراد می کرد. او با دعوت مردم به خداپرستی، پرهیز از گناه و مبارزه با ظلم و کفر آنان را به این نکته ی حساس متوجه ساخت که من برای ثروت و مقام و مال دنیا، شما را از اعمال زشت نهی نمی کنم بلکه نقطه ی اتکا و توجه من خداست. قرآن کریم از زبان این پیغمبر چنین می فرماید:

توفیق من جز به [خواست] خدا نیست، بر او توکل نمودم و به سوی او بازگشتم.(۱)

او در مقابل آن قوم لجوج و سرسخت، رمز پیروزی خود را توفیق خواستن از خدا می دانست و این همان نکته ای است که باید در دعای امروز به آن توجه داشت. در روایات معصومین علیهم السلام نیز درباره ی توفیق، تعابیر زیبایی آمده است، برای مثال از آن به رحمت، عنایت، اولین نعمت، رهبر درستی و درست کرداری، ریشه ی سعادت و پیروزی یاد شده است. اولین شهید محراب، امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی «توفیق» چنین می فرماید:

ای بندگان خدا! از خداوند متعال یقین بخواهید؛ زیرا یقین رأس دین است و در توفیق به سوی خداوند متعال، توجه و رغبت داشته باشید چون توفیق اساس و ریشه ی محکمی خواهد بود.(۲)

امّا آنچه در روایات منشأ توفیق است، فصیحت پذیری از خداوند و پیروی از دین و آیین اسلام است. امام جواد علیه السلام فرمودند:

مؤمن به سه چیز نیازمند است: توفیق از جانب خدا، موعظه کننده ای از خودش، که نفس لوّامه او را ملامت کند و پذیرفتن خیرخواهی از کسی که خیر انسان را می خواهد.(۳)

۱- هود، ۸۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۹۱.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۵.

بزرگان دین تکامل های خود را از ناحیه ی خداوند دانسته و خود را ناچیز می شمارند و اگر از آنان تعریفی شود، در پاسخ می گویند: از خداست و خدا خواسته که چنین شده است. و به راستی همین طور است. تا او نخواهد و مقدمات کار را فراهم نسازد، چه کسی توانایی انجام کاری را دارد. گردش تمام ذرات جهان از اوست و تا او نخواهد ذره ای در عالم پدیدار نمی گردد و هسته ای از جای خود نمی جنبد و به جایی نمی رسد. قدرت مبارزه با گناه و پرهیز از معاصی را نیز باید او عنایت کند.

پس باید موفقیت در امور و دوری از گناه را از خداوند متعال بخواهیم؛ تا به عنوان رزق و روزی معنوی نصیب ما بگرداند.

در فراز آخر از دعای امروز، می گوییم:

خدایا! قلبم را از تاریکی های اتهام پاک گردان ای مهربان به بندگان مؤمنش.

قلب مومن، پاک ترین و والاترین جایگاه هاست. نخستین مکانی نیز که گناه و آلودگی به آن نفوذ می کند، همین قلب است. بارها در دعاهای گذشته از خداوند خواسته ایم که قلب ما را از گناه و آلودگی های آن پاک کند.

در روایت آمده است که خداوند متعال خطاب به موسی علیه السلام فرمودند:

دشمن ترین خلق من کسی است که به من تهمت زند.

موسی علیه السلام عرض کرد:

پروردگارا! چه کسی به تو تهمت می زند؟

خطاب رسید:

آن کسی که برای او و به مصلحت او اموری را تقدیر کرده ام و او گمان می کند، اگر چنین نبود، بهتر بود و راضی به تقدیر به من نیست.

آری، چنین حالتی موجب افسردگی و دوری از نشاط در عبادت و زندگانی می شود. متأسفانه امروزه یکی از گرفتاری های ما همین است که مقدرات الهی را نمی پذیریم. سپس باید دعا کنیم که:

اَللّهم وَفِّقْنا لِما تُحِبُّ وَ تَرْضی

خدایا به آن چه دوست داری و راضی هستی، ما را توفیق ده.

آزمایش الهی، گاه با نعمت است و گاه با انواع بلاست. نه روی آوردن نعمت باید مایه ی غرور گردد و نه نزول بلاها مایه ی

یأس و نومیدی. امّا چه می شود کرد چون این انسان کم ظرفیت در هر دو حال، هدف آزمایش را فراموش می کند و به هنگام روی آوردن نعمت، چنان می پندارد که مقرّب درگاه خدا شده و این نعمت دلیل بر آن قرب است و به هنگام سختی ها و تنگی روزی نیز یأس سر تا پای او را فرا می گیرد و از پروردگارش می رنجد و ناخوشنود می شود، غافل از این که این ها همه برای آزمایش و امتحان اوست.

پذیرفتن مقدرات الهی از موارد تهمت به شمار می آید. خداوند درباره ی افرادی که در مقابل نعمت ها و بلاهای خداوند، بی ظرفیت هستند، می فرماید:

هنگامی که نعمتی به انسان می دهیم روی می گرداند و با تکبّر از حق دور می شود، امّا هنگامی که مختصر ناراحتی به او برسد، پیوسته دعا می کند و بی تابی می نماید.(۱)

هم چنین، تهمت به بندگان خدا از موارد بارز تهمت به خدا است. تهمت در آیات و روایات نکوهش شده است. هرکس به برادر مؤمن خود تهمت بزند، مورد لعنت خدا است و در روز قیامت او را در تلّی از آتش نگاه می دارند و به او می گویند: «ثابت کن آن چه گفتی.»(۲)

تهمت از سوء ظن و بدگمانی ناشی می شود. کسی که عینک بدبینی به چشم خود زده است، همه چیز را بد می بیند؛ مانند کسی که عینک قرمز به چشم بزند، همه چیز را قرمز می بیند. در شرع مقدس اسلام بنای اوّلیه بر خوش بینی و صحّت است مگر این که بر بدی و خطای کسی دلیل اقامه شود. بنابراین بازار، لباس، فرش و دیگر چیزهای مسلمانان، همه پاک است مگر خلاف آن ثابت شود.

امام صادق علیه السلام در مذمت کسانی که به این صفت بد مبتلا هستند، می فرمایند:

وقتی مؤمن، برادر دینی خود را متّهم می کند، ایمان در قلبش ذوب می شود، همان گونه که نمک در آب ذوب می شود.(۳)

هم چنین آن حضرت فرمودند:

هرکس برادر دینی خود را متهم کند، بین آن دو، حریمی وجود نخواهد داشت.(۴)

معنای دیگری که می توان درباره ی این قسمت از دعا بیان کرد، این است که باید خود را از معرض اتهام نجات دهیم تا مورد تهمت قرار نگیریم؛ زیرا پرده ی ابهام و تاریکی ظلمت، حقایق را مخفی و پنهان می کند، به صورتی که تشخیص آن برای دیگران کار مشکلی است. اگر کسی خود را در محل و موضعی قرار دهد که مورد اتهام است، در صورت متهم شدن باید خود را ملامت کند نه دیگران را.

علی علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

کسی که خود را در موضع تهمت قرار دهد، نباید دیگران را که به او بدگمان شده اند، ملامت کند.(۵)

آن حضرت در روایت دیگری می فرمایند:

کسی که داخل در مکانهای بد و ناشایست شود، متهم خواهد شد.(۶)

۱- خصلت، ۵۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۴.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۶۱.

۴- کافی، ج ۲، ص ۳۶۱.

۵- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۰.

۶- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۰.

نکته ی مهم در پایان دعای امروز این است که هرچند رحمت خداوند شامل همه ی بندگان می شود، اما نسبت به مؤمنان عنایت خاصی شده است. کسانی که خانه ی دل را از غیر او شستشو دهند و برای اطاعت و عبادت خدا، از دنیاطلبی و هواپرستی دست بکشند و سرمایه ی خویش را در این راه فدا کنند، ارتباط عمیق تری با خداوند متعال دارند و از رحمت خاصه ی الهی بهره مند خواهند شد. این فراز زیبا از دعای امروز یعنی «ای مهربان به بندگان مؤمنش»، برای روزه داران راستین انگیزه ی خوبی ایجاد می کند تا در راه نزدیک شدن به خداوند متعال تلاش بیشتری کنند.

دعای روز سی ام

دعای روز سی ام

در روز آخرماه پرفیض رمضان خداوند را این گونه می خوانیم:

خدایا! امروز روزه ام را مقرون شکر و قبول قرار بده، آن گونه که قومی پسندی و پیامبرت راضی است.

تجلّی رمضان به روزه است. حقیقت و ارزش روزه نیز به قبول آن است و قبولی میسّر نخواهد شد مگر این که با تقوا و اخلاص باشد. خداوند روزه ای را می پذیرد که علاوه بر امساک از خوردن و آشامیدن، پرهیز از گناه و آلودگی و معصیت نیز در آن باشد وگرنه ثمره ای جز تشنگی و گرسنگی نخواهد داشت. مانند آن روزه داری که زبان به غیبت گشود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود:

برو افطار کن؛ چون دیگر روزه نیستی و با غیبت، آن را بی ارزش و باطل کردی.

آری، در این صورت گرچه شکل ظاهری و شرایط صحت فقهی روزه محفوظ است، ولی آن عمل مانند جسد بی روح، بی ارزش است.

امروز که آخرین روز ماه مبارک رمضان است و فرصت های خوبی را پشت سرگذاشته ایم، نمی دانیم تا چه اندازه ای موفق بوده ایم؟ آیا عملی انجام داده ایم که مُهر قبولی و قدردانی بر آن زده شود یا نه؟! امید است توانسته باشیم در رمضان امسال، توشه ی راهمان را تا رمضان دیگر برداشته باشیم.

اگر در این ماه، کوتاهی کرده و از سفره ی باز رحمت الهی، بهره ی کافی نبرده ایم، مأیوس نیستیم بلکه عذر تقصیر و کوتاهی عمل خود را به پیشگاه کسی می بریم که کریم و بخشنده است و اقتضای کرامت او، پذیرش اعمال دست و پا شکسته ی ماست. بالاخره باید ذات حق رضایت دهد تا از خزانه ی غیب سهمی هم به ما برسد. در امتداد رضایت الهی، رضایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا تبعیّت و عمل به دستورات آن حضرت، مطلوب حق تعالی است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز رضایت خود

را در رضایت اهل بیت عصمت و طهارت یعنی پیروی از فاطمه زهرا علیهاالسلام، علی علیه السلام و فرزندانش می داند. ایشان این نکته را بارها یادآوری کرده اند که رضایت من رضایت فاطمه است. در روایتی از سلمان نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ای سلمان! هرکس فاطمه، دخترم را دوست بدارد، در بهشت با من است و هرکس دشمنی کند، در آتش.ای سلمان! محبّت فاطمه علیهاالسلام درصد موضع مفید است که کم ترین آن ها مرگ، قبر، میزان، روز محشر و صراط و زمان محاسبه است.

هرکس که فاطمه از او راضی باشد، من نیز از او راضی خواهم بود ومن از هرکس راضی باشم، خدا از او راضی است. هر که به فاطمه علیهاالسلام بر او غضب نماید، من بر او خشمناک خواهم شد و به دنبال آن خدا بر او غضبناک می شود.

وای بر آنکه به فاطمه و شوهرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان و شیعیان او ستم کند.(۱)

از این حدیث می توان اعتبار و مقام حضرت زهرا علیهاالسلام را به دست آورد که رضایت او به منزله ی رضایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و خداوند متعال است.

حجاب، عفاف، فداکاری، دفاع از حریم اسلام و ولایت، حسن خلق و خوب شوهرداری کردن، از ویژگی های آن بانوی گرانمایه بوده است. بنابراین بهترین راه جلب رضایت ایشان، الگو قرار دادن او در همه ی شوؤن زندگی است.

بزرگ ترین افتخار برای زنان مسلمان؛ پیروی از راه حضرت زهرا علیهاالسلام است. آن بانویی که قدر و منزلتش مانند قبرش مخفی است و هنوز کسی نتوانسته است، او را به خوبی بشناسد و مقام آن حضرت را درک کند.

درباره ی محبت اهل بیت علیهم السلام و مقام آن ها از سلمان علیهاالسلام نقل شده است که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که در خانه مشغول آسیاب کردن بود. آن قدر با دست چرخانده بود که خون بر میله ی آسیاب دیده می شد و از آن طرف، صدای حسین علیه السلام از گرسنگی بلند بود. به حضرت عرض کردم: «شما دست از کار بردارید و فضه را خبر کنید تا کارها را انجام دهد» فرمود: «سلمان! پدرم توصیه کرد که یک روز کارِ خانه با وی باشد و یک روز را هم خودم انجام دهم و امروز نوبت من است.» سلمان گفت: «من بنده ی آزاد شده ای هستم که به کار عادت دارم و حاضرم شما را کمک کنم.» حضرت فرمود: «شما آرد کنید، من فرزندم حسین علیه السلام را آرام می کنم.»

سلمان مشغول آرد کردن بود که صدای اذان بلند شد. سلمان می گوید برخاستم برای نماز به مسجد رفتم. پس از ادای نماز، موضوع را به علی علیه السلام گفتم. حضرت گریه کرد و به سوی منزل روانه شد. سپس

۱- فاطمه الزهراء، رحمانی همدانی، ص ۷۳.

بازگشت در حالی که خوشحالی در چهره اش نمایان بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم علت شادی علی را جویا شد، عرض کرد: «من بر فاطمه وارد شدم، وی را دیدم که به استراحت پرداخته و حسین نیز بر روی سینه ی او به خواب رفته و آسیاب بدون وجود کسی، در حال حرکت است» رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم لبخندی زد و فرمود: «ای علی آیا نمی دانی که خداوند، ملایکه ای را مأمور کرده است که در زمین می گردند و تا روز قیامت خدمتکار محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند؟!»(۱)

در اهمیت روزه ی رمضان و قبولی آن در درگاه الهی روایت های بسیاری نقل شده است. «کَعْبُ الْاَحْبار» نقل می کند که حضرت موسی علیه السلام در مناجات عرض کرد: «خداوندا! من در الواح تورات امّتی را می یابم که در ماه رمضان برای تو عبادت کنند و تو گناه گذشته ی ایشان را بیامرزی. اینان را از امّت من قرار بده. حق تعالی فرمود: ایشان از امّت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم هستند. ثواب این امت را هیچ امتی نخواهد داشت.ای موسی! من روزه ی رمضان را واجب کردم و هرکه نزد من آید و در صحیفه ی اعمال او ده رمضان باشد، از نیکوکاران است. اگر بیست رمضان باشد، از ابرار است و اگر سی رمضان باشد، رتبه ی او از رتبه ی شهدا بالاتر است. ای موسی! چون ماه رمضان آید، جمله ی عرش را امر می کنیم که از عبادت خود باز ایستند و گوش به دعای روزه داران دهند تا هرزمان که دعا کنند، فرشتگان آمین گویند و من قسم خورده ام که دعای ایشان را رد نکنم.»(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

به امت من پنج چیز بخشیده شده که به امت های دیگر بخشیده نشده است: اوّل _ هرگاه روز اوّل ماه رمضان شود، خداوند به امت من نظر رحمت می کند و چون نظر رحمت خداوند به چیزی افتد، او را عذاب نمی کند.

دوّم _ بوی دهان ایشان در وقت افطار خوش تر است نزد خداوند از بوی مشک.

سوّم _ ملایکه برای روزه داران این ماه در هر شب و روز استغفار می کنند.

چهارم _ بهشت را زینت می کنند برای ایشان تا از دیدن آن خوشحال شوند.

پنجم _ چون شب آخر این ماه شود، خداوند گناهان همه را بیامرزد.(۳)

در فراز دوّم از دعای روز آخر ماه مبارک رمضان می گوییم:

خدایا! قرار بده روزه ام را، روزه ای که فروعش با اصول استوار باشد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۸.

۲- عنوان الکلام، ص ۲۳۰.

٣- عنوان الكلام، ص ٢٣٠.

استحکام هر شاخه ای به تنه و ریشه ی درخت است و استحکام هر ساختمانی به پایه و شالوده ی آن بستگی دارد. اگر این ریشه و پایه محکم باشد، فروع و شاخه ها نیز محکم و مقاوم خواهند بود و در برابر تندباد حوادث استقامت خواهند کرد، اما اگر شاخه و بنا، ریشه ای نداشته باشد ضعیف باشد، هیچ اعتمادی به آن نیست و هر لحظه احتمال سقوط و نابودی وجود دارد و به قول شاعر:

خشت اوّل چون نهد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار، کج

اگر انسان به خدا و قیامت و وحی و ولایت عقیده و باور داشته باشد، این ریشه، شاخه های دینداری را برافراشته و استوار می دارد و بر این پایه، شاخ و برگ های عبادت، تقوا، پاکی، پرهیز از حرام، کسب حلال، مروّت، عدالت، روزه، نماز، خمس و زکات می روید. چنان چه اصول و مبانی اعتقادی انسان را باور کنیم، این عقیده نیرومند خواهد شد. باور کردن اصول به مایه های قلبی و اطمینان انسان بازگشت می کند.

درست مانند کسی است که روزانه چندین میت را غسل می دهد. چه بسا در کنار این مرده ها به خواب خوش فرو می رود بدون این که هراسی به دل راه دهد؛ زیرا باور دارد که از مرده هیچ گونه حرکتی ساخته نیست و جای هیچ گونه توهّمی برای او باقی نمانده است. بالعکس اگر پزشکی با ادله ی گوناگون ثابت کرده است که سلول های بدن پس از مرگ انسان می میرد و انسان قادر به هیچ حرکتی نیست، قرار شود ساعتی در کنار مرده باشد، وحشت بر او مستولی می شود و پا به فرار می گذارد. این بهترین مثال برای بیان باور و علم است.

بنابراین باید در تقویت و تحکیم خدا باوری کوشید و بذر ایمان را در دل ها کاشت و روح معنویت را در کالبدها، دمید. در بعضی از روایت ها، آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان پایه و اساس دین معرفی شده اند. اگر پیوند با اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از ولایت و رهبری وجود داشته باشد، امور دیگر نیز درست می شود و اگر این اصل استوار شود، فرع های دیگر نیز قوام می یابند وگرنه با ضعیف شدن ریشه، درخت هم خشکیده یا از جا کنده خواهد شد.

پیوند با اصول به آدمی جان تازه ای می دهد و باعث می گردد، اعتقادی که از روی شک و شبهه است به اعتقادی یقینی و پایدار تبدیل شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی راه رسیدن به چنین اعتقادی می فرمایند:

پایه ی اسلام، محبت من و اهل بیت من است.(۱)

و در حدیث دیگری می فرمایند:

۱- کنزالعمال، خ ۳۷۶۳۱ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۲۶.

برای هرچیزی پایه ای است و پایه ی اسلام محبت ما اهل بیت است.(۱)

گویا در این لحظات آخر، رمضان زمزمه ی هجرت به لب دارد و می رود تا رمضانی دیگر و سالی دیگر! از کجا معلوم که تا سال دیگر زنده باشیم و این ماه مبارک را بار دیگر درک کنیم. چه بسیار کسانی که در ماه رمضان سال های گذشته، در کنار ما بودند و امسال از دنیا رفته و زیر خروارها خاک آرمیده اند! آری، باید بر فراق این عزیز اشک ریخت و به درگاه خدا تضرّع کرد تا سال دیگر و بار دیگر به سراغ ما بیاید و ما را به سفره ی ضیافت الهی دعوت کند. چنان چه در دعای وداع ماه مبارک وارد شده است زمزمه می کنیم:

خدایا! این ماه رمضان را آخرین ماه رمضان من قرار مده تا در سال آینده نیز به بهترین حال آن را درک کنم.

باید با این ماه عزیز و میزبان مهربان و خوب، وداع کنیم. باید از این ماه عذر خواست تا اینک که می رود، از ما راضی و مسرور باشد و از ما به خاطر ارتکاب خطاها و گناهانمان نزد خداوند توانا شکایت نکند.آری، این لحظه ها که بر ما می گذرد، لحظه های حسرت و ندامت است؛ زیرا آن گونه که باید وشاید از این مهمان خانه و ضیافت الهی توشه نگرفتیم و غافلانه از کنار این روزهای باشکوه گذشتیم و خدا را آن چنان که سزاوار بود، عبادت نکردیم، ولی هرچه باشد، چشم دل به گوشه ای از عنایت او دوخته ایم و تقاضای رحمت و مغفرت داریم.

خدایا! ماه رمضان در میان ما پدید آمد و مصاحبتی با ما کرد نیکو و سودبخش. ما را به فاضل ترین منافع و سودمندترین متاع راهنمایی کرد، اما مدت زمان آن تمام شد و وقت آن به پایان رسید و ما با آن وداع کردیم. وداع آن بس بر ما دشوار و ناگوار است؛ زیرا ما را از فراق خود اندوهگین می کند.ای ماه خدا! شهر رمضان! سلام ما بر تو باد که بزرگ ترین ماه خدایی!

سلام ما بر توای عید دوستان خدا که بزرگترین اعیاد هستی!

سلام بر تو باد،ای گرامی ترین همراه ما از اوقات و ای بهترین ماهی که در هر ساعت و هر روز، تو را به یاد خدا می شماریم!

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹